

مبلغان

۱۵۸

ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی

ذی الحجة ۱۴۳۳ ق / مهر - آبان ۱۳۹۱ ش

- | | | |
|-----|---|---|
| ۳ | رهنمود ولایت
سر مقاله | ● |
| ۴ | توهین به ساحت قدس نبوی ﷺ | ● |
| ۴ | حسین ملانوری | |
| ۱۵ | قرآن کریم
آیات مرتبط با رخدادها (۱۴) / گزارشی از سوره هل ائی | ● |
| ۱۵ | محمد اسماعیل نوری | |
| ۲۳ | حدیث
فرهنگ غدیر در سخنان امام رضا ﷺ | ● |
| ۲۳ | سید جواد حسینی | |
| ۳۸ | امام باقر ﷺ و پاسخ به شبهات
سیری در الغدیر | ● |
| ۳۸ | حسین تربتی | |
| ۴۵ | اخلاق
اخلاق نبوی ﷺ در خانه
اخلاق مبلغان / مدارا در تبلیغ
نظام خانواده در اسلام | ● |
| ۴۵ | علیرضا زنگویی | |
| ۵۶ | مناسبتها
اعلام برائت در تاریخ انبیا ﷺ | ● |
| ۵۶ | عبدالکریم پاکنیا تبریزی | |
| ۶۶ | گلشن احکام
حضرت علی ﷺ در آینه احکام | ● |
| ۶۶ | محمدعلی پیلتن | |
| ۷۷ | اسوه‌های تبلیغی
در محضر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی | ● |
| ۷۷ | عباس کمساری | |
| ۸۴ | رهنمودها و مصاحبه‌ها
سخنان مقام معظم رهبری ﷺ
خبرها | ● |
| ۸۴ | علی مختاری | |
| ۹۴ | روشنها
تقویم تبلیغی
پرسشنامه | ● |
| ۹۴ | سید جعفر ربانی | |
| ۱۰۰ | عبدالکریم تبریزی | |
| ۱۱۵ | | |
| ۱۲۰ | | |
| ۱۳۲ | | |
| ۱۳۵ | | |





■ صاحب امتیاز:

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه

■ مدیر مسئول: محمد حسن نبوی

■ سردبیر: محمود مهدی پور

■ هیئت تحریریه: محمد حسن نبوی، اکبر اسد علیزاده،

عبدالکریم پاک نیا، سید جواد حسینی، محمد غلامرضایی،

محمد مهدی ماندگاری، علی مختاری، حسین ملانوری،

محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

■ دبیر مقالات: محمدعلی قربانی

مدیر اجرایی: احمد رضائی

ویراستار: سید جمال الدین نصیری

امور مشترکین: قاسم عباسی

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

■ چاپخانه: روح الامین

نشانی: قم، ۴۵ متری صدوق، ۲۰ متری فجر، خیابان

دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، دفتر مجله مبلغان،

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸

تلفن: ۲۹۳۳۱۹۰ نامبر: ۲۹۱۴۴۶۶

یادآوری:

■ مطالب «مبلغان»، ویژه تبلیغ و مبلغان است.

■ مسئولیت مقالات و نوشته ها بر عهده نویسندگان آن است.

■ حجم مقالات از ۱۲ صفحه دست نویس فراتر نرود.

■ مقالات همه نویسندگان به شرط بر خور داری از

موازین علمی- پژوهشی، منتشر می شود.

■ نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه





رهنمود ولایت

دشمنان ما بر نامه‌ریزی می‌کنند؛ به خیال خودشان می‌خواهند در مقابل این ملت بزرگ و با اراده، مانع و رادع درست کنند تا این پیشرفت اتفاق نیفتد؛ اما مطمئن باشند و بدانند همچنان که از روز اول انقلاب تا امروز تجربه کردیم، در آینده هم دشمنان ما در همه توطئه‌ها و مکرها و کیدهای خود شکست خواهند خورد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توهین

توهین

به ساحت مقدس نبوی

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ



حسین ملانوری



بشکنند، اصحاب شیطان، بیش از گذشته در صدد توهین و تحقیر اسلام و پیامبر عظیم الشان آن، حضرت محمد بن عبد الله ﷺ هستند و با ساخت فیلم، طراحی کاریکاتور و تدوین مقاله و کتاب، به ایجاد عملیات روانی علیه اسلام و مسلمانان اقدام می‌کنند. و اینک توهین دیگری در قالب یک فیلم با عنوان «معصومیت مسلمانان» یا «زندگی محمد ﷺ رسول اسلام» صورت گرفته و دل‌های بیش از یک میلیارد نفر مسلمان را آتش زده است. در این مقاله بر آنیم تا سازندگان و حامیان این فیلم موهن را معرفی کنیم و به صورت مختصر درباره محتوای آن توضیح دهیم.

توهین به ساحت مقدس پیامبران الهی، تاریخی دیرینه دارد، شیطان صفتان پست و پلید به شیوه‌های مختلف تلاش کرده‌اند چهره تابناک انبیای الهی را تیره و تار نشان دهند. این اقدامات ملحدانه، گاه به انگیزه جلوگیری از هدایت مردم توسط رهبران الهی و زمانی برای رسیدن به مطامع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی صورت گرفته است. در عصر حاضر که گرایش به اسلام در سراسر جهان رو به فزونی رفته و رهبر و پیشوای آن، دل‌های انسان‌های مشتاق را به سوی خود جذب نموده است و می‌رود تا سیطره کفر و الحاد و گردن‌کشان جهان را از زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاق و آداب و دانش و بینش مردم سراسر دنیا

میان مسیحیان آمریکا ندارد، به حدی که در کلیسای محلی او حدود ۲۰ تا ۵۰ نفر حاضر می‌شوند.

وی از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تاکنون به همراه همسرش در کلیسای مذکور حمله علیه جهان اسلام را آغاز کرده‌اند. جونز در نهمین سالگرد حملات یازده سپتامبر، خواستار برگزاری مراسم قرآن‌سوزی شد و سرانجام پس از غائله‌های رسانه‌ای فراوان و کسب شهرت منفی جهانی، در روز ۲۰ مارس ۲۰۱۱ این کار زشت را انجام داد.

در سال گذشته نیز تبلیغات شدیدی را آغاز و سرانجام نسخه‌ای از قرآن کریم را به آتش کشید و در سال جاری، نمایش «محاکمه مردمی پیامبر ﷺ» را به راه انداخت. «عصمت زقلمه» رئیس دولت خودخوانده قبطی (هیئت عالی حکومت قبطیان مهاجر در آمریکا) از جمله حامیان معنوی این فیلم است. «زقلمه» از شخصیتهای قبطی مهاجر و ساکن در آمریکا، در سال گذشته میلادی با ادعای اینکه مسیحیان قبطی مصر در معرض ظلم و قتل هستند، حکومت قبطی در تبعید را تشکیل داد و خود را رئیس آن اعلام کرد. دیگر مقامات این دولت خودخوانده

سازندگان و حامیان فیلم

تهیه‌کننده و کارگردان فیلم موهن «معصومیت مسلمانان» که زمان آن ۱۲۰ دقیقه و محصول سال ۲۰۱۱ ایالات متحده آمریکاست، فردی یهودی به نام «سام باسیل»^۱ می‌باشد که شهروند اسرائیلی - آمریکایی ایالات متحده بوده و در کالیفرنیا جنوبی زندگی می‌کند.

«سام باسیل» که این فیلم را با استفاده از ۵۹ بازیگر و تیمی ۴۵ نفره در پشت صحنه به مدت سه ماه در اواسط سال گذشته میلادی در کالیفرنیا تولید کرده است و هم‌اکنون در مخفی‌گاه به سر می‌برد، به «وال استریت ژورنال» گفته است: «بیش از ۱۰۰ یهودی با اعطای ۵ میلیون دلار» در تأمین مالی این فیلم کمک کرده‌اند»^۲

بخش و توزیع فیلم را «تری جونز» به عهده دارد. او کشیش کلیسای کوچکی در «گینز ویل» فلوریدا است و جایگاهی در

۱. Sam Bacile.

۲. البته با این هزینه هنگفت، کیفیت فیلم، بسیار پایین و دکورها و صحنه‌ها بسیار آماتوری و پیش‌یافتاده است و اگر گفته او درست باشد، مبالغ پرداخت‌شده به منظور خوش‌خدمتی و تشویق این فرد فاسق است و این تذکر لازم است که پس از ابراز انزجار مسلمانان جهان، رسانه‌های غربی سعی می‌کنند هویت واقعی سازنده فیلم را مخفی کنند.

خاطر مخالفتش با اسلام به شکل عجیبی شکنجه می‌شود. از نگاه این فیلم، هر کس مسلمان نشود کشته می‌شود. در همین راستا صحنه‌ای از کشتن یک فرد یهودی و به غنیمت رفتن همسرش برای تحریک یهودیان پخش می‌گردد.

(ب) مسائل جنسی

تولیدکنندگان فیلم، تلاش کرده‌اند چهره نورانی پیامبر اسلام ﷺ را تیره و تار نشان دهند؛ با آنکه حضرت، اسوه تقوا و پاکی است و در عبودیت و بندگی خدا و دوری از هوای نفس، کسی به مقام او نرسیده است. آنان کوشیده‌اند رسول اکرم ﷺ را انسانی شهوتران معرفی کنند؛ از این رو مسئله تعدد همسران پیامبر، ازدواج حضرت با افرادی همچون عایشه و زینب - زن پسرخوانده خود - و نیز مسئله کنیزانی را مطرح کرده‌اند که در جنگ به غنیمت در می‌آمدند.

سوء استفاده از عوامل

یکی از بازیگران زن این فیلم، مدعی شده است که عوامل فیلم از آنچه سازنده آن دنبال می‌کرده مطلع نبوده‌اند. وی می‌گوید، به او گفته نشده بود که فیلم در نهایت به کجا خواهد رسید؛ بلکه در زمان

«مستشار موریس صادق» مدیر اجرایی، «مهندس نیل بساده» دبیر کل و «مهندس ایلیا باسیلی» هماهنگ‌کنندگان بین المللی آن هستند.

البته رهبران قبطی مقیم مصر، پس از رد تشکیل این دولت، اعلام کرده‌اند که زقلمه و موریس را نماینده خود نمی‌دانند.

محتوای فیلم

این فیلم با صحنه‌هایی از حملات گروه‌های تندرو به یک داروخانه مربوط به یک پزشک قبطی در مصر آغاز می‌شود. در این صحنه چند مسلمان با محاسن بلند و با چوب و چماق به داروخانه حمله برده و به صورت ناجوانمردانه به همسر وی حمله می‌کنند و مغازه‌اش را ویران می‌نمایند.

فیلم در ادامه، وارد زندگی پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ می‌شود و دو محور عمده را پی‌گیری می‌کند:

الف) خشونت

سازندگان فیلم، اسلام را به عنوان «سرطان» و مسلمانان را افرادی خشن، عقب‌مانده و طرفدار خونریزی نشان می‌دهند. آنان، مسلمانان را افرادی شکنجه‌گر معرفی کرده، در صحنه‌ای از فیلم، یک زن شاعر سالخورده را نشان می‌دهند که به

«ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم.» جالب اینجاست که خداوند متعال در این آیه، پیامبرش را فقط رحمت برای مسلمانان و مؤمنان معرفی نمی‌کند؛ بلکه آن وجود نورانی را رحمت برای همه جهانیان می‌داند.

وجود مبارک رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا بُرِّئْتُ رَحْمَةً؛^۲ من فقط برای رحمت، مبعوث شده‌ام.» خدای رؤوف رحیم در قرآن کریم، دلیل موفقیت پیامبر اکرم ﷺ را در دعوت و جذب مردم، محبت و نرمخویی او معرفی کرده و فرموده است: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِ﴾؛^۳ «به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.»

اساس حرکت پیامبر اسلام ﷺ

معمولاً رهبران سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و معنوی جهان در حرکت و رهبری خود، اصل و اساسی را مشخص می‌کنند و بر اساس آن رهنمود می‌دهند و

فیلمبرداری، فیلم مذکور را «جنگجویان صحرا» نام گذاشته و زمان آن را مربوط به هزاران سال پیش از ولادت پیامبر اسلام ﷺ معرفی کرده بودند. این بازیگر که «سیندی لی گارسیا» نام دارد، تصریح کرده است: «قرار نبود این فیلم، هیچ کاری به مذهب داشته باشد؛ بلکه قرار بود نشان دهد که در گذشته، شرایط در مصر چگونه بوده است. در این فیلم درباره [حضرت] محمد ﷺ و یا مسلمانان چیزی نبود.»

همچنین بیاپه‌ای از سوی عوامل فیلم، منتشر و در آن اعلام شده است که نام پیامبر اسلام ﷺ و هر چه که مربوط به اسلام است، پس از پایان مراحل فیلمبرداری به فیلم اضافه شده است.

پیامبر رحمت

توهین‌کنندگان به ساحت قدسی رسول خدا ﷺ او را فردی خشن و دستورهای او را باعث خشونت پیروانش معرفی کرده‌اند؛ در حالی که خدای عزیز و حکیم، پیامبرش را جز برای رحمت نفرستاده و فرموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامی، تهران،

ج ۱۰، ص ۳۰.

۳. آل عمران / ۱۵۹.

۱. انبیاء / ۱۰۷.

محبت است.»

مهربان‌ترین پیامبران

همه پیامبران الهی نسبت به مردم زمان خود، لطف فراوانی داشتند؛ اما از میان همه آنان، پیامبر عظیم‌الشان اسلام رؤوف‌ترین است. بعضی از پیامبران الهی پس از دعوت مردم به خداپرستی و اصرار بر این دعوت و تحمل فشارها و سختیهای راه، با آزار و اذیت مشرکان مواجه می‌شدند و در شرایط سخت، آنان را نفرین می‌نمودند؛ اما پیامبر اسلام ﷺ در سخت‌ترین شرایط نیز امت خود را نفرین نکرد و خدای متعال بر اساس درجه محبت پیامبران نسبت به مردم، اجر و پاداش آنان را متفاوت قرار داده است.

درباره حضرت نوح علیه السلام نقل شده است که پس از سالیان طولانی دعوت به یکتاپرستی، مردم، او را شکنجه می‌کردند و او در نهایت، امت خود را نفرین کرد و خداوند وعده عذاب داد و آن امت مشرک را در آبی که از آسمان و زمین می‌آمد غرق نمود.

اما پیامبر اسلام ﷺ بیش‌ترین آزار و اذیت را از سوی مشرکان، منافقان و یهودیان متحمل شد تا آنجا که فرمود: «مَا أَوْذِيَ نَبِيٌّ»

اجرا می‌کنند؛ مثلاً نیچه در غرب، اساس مکتب اخلاقی خود را قدرت‌طلبی و غلبه بر دیگران قرار می‌دهد و آن را مظهر اخلاق می‌داند و شعار معروف خودش را مطرح می‌سازد که «ناتوانان و ناتندرستان باید نابود شوند. این است نخستین اصل بشردوستی ما»^۱ و یا صهیونیسم غاصب، احساس حرکت و برنامه‌های خود را تسلط بر تار و پود زندگی مردم در سراسر جهان می‌داند و در پروتکل‌های رهبران یهود برای تسخیر جهان رسماً به آن اعتراف می‌کنند؛^۲ اما پیامبر محبوب خدا ﷺ اساس کار خود را محبت و رحمت می‌داند و می‌فرماید: «الْحُبُّ اسَاسِيٌّ؛ اساس [و بنیادِ کار] من،

۱. فلسفه اخلاق، مجتبی مصباح، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۸ش، ص ۸۱-۸۳

۲. در قسمتی از پروتکل ۱۰ رهبران یهود آمده است: «اندک‌اندک زمینه نابودی دولتهای غیریهودی را فراهم می‌کنیم و سرانجام، قدرت را به دست می‌گیریم، پس از اینکه به قدرت دست یافتیم، به طور نامحسوس، اصول قانون اساسی دول غیر صهیونیست را گام به گام حذف می‌کنیم و هنگامی که زمان موعود فرا رسید، حکومت مطلقه قوم خود را جایگزین هر نوع حکومتی می‌سازیم.» (پروتکل‌های رهبران یهود برای تسخیر جهان، ترجمه دکتر بهرام محسن‌پور، تهران، کتاب صبح، تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۷۶ و ۷۷.

۳. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۷۳.

من برای لعنت و نفرین مبعوث نشده‌ام؛ بلکه برای دعوت [به سوی حق] و رحمت مبعوث شده‌ام.»

و سپس آن حضرت برای مشرکانی که او را آزرده بودند دعا کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛^۴ خدایا قوم مرا هدایت کن که آنها جاهل‌اند.»

داروی تلخ

البته در مکتب متعالی و حیاتبخش اسلام دستورهایی همچون قصاص، دیه و کشتن متجاوزان وجود دارد که به نظر برخی کوتاه‌بینان، نشانه خشونت است؛ غافل از اینکه برای محبت‌ورزیدن به جامعه انسانی و حفظ و ناموس و مال و جان مردم، چاره‌ای جز این نیست و حیات انسان در گرو اجرای چنین احکامی است.^۵

چنین اموری بسان داروی تلخی می‌ماند که مهربان‌ترین مادران نیز در شرایط اضطراری مجبور می‌شوند به دهان فرزندان خود بریزند و او را از بیماریهای سخت نجات دهند. خوراندن داروی تلخ به فرزند

بِمِثْلِ مَا أُودِيَتْ؛^۱ هیچ پیامبری همانند من آزار و اذیت ندید؛ ولی در عین حال محبت می‌ورزید و در سخت‌ترین شرایط سیاسی و اجتماعی و در اوج اذیت و آزار آنان، برایشان دعا می‌کرد و از خداوند درخواست می‌نمود آنها را دچار عذاب خود نکند؛ برای نمونه در جنگ احد، بدترین اذیتها نسبت به پیامبر اسلام روا داشته شد و دنداننش شکست و بدنش مجروح گردید و مسلمانانی همچون حمزه سید الشهداء به شهادت رسیدند و بدن حمزه را مثله کردند.

در این جنگ آن‌قدر بر پیامبر اسلام ﷺ سخت گذشت که فرمود: «وَاللَّهِ مَا وَقَفْتُ مَوْفِقًا قَطُّ أُعِظُّ عَلَىٰ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ»؛^۲ به خدا سوگند هیچ جایی برای من [سخت‌تر و] ناراحت‌کننده‌تر از این مکان (مکان جنگ احد) نبود.»

در چنین شرایطی به پیامبر خدا ﷺ گفته شد: «لَوْ دَعَوْتَ عَلَيْهِمْ؛ چرا نفرینشان نمی‌کنی؟» ولی آن حضرت فرمودند: «إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لَعَانًا وَ لَكِنِّي بُعِثْتُ دَاعِيًا وَ رَحْمَةً»؛^۳

۴ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۰، ص ۱۱۷.
۵ خداوند متعال فرمود: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»؛ «در قصاص برای شما حیات [و زندگی] است؛ ای خردمندان.» (بقره / ۱۷۹).

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۹، ص ۵۶.
۲. همان، ج ۱۰، ص ۳۰.
۳. سفینة البحار و مدينة الحكم و الآثار، شیخ عباس قمی، دار الاسوه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۸۱.

مسئله زنان

توهین‌کنندگان به رسول گرامی اسلام ﷺ با پیش کشیدن مسئله تعدد همسران آن گرامی تلاش می‌کنند او را فردی شهوتران و خوش‌گذران معرفی کنند؛ در حالی که با تقواترین، عابدترین، خداترس‌ترین، متعبدترین و در یک کلمه برترین عبد خالص خداوند بود.

در پاسخ به این هتاکان ملحد باید آنان را به چند نکته تاریخی متوجه نمود:

۱. پیامبر عزیز خدا در سن ۲۵ سالگی با خدیجه کبری رضی الله عنها که ۴۰ ساله بود ازدواج کرد و ۲۵ سال با آن بانوی فداکار در اوج صفا و صمیمیت زندگی کرد؛ در حالی که اگر اهل هوا و هوس و شهوت بود باید با دوشیزه‌ای جوان ازدواج می‌کرد و در این دوران نیز زنان جوان دیگری را اختیار می‌نمود.

۲. در آغاز دعوت رسول خدا ﷺ مشرکان پیشنهاد کردند که اگر دست از دعوت خود بردارد، به او حکومت و ثروت و بهترین دختران و زنان را بدهند و آن حضرت قبول نکرد و بر دعوت به

در اوج مهربانی مادر نسبت به او صورت می‌گیرد نه به منظور خشونت و آزار و اذیت. امام علی رضی الله عنه انذارهای اسلام را نیز مصداقی از بشارت و رحمت می‌داند و می‌فرماید: «مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ؛ کسی که تو را بر حذر داشت همانند کسی است که به تو بشارت داد.»

ترساندن و بر حذر داشتن و نهی کردن پیامبر اسلام برای رحمت است؛ چنان‌که جنگیدن و به اسارت گرفتن او نیز برای هدایت و در راستای محبت به انسانها است. نقل شده است که سپاه اسلام چند نفر از کفار را اسیر می‌کردند و می‌بردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آنها نگاهی کردند و تبسم نمودند. آنها گفتند: می‌گویند شما پیامبر مهربانی هستید، در حالی که ما را در غل و زنجیر کرده‌اید و می‌خندید! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ما می‌خواهیم با غل و زنجیر شما را به سوی خیر و خوبی بکشیم و به بهشت ببریم. تبسم من برای این است که شما می‌خواهید فرار کنید.^۲

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی، نشر امام علی رضی الله عنه، قم، ۱۳۶۹ش، حکمت ۵۹.
۲. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، عز الدین بن الاثیر اسی الحسن علی بن محمد الجزری، دار الفکر، بیروت.

بهبتر در شرایطی که اوضاع اقتصادی مسلمانان بهتر شده بود رد کرد و از سوی خدای متعال این دستور را دریافت نمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾^۳ «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آن هستید، بیایید تا مهرتان را بدهم و [خوش و] خرم شما را رها کنم.»

۵. حضرت رسول ﷺ بعد از وفات خدیجه علیها السلام از او یاد می‌کرد و زمانی که یکی از همسران جوانش به این مسئله اعتراض کرد و گفت: خداوند در عوض آن پیرزن، بهتر از او را نصیب تو کرده است، بسیار برآشفته و بر او غضب کرد.^۴

حال با توجه به نکات تاریخی فوق آیا هیچ انسان عاقلی قضاوت می‌کند که آن وجود نورانی اهل شهوترانی بوده است؟ ازدواجهای رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه برای حفظ آبروی زنانی صورت گرفت که با وفات شوهرانشان در جامعه شرک‌آلود آن زمان، پناهگاهی نداشتند و ایمانشان در خطر بود مثل سوده و زینب دختر خزیمه و یا

یکتاپرستی تأکید نمود.^۱ اگر او اهل شهوترانی بود، از همان ابتدا به هواهای نفسانی توجه می‌کرد و آسوده در کنار زنان می‌آسود.

۳. پیامبر عزیز خدا صلی الله علیه و آله بعد از وفات حضرت خدیجه تا در مکه بود همسری اختیار نکرد و در دوران ده ساله اقامت و حکومت در مدینه با زنان متعددی ازدواج کرد، در حالی که سن او از پنجاه گذشته بود و آن زنان بعضی بسیار سالخورده و بیوه و بعضی جوان بودند و گاه بعد از یک جوان با زنی پیر ازدواج می‌کرد.^۲ اگر اهل شهوت بود چرا در دوران کهولت سن چنین ازدواجهایی صورت گرفت و چرا با زنان بیوه و سالخورده وصلت می‌کرد.

۴. مردان بوالهوس و شهوتران تلاش می‌کنند لباسهای زیبا و جواهرات برای زنان خود تهیه کنند و از زیبایی آن لذت ببرند؛ در حالی که رسول خدا درخواست برخی همسران خود را مبنی بر آماده‌سازی وسایل

۱. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۳.
 ۲. آن حضرت بعد از ازدواج با عایشه و ام حبیبه جوان، با ام سلمه سالخورده و زینب دختر جحش که در آن روز بیش از پنجاه سال داشتند ازدواج کرد. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۰۷ و ۳۰۸).

۳. احزاب / ۲۸.

۴. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲.

برای شکستن سستهای غلط اجتماعی آن زمان بود مثل ازدواج با زینب دختر جحش که قبلاً همسر زید پسرخوانده رسول خدا ﷺ بود و به دلیل اینکه زینب خود را از قریش می دانست حاضر نبود زندگی با زید را ادامه دهد؛ زیرا وی قبلاً برده بود. بنابراین از هم جدا شدند و رسول خدا ﷺ برای اینکه مردم، پسرخوانده را پسر ندانند، به امر خداوند، مأمور شد با او ازدواج کند و یا اینکه برای آزادسازی اسیران جنگی صورت گرفت؛ چنان که با ازدواج آن حضرت با «جویریه» دختر رئیس یهودیان بنی المصطلق، مسلمانان، اسرای آنان را به خاطر خویشاوندی پیامبر اکرم ﷺ آزاد کردند و یا به انگیزه شکستن اتحاد دشمنان، جلوگیری از کارشکنیهای قبایل و ایجاد زمینه برای هدایت برخی از آنها صورت گرفت مثل ازدواج با عایشه.^۱

خاتمه

در پایان این نوشتار لازم است چند نکته را به توهین کنندگان و حامیان آنان تذکر دهیم:

۱. اسلام نگاهی مثبت به همه پیامبران الهی دارد و آنان را انسانهایی برتر می داند. قرآن کریم درباره حضرت موسی ﷺ می فرماید: ﴿وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾؛^۲ «و در این کتاب [آسمانی] از موسی یاد کن، که او مخلص بود و رسول و پیامبری والا مقام» و درباره حضرت عیسی ﷺ می فرماید: ﴿اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمَقْرُونِ﴾؛^۳ «نامش مسیح، عیسی پسر مریم است در حالی که در این جهان و جهان دیگر صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان [الهی] است.»

توهین به پیامبر اسلام ﷺ و تعالیم حیاتبخش او، در حقیقت توهین به قرآن و در نتیجه اهانت به همه پیامبران الهی و از جمله حضرت موسی و عیسی ﷺ است که سازندگان فیلم خود را به آن ذوات نورانی منتسب می نمایند.

۲. قرآن کریم پذیرفتن دین را اجباری نمی داند و رسماً اعلام کرده است: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ

۱. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۳۰۹-۳۱۱.

۲. مریم / ۵۱.

۳. آل عمران / ۴۵.

کمتر از ۲۰۰۰ نفر (از مسلمان و غیر مسلمان) کشته شده‌اند. این امر نشان‌دهنده اهمیت رسول خدا ﷺ به جلوگیری از کشتن مردم و حفظ سلامت آنهاست. چه نیکوست کسانی که اتهام آدم‌کشی و خشونت را به پیامبر خدا ﷺ نسبت می‌دهند به سوابق ننگین حامیان خود در گذشته و امروز تاریخ بنگرند و عملکرد آنان را در جنگ‌های صلیبی، و کشتار مسلمانان در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا، بوسنی و هرزگوین و کوزوو، عراق، افغانستان و... و شکنجه آنان در زندانهای ابو غریب و گوانتانامو و دیگر پایگاه‌های آمریکا و استکبار جهانی مشاهده نمایند و به جای نشخوار کردن حرف‌های مستکبران و زورگویان جهان، به منطق عقل و فطرت الهی برگردند و خود را از این رسواتر نسازند و مایه زحمت دیگران نشوند و مصداق این شعر قدیمی ایرانیها نگردند که:

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست
عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

۴. امروز جهان غرب و دنیای مسیحی و یهودی در منجلاب فساد و شهوت غوطه‌ور گردیده و هر روز بیش از گذشته

بِالطَّاعُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛^۱ «در قبول دین، اگر ایهی نیست؛ [زیرا] راه درست از راه انحرافی، روشن شده است، بنابراین کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگری) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستی برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست.»

امروز نیز پیروان ادیان آسمانی در کشورهای اسلامی با آزادی به اجرای آیینهای مذهبی خود می‌پردازند و اجباری در پذیرش اسلام نیست. چه خوب است سازندگان و حامیان فیلمهای توهین‌کننده به مقدسات اسلامی، به خود آیند و ندای فطرت را پاسخ گویند و با شنیدن همه سخنان مطرح از سوی ادیان، بهترین آن را انتخاب کنند و خود را از قیود جهل و تعصب و کینه‌رهای بی‌بخشند.

۳. تاریخ گواهی می‌دهد که در مجموع جنگ‌هایی که پیامبر اسلام ﷺ در آنها شرکت داشته و یا به آنها امر فرموده است

آلوده می‌شود و مصلحان اجتماعی نتوانسته‌اند، انسان گرفتار در تارهای تنیده تمدن مادی را از این ورطه خطرناک رهایی بخشند. چه نیکوست سازندگان فیلمهای موهن، به جای توهین به انسانهای پاک و مقدس که حتی فکر گناه نکرده‌اند، به خود آیند و جامعه خویش را از آلودگیهای ظاهری و باطنی تطهیر نمایند و بیش از این روسیاه تاریخ نشوند.

۵. ما مسلمانان بر اساس تعالیم قرآن کریم و به پیروی از پیامبر عزیزمان از همه پیروان ادیان آسمانی می‌خواهیم، این فریاد وحدت‌بخش رسول خدا ﷺ را به گوش جان بشنوند که ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَكَأَنَّا شُرَكَاءُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱ «ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را هم‌تای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.»

امروز باید جامعه ادیان در مقابل بی‌بندوباری و بی‌دینی متحد شود تا یکپارچه سخن خدا بر روی زمین حاکمیت یابد.

۶. به همه آنان که با افکار پلید و قلمها و قدمهای ضعیف و درمانده خود تلاش می‌کنند نور خدا را خاموش کنند هشدار می‌دهیم دست از لجاجت و خباثت بردارند؛ چرا که وعده الهی درباره پیروزی حق بر باطل، حتمی است و آنان محکوم به شکست خواهند بود و نور پرفروغ مکتب توحید سراسر جهان را روشن خواهد ساخت و این وعده خداوند به محمد رسول الله ﷺ است که ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲ «آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند، هر چند کافران خوش نداشته باشند.»



اشاره

از جمله حوادثی که در ماه «ذی الحجة الحرام» رخ داده است و با آیات قرآن مجید ارتباط دارد، نزول سوره مبارکه انسان در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام و خانواده بافضیلت ایشان می باشد که در بیست و پنجم این ماه واقع شده^۱ و به همین مناسبت، این روز در

تاریخ جمهوری اسلامی ایران با عنوان «روز خانواده» نامیده شده است.^۲ از آنجا که تفسیر کامل سوره مذکور در یک مقاله نمی گنجد، فقط به ذکر چند مطلب در این باره اکتفا می کنیم.

۱. نامهای سوره انسان

این سوره مبارکه، به نامهای «دهر»، «هل أتى» و «ابرا» نیز نامیده شده است.^۳

۱. مسار الشیعه، شیخ مفید، ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ق، ص ۲۳ (۵۹)؛ توضیح المقاصد، شیخ بهایی، همان، ص ۳۲ (۵۴۴)؛ تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۷۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۶۲؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵، ص ۲۴۲ و ج ۹۵، ص ۱۹۹، و ج ۹۷، ص ۲۱۰؛ تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، انتشارات دلیل ماه، قم، چاپ نهم، ۱۳۸۱ش، ص ۳۹۳.

۲. تقویم حدیثی نور علی نور، علیرضا رضازاده ساعی، مؤلف، ۱۳۹۱ش، ۲۵ ذی الحجه.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۰۴؛ منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ش، ج ۱۰، ص ۹۳؛ الموسوعة القرآنیة، علامه شرف الدین، دار التقرب بین المذاهب، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ کشف الاسرار، میبدی، انتشارات امیر کبیر، تهران،



رحمان چندین حور العین بر او تزویج می‌نماید، در قیامت نیز با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود.^۲

ج) شخصی به نام «علی بن عمر بن عطار» می‌گوید: روز سه شنبه محضر امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت فرمود: دیروز تو را ندیدم؟ عرض کردم: نخواستم روز دوشنبه مسافرت کنم. امام علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَقِيَهُ اللَّهُ شَرَّ يَوْمِ الْبَاقِيَيْنِ فَلْيَقْرَأْ فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ»، ثُمَّ قَرَأَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام «فَوَقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا»، ای علی! هر که بخوهد که خدا او را از خطر روز دوشنبه ننگه دارد، در رکعت اول نماز صبح سوره «هَلْ أَتَى» بخواند، سپس امام علیه السلام [برای تأیید مطلب،] آیه یازدهم همان سوره را قرائت کرد.^۳ البته منظور از «ذلک الیوم» در آیه مذکور، روز قیامت است و تطبیق آن به روز دوشنبه نوعی جَرِّی و تأویل می‌باشد.

۳. مدنی بودن سوره

در اینکه سوره «هَلْ أَتَى» در «مدینه»

۲. البرهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۵۴۳، ح ۱؛ نور الثقلین، عروسی حویزی، ج ۵، ص ۴۶۷، ح ۱ و ۲؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۶۰۸.
۳. نور الثقلین، عروسی حویزی، ج ۵، ص ۴۶۷، ح ۴، و ص ۴۸۰، ح ۴۲.

معلوم است که این اسامی سه‌گانه را از آیه اول، چهارم و پنجم این سوره اقتباس کرده‌اند؛ ولی در روایات مربوط به فضیلت تلاوت، از این سوره با عنوان «هَلْ أَتَى» یاد شده است.

۲. فضیلت تلاوت این سوره

در فضیلت تلاوت این سوره مبارکه چند روایت نقل شده است که به ذکر سه مورد اکتفا می‌شود:

الف) در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ هَلْ أَتَى كَانَ جَزَاؤُهُ عَلَى اللَّهِ جَنَّةً وَ حَرِيرًا وَ مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَتَهَا قَوَّيَتْ نَفْسَهُ الضَّعِيفَةَ وَ...»^۱ کسی که سوره «هَلْ أَتَى» را بخواند، پاداش او بر خدای سبحان بهشت و لباسهای بهستی است و کسی که به قرائت آن مداومت کند، نفس ضعیف او تقویت می‌شود...»

ب) از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «کسی که سوره «هَلْ أَتَى» را در هر صبح پنجشنبه تلاوت کند، علاوه بر اینکه خدای

چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش، ج ۱۰، ص ۳۱۳؛ مجمع البیان، طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۶۰۸.

۱. البرهان، سید هاشم بحرانی، بیناد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۵۴۳، ح ۲؛ نور الثقلین، عروسی حویزی، ج ۵، ص ۴۶۷، ح ۳؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۶۰۸.

مفسّر و فقیه نامدار شیعه، شیخ طوسی^۱ در تفسیر آیات مربوط به «ابرار» در اوایل سوره می‌گوید: شیعه و سنی روایت کرده‌اند که این آیات در شأن حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین^{علیهم‌السلام}، زمانی که سه شب افطاری خود را به دیگری دادند، نازل شده است.^۴

قریب به مضمون فوق در عبارت مرحوم طبرسی نیز آمده است.^۵

بدیهی است که اعتراف شیعه و سنی بر نزول آیات مربوط به «ابرار» در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین^{علیهم‌السلام}، دلیل بر مدنی بودن آیات مذکور می‌باشد؛ زیرا می‌دانیم که امام حسن و امام حسین^{علیهم‌السلام} در «مدینه» متولد شده‌اند.^۶

علامه طباطبایی^۷ در آغاز تفسیر این سوره می‌گوید: «این سوره مدنی است؛ یعنی یا همه‌اش در «مدینه» نازل شده و یا بخش اول آن که بیست و دو آیه می‌باشد، در «مدینه» و بخش بعدی آنکه نه آیه می‌باشد، در «مکه» نازل شده است. و روایات اهل بیت^{علیهم‌السلام} همه بر این متفقند که این سوره در «مدینه» نازل شده و روایات اهل سنت

نازل شده است یا در «مکه» میان مفسران گفتگو است. مفسّر بزرگ، مرحوم طبرسی^۸ در این باره چهار قول نقل می‌کند: الف) تمام سوره مکی است؛ ب) تمام سوره مدنی است؛ ج) تمام سوره مدنی است، جز جمله «وَلَا تُطِيعُ مِنْهُمْ أَمَّا أَوْ كَفُورًا» از اول سوره تا پایان آیه ۲۲: «وَكَانَ سَمِعِكُمْ مَشْكُورًا» مدنی و از آغاز آیه ۲۳: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» تا پایان سوره مکی است.^۱

و پس از بیان چند مطلب، روایتی را با یک واسطه از «حاکم حسکانی» و او با هشت واسطه از «ابن عباس» نقل کرده است که در آن هشتاد و پنج سوره مکی و بیست و هشت سوره مدنی را به ترتیب نزول نام برده و سوره «هل آتی» را بعد از سوره «رحمان» و قبل از سوره «طلاق» دوازدهمین سوره از سوره‌های مدنی شمرده است.^۲

و از کتاب «ایضاح» استاد «احمد زاهد» نیز همین مضمون را از «ابن عباس»، «عکرمه» و «حسن بن ابی الحسن بصری» نقل کرده است.^۳

۱. مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۶۰۸.

۲. در شمارش فوق، سوره حمد به حساب نیامده است، شاید به این خاطر باشد که سوره حمد دو بار نازل شده است؛ یکبار در مکه و بار دیگر در مدینه.

۳. مجمع البیان، مرحوم طبرسی، ج ۱۰، ص ۶۱۳.

۴. التبیان، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۲۱۱.

۵. مجمع البیان، مرحوم طبرسی، ج ۱۰، ص ۶۱۱.

۶. توضیح این مطلب در مبحث شأن نزول خواهد آمد.

نیز در این مورد بسیار زیاد است و به حدّ «استفاضه» رسیده است.^۱ و در بحث روایی نیز پس از نقل مطالبی برای اثبات «مدنی» بودن این سوره، می‌گوید: «بهترین دلیل بر نزول آیات مربوط به «ابرار» در «مدینه» ذکر نام «اسیر» در میان افراد اطعام‌شونده می‌باشد؛ زیرا می‌دانیم که مسلمانان در «مکه» اسیری نداشتند تا اطعام نمایند.»^۲

«جعفر شریف الدین» می‌گوید: «سوره انسان بعد از سوره الرحمن نازل شده و چون نزول سوره الرحمن در مابین صلح «حدیبه» و غزوه «تبوک» واقع شده، معلوم می‌گردد که سوره انسان نیز در همان تاریخ (مابین سال ششم تا نهم هجرت) نازل شده است.»^۳

قرطبی (از مفسران اهل سنت) در آغاز تفسیر این سوره می‌گوید: «از اول تا پایان آیه بیست و دوم در «مدینه» و از آیه بیست و سوم «إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا...» تا آخر سوره در «مکه» نازل شده است.»^۴

در «تفسیر نمونه» آمده است: «اجماع علما و مفسران شیعه بر این است که همه یا حدّ اقل قسمتی از آیات آغاز سوره که مقام ابرار و اعمال صالح آنها را بیان می‌کند، در «مدینه» نازل شده، که شأن نزول آن؛ یعنی داستان نذر علی و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و فضّه مشروحاً خواهد آمد. و همچنین مشهور در میان علمای اهل سنت نیز نزول آن در «مدینه» است.» سپس تعدادی از علمای اهل سنت قائل به مدنی بودن این سوره را نام می‌برد.^۵

۴. شأن نزول سوره

روایات بسیاری که به حدّ «تواتر معنوی» رسیده‌اند با عبارات مختلف از طریق شیعه و سنی درباره شأن نزول این سوره رسیده است که نقل تمام آنها در یک مقاله نمی‌گنجد، لذا خلاصه و «قدر مشترک» آن روایات را که در «تفسیر نمونه» و کتاب «الغدیر» آمده است، در اینجا نقل می‌کنیم.

«ابن عباس» می‌گوید: حسن و حسین علیهم‌السلام بیمار شدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند. حضرت به علی علیه‌السلام گفتند: ای ابوالحسن! خوب بود

۱. میزان، علامه طباطبایی، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۷۴۱ق، ج ۲۰، ص ۱۲۰.

۲. میزان، علامه طباطبایی، ص ۱۳۵.

۳. الموسوعة القرآنية، جعفر شرف الدین، دار التقرب بین المناهب، بیروت، چاپ اول، ۲۰۴۱ق، ج ۱۰، ص ۱۸۱.

۴. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ش، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

۵. تفسیر نمونه، ناصر مکارم و جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۶ش، ج ۲۵، ص ۳۳۰ - ۳۳۲.

سهام غذای خود را به او دادند. هنگامی که صبح شد، علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته بود و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می لرزند! فرمود: این حالی را که در شما می بینم برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد. هنگامی که وارد خانه فاطمه علیها السلام شد، دید دخترش در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشمهایش به گودی نشسته است. پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد، در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر. خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره «هل اتی» را بر او خواند (بعضی گفته اند که از جمله «ان الأبرار» تا آیه «كان سعيكم مشكورا» که مجموعاً هجده آیه است، در این موقع نازل گشت).^۱

شأن نزول فوق برگرفته از روایاتی است که علاوه بر شیعه، در میان اهل سنت

برای شفای فرزندان خود نذری می کردی. علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فضه - که خادمه آنها بود - نذر کردند که اگر آنها شفا یابند، سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات حسن و حسین علیهما السلام نیز گفتند ما هم نذر می کنیم که روزه بگیریم).

چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند. امام علی علیه السلام سه من جو قرض کرد، فاطمه علیها السلام یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت. هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد، گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» سلام بر شما ای خاندان محمد! مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند. آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند.

روز دوم را هم چنان روزه گرفتند و نزدیک افطار، وقتی که غذا را آماده کرده بودند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد. اینان همگی آن روز نیز ایشار کردند و غذای خود را به او دادند (و بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند).

در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد و اینان باز

۱. الغدير، علامه امینی، مکتبه امیر المؤمنین العامه، (فرع تهران)، چاپ چهارم، ۱۳۹۶ق، ج ۳، ص ۱۱۱؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۲۵، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

«من غلام آن جوانمردی هستم که سوره «هَلْ آتَى» در شأن او نازل شده است. تا کی این فضیلت را پنهان کنم و پنهان کردنم تا کی ادامه یابد؟»

نزول این سوره در شأن حضرت علی و خانواده اش علیهم السلام، به قدری معروف و مشهور بوده که در اشعار نیز آمده است و حتی «محمد بن ادریس شافعی» یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت، در شعر معروفش می گوید:

إِلَامُ الْأَمِّ وَ حَتَّى مَتَّى
أَعَاتَبُ فِي حَبِّ هَذَا الْفَتَى
وَهَلْ زُوِّجَتْ فَاطِمٌ غَيْرَهُ
وَفِي غَيْرِهِ هَلْ آتَى «هَلْ آتَى»؟!^۱

«در محبت این جوانمرد، تا کی مورد سرزنش باشم و تا چه زمانی مرا مورد عتاب قرار می دهید؟ مگر فاطمه به غیر او تزویج شد؟ و مگر سوره «هَلْ آتَى» در باره غیر او نازل شده است؟»

طبق نقل علامه امینی رحمته الله یکی از علمای اهل سنت به نام «حافظ ابومحمد عاصمی» دو جلد کتاب مستقل مفید به عنوان «زین الفتی فی تفسیر سوره هَلْ آتَى» تألیف کرده

ص ۹۷.

۵. همان، ص ۹۸؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۲۵، ص ۳۳۲.

نیز مشهور؛ بلکه متواتر است؛ زیرا اگرچه بعضی از علمای اهل سنت این حدیث را نقل نکرده اند و یا سوره «هَلْ آتَى» را از سوره های مکی شمرده اند؛ ولی بسیاری از آنها این قضیه را در کتابهای خود نقل کرده اند.

مرحوم فیروزآبادی شأن نزول فوق را از چند نفر از علمای اهل سنت نقل کرده است.^۱ همچنین علامه امینی رحمته الله از ۳۴ نفر^۲ و مرعشی شوشتری از ۳۶ نفر از علمای معروف اهل سنت نقل کرده اند.^۳

«ملا فتح الله کاشانی» در تفسیر آیه مربوط به «ابرار» می نویسد: «باید دانست که به اتفاق جمیع اهل سنت این آیه و آنچه بعد از این است، در شأن امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و فضه که خادمه ایشان بود، نازل شده. «و نعم ما قال الشاعر فيه:

أَنَا عَبْدٌ لِفَتَى، أَنْزَلَ فِيهِ هَلْ آتَى
إِلَى مَتَّى أَكْتُمُهُ إِلَيْ مَتَّى؟^۴

۱. فضائل الخمسة من الصحاح الستة، سید مرتضی فیروزآبادی، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۳۹۲ق، ج ۱، ص ۲۵۴ - ۲۵۹.

۲. الغدير، علامه امینی، ج ۳، ص ۱۰۷ - ۱۱۱.

۳. شرح احقاق الحق، حسین مرعشی شوشتری، با تحقیق شهاب الدین مرعشی نجفی، منشورات کتابخانه مرعشی نجفی، قم، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۷ - ۱۷۱.

۴. تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج ۱۰،

مُسْتَطِرًا^۲ أَمْ أَنْتَ؟ قَالَ: بَلْ أَنْتَ؛ تو را به خدا سوگند می‌دهم که آیا صاحب آیه «یوفون بالنذر...» منم یا تو؟ ابوبکر گفت: بلکه تویی.^۳

ب) جابر جعفی از امام باقر^{علیه السلام} در یک روایت طولانی نقل کرده است: پس از مرگ «عمر بن خطاب» و جریان شورای شش نفری، وقتی که حضرت علی^{علیه السلام} دید مردم می‌خواهند با «عثمان» بیعت کنند، برای اتمام حجت برخاست و خطبه‌ای خواند که فرمود: «اسْمَعُوا مِنِّي كَلَامِي فَإِنْ يَكُ مَا أَقُولُ حَقًّا فَاقْبَلُوا وَإِنْ يَكُ بَاطِلًا فَانْكِرُوا؛ سخن مرا بشنوید! اگر گفته‌های من حق باشد، بپذیرید و اگر باطل باشد، انکار کنید.» سپس موارد بسیاری از فضایل خود و خانواده‌اش را بیان نمود و در ضمن آنها فرمود: «نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نَزَلَ فِيهِ وَفِي وَوَلَدِهِ» «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» «الی آخر السورة غیری؟ قَالُوا: لَا؛ شما را به خدا سوگند می‌دهم که

و نزول این سوره را از فضایل حضرت علی^{علیه السلام} برشمرده است.^۱

۵. احتجاج حضرت علی^{علیه السلام} به آیات سوره «هل اتی»

علاوه بر روایات و گفتار مفسران قرآن - اعم از شیعه و سنی - از صدر اسلام تا کنون که نزول این سوره در شأن امام علی^{علیه السلام} و خانواده‌اش را اثبات می‌کند، خود حضرت علی^{علیه السلام} نیز در مواردی برای اثبات حقانیت خود به آیات این سوره احتجاج فرموده است. با توجه به عصمت آن حضرت، شأن نزول مذکور، به صورت قطع و یقین اثبات می‌گردد. در اینجا فقط به دو مورد از احتجاجات آن جناب اشاره می‌کنیم:

الف) در حدیث مفصّلی از امام صادق^{علیه السلام} چنین روایت شده است که: پس از غصب خلافت به وسیله ابوبکر، حضرت علی^{علیه السلام} با او احتجاج نمود و برای اثبات حقانیت خود، چهل و سه مورد از فضایل خود را به ابوبکر بیان فرمود و او تصدیق کرد. در میان جملات آن، این فرراز از فرمایشات امام علی^{علیه السلام} به چشم می‌خورد که فرمود: «فَأَنْشِدُكَ بِاللَّهِ أَنَا صَاحِبُ الْآيَةِ «يُوفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ»

۲. الانسان/ ۷.

۳. خصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۴۸ - ۵۵۳، فرراز فوق در ص ۵۵۰، ابواب الاربعین فما فوقه، ح ۳۰؛ المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲۰، ص ۱۳۴.

۴. احتجاج، مرحوم طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۴۵، فرراز فوق در ص ۱۴۰؛ نور

۱. الغدير، علامه امینی، ج ۳، ص ۱۰۷.

آیا در میان شما غیر از من کسی هست که در باره او و فرزندانش این آیه نازل شده باشد «إِنَّ الْأَبْرَارَ...» تا آخر سوره؟ گفتند: نه.»
۶. معرفی «ابرار»

خدای سبحان در این سوره پس از تقسیم انسانها به دو گروه «شکور» و «کفور» و اشاره کوتاهی به مجازات سخت کافران، در باره افراد «شکور» و «ابرار» می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عَبْدُ اللَّهِ يُفَجِّرُوهَا تَفْجِيرًا * يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾^۱ «به یقین ابرار (نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند! آنها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که عذابش گسترده است، می‌ترسند و غذای (خود) را با اینکه

به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند. (و می‌گویند): ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم! ما از پروردگارانمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! (به خاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شر آن روز ننگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد، در حالی که غرق در شادی و سرورند.»

«ابرار» جمع «بِرّ» (بر وزن رَبّ) در اصل به معنی وسعت و گستردگی است و به همین جهت صحراهای وسیع را «بِرّ» می‌گویند و از آنجا که اعمال افراد نیکوکار نتایج گسترده‌ای دارد، این واژه بر آنها اطلاق می‌شود. و «بِرّ» (به کسر باء) به معنی نیکوکاری است.^۲

اگرچه «ابرار» عام بوده و بر تمام نیکوکاران قابل اطلاق است؛ ولی مصادیق اکمل آن همان کسانی هستند که در شأن نزول این سوره ذکر شده‌اند و مقصود اصلی، آنان هستند.

ادامه دارد...

التقلین، عروسی حویزی، ج ۵، ص ۴۷۴، ح ۲۳؛ المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲۰، ص ۱۳۴.
 ۱. الانسان / ۵ - ۱۱.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۲۵، ص ۳۴۹.



كَيْفَ قَبْلَ وَلايَةِ الْعَهْدِ طَمَعاً فِي الْخِلاَفَةِ؛^۱ تو می خواهی با این اقدام، مردم بگویند: علی بن موسی، نسبت به دنیا زاهد نبود (و به آن رو نیورد)؛ بلکه دنیا به او زهد ورزید (و از او روگردان بود) آیا نمی بینید که چگونه [وقتی زمینه فراهم شد و دنیا رو آورد] ولایت عهدی را به طمع (رسیدن به) خلافت پذیرفت؟»

چنان که هدفش از تشکیل مناظرات نیز این بود که به خیال خود آبروی امام رضا علیه السلام را ببرد؛ برای نمونه:

روزی مأمون به «سلیمان مروزی» می گوید: من تو را خوب می شناسم و تسلط

در آغاز ورود به ماه ذی الحججه و ایام غدیر، فضایل و عظمت روز غدیر و اعلام امامت امام علی علیه السلام را از زبان حضرت رضا علیه السلام مرور می کنیم:

تهدید، تبدیل به فرصت

مأمون قصد داشت با طرح خلافت و تحمیل ولایت عهدی بر امام رضا علیه السلام دقیقاً عظمت و قداست ایشان و جایگاه امامت را نشانه رود و این مقام با عظمت را که در بین شیعیان از جایگاه بسیار بالا و والایی برخوردار بود، لگه دار نماید.

خود حضرت رضا علیه السلام فرمود: «تُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَقُولَ النَّاسُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى لَمْ يَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا بَلْ رَهَدَتِ الدُّنْيَا فِيهِ أَلَا تَرَوْنَ

۱. وقایع الایام، شیخ عباس قمی، انتشارات نوید، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش، ص ۹۰.

تو را در امر جدل و مناظره می دانم، از این رو تو را دعوت نمودم تا برای یک بار هم که شده، برهان علی بن موسی علیه السلام را در هم بشکنی و او را مجاب کنی.^۱

مرحوم شیخ صدوق می گوید: «مأمون متکلمان را از شهرهای مختلف فرا خواند، تا شاید یکی از آنان در برابر حضرت غالب آید و در نتیجه، جایگاه علمی امام نزد دانشمندان کاهش یابد و کاستی او در نظر مردم برملا شود».^۲

اما حضرت رضا علیه السلام این تهدیدها را به فرصت جدلی تبدیل کرد، و از آزادی نسبی که داشت بهره جست و به خوبی، مقام امامت و جایگاه رفیع آن را و همین طور امامت خویش، حقانیت اهل بیت علیهم السلام و به خصوص امام علی علیه السلام و عظمت روز غدیر را بیان نمود؛ از جمله:

یکم: در نیشابور، هنگام بیان حدیث «سلسله الذهب» امامت خویش را شرط توحید دانست و در بین آن همه جمعیت این امر را به اثبات رساند.

حاکم نیشابوری که شاهد صحنه بود

۱. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، نشر دارالعلم، قم، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۱۷۹.
۲. همان، ج ۲، ص ۲۳۹.

آن چنان به وجد آمده که می گوید: «چون سلطان اولیاء، برهان اتقیاء، وارث علوم المرسلین، مهبط اسرار رب العالمین، ولی الله، صفی الله، فلذۀ کبد رسول الله، غوث الأئمّة و کشف الغمّة ... سلطان المقربین یوم الحشر و الجزاء، الامام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علی رسول الله و علی الأئمّة المعصومین و اتباعهم اجمعین الی یوم الدین، به مقتضای قضای ازل و حکم مبرم قدیم لم یزل به صوب خراسان عزیمت نمودند و آن به سال دویست از هجرت بود که شهر نیشابور به مقدم حضرت ایشان، روضات جنان شد».^۳

سپس حدیث «سلسله الذهب» را خواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» و آنگاه که مرکب حرکت کرد، حضرت ندا داد: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^۴ با شرایط آن [این کلمه دژ توحید است] و من از شرطهای آن هستم».

این حدیث، حاوی نکات ظریفی

۳. تاریخ نیشابور، محمد حاکم نیشابوری، تصحیح شفیعی کدکنی، بی نا، چاپ اول، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳۱-۱۳۲.
۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۳۵؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، دارالعلم، قم، ۱۳۷۹ش، ص ۳۱۷؛ ینابیع المودة، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، مکتبه المحمدی، قم، ۱۳۸۵ش، ص ۳۸۵.

رها کرده باشد.» تا می‌رسد به این قسمت که: «خداوند باید برای مردم، رهبری "امین" و پاسدار ارزشهای معنوی داشته باشد، و گرنه دین از میان می‌رود و سنتها و احکام الهی تغییر می‌یابد، بدعت‌گزاران فزونی می‌یابند، بی‌دینان بر دین یورش می‌برند و امر دین را بر مسلمانان مشتبه می‌کنند.»^۲

این بیان، اشاره‌ای صریح می‌کند که این اوصاف در امثال مأمون وجود ندارد، و بارزترین مصداق آن، شخص امام رضا علیه السلام و امامان علیهم السلام هستند.

سوم: منکران امامتِ حق، گمراهند؛
در جایی دیگر آشکارا می‌فرماید: «أَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَالْهُدَى؛ هر کس با عترت پیامبر ﷺ به مخالفت برخیزد، گمراه و گمراه‌کننده می‌باشد که حق و هدایت را رها کرده است.» و در مناظره مفصلی که با خود مأمون دارد، به‌خوبی این مسئله را به اثبات رسانده است.^۳

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، دار الاحیاء، بیروت، سوم، ۴۰۳، ج ۱، ص ۶، ج ۶، ص ۶۰؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۳؛ تحف العقول، حسن بن علی حرانی، انتشارات اسلامیة، شیراز، ۱۳۶۳ش، ص ۴۸۸.

۳. ر. ک: به مقاله «مناظرات امام هشتم علیه السلام و دفاع از اهل بیت علیهم السلام» از نگارنده، مجله مبلغان، شماره ۸۵، ص ۹.

است که بیان اهمیتِ توحید، آن هم در سرزمین ایران که در گذشته گرفتار ثنویت بود، پیوند توحید با امامت و امامان بر حق، و تنبیت امامت خویش و ردّ واقعیّه و طرفداران مأمون، از جمله آنها می‌باشد.

دوم: بیان جایگاه رفیع و فلسفه امامت، که خط بطلان بر خلافت غیر ائمه علیهم السلام می‌کشد.^۱

حضرت در یک حدیث طولانی، فلسفه امامت را آن‌چنان بیان می‌کند که بطلان خلافت مأمون و دیگر خلفای جور را نشان می‌دهد. و در نتیجه حقانیت امامت از اهل بیت علیهم السلام را به عنوان تنها مصداق این فلسفه به اثبات می‌رساند. ترجمه بخشی از آن چنین است:

«ما هیچ گروه و ملّتی را نمی‌یابیم که در تاریخ بدون سرپرست و رئیس، بقا یافته باشد؛ زیرا مسائل دینی و دنیایی (برای تحقق اجتماع) خواه ناخواه نیازمند رهبری است که در نظام حکیمانه خداوند احتمال نمی‌رود که این امر را نادیده گرفته باشد و بندگان را بدون رهبری مشخص و شایسته

۱. در شماره ۴۰ مجله مبلغان، تحت عنوان «امام‌شناسی از دیدگاه امام هشتم» نگارنده به این حدیث طولانی پرداخته است.

چهارم: اثبات امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام؛ حضرت برای اثبات امامت علی علیه السلام بیانهای مختلفی دارد و در قسمتی فرمود: «وَأَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ كَمَالِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمُضْ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَبَيِّنَ لِمَنْ لَمْ يَمُضْ دِينَهُ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سُبُلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصِدِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمًا وَ إِمَامًا، وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا يَبَيِّنُهُ فَمَنْ رَعِمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى فَهُوَ كَافِرٌ»^۱ امامت و تعیین امام از [لوازم] کمال دین است و پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت مگر اینکه مسائل اصلی دین را برای امت خویش بیان نمود و راهها را به روشنی به آنان نشان داد و انتخاب حق را به ایشان وانهاد، و علی علیه السلام را به عنوان شاخص و امام برای امت تعیین کرد و تمامی مسائلی را که مردم به آن نیاز دارند، برای آنان بیان نمود. اگر کسی گمان کند که خداوند دینش را کامل نساخته است، در حقیقت کتاب خدای عزیز و جلیل (قرآن) را رد کرده و هر کس کتاب خدا را رد کند

۱. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۱۷؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۹۶؛ کافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، سوم، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۵۱۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۲۱.

کافر شده است.»

پنجم: نهادینه کردن مسئله غدیر:

حضرت تلاش کرد با بیان فضایل، عظمت و اهمیّت عید غدیر، این مسئله را در جامعه اسلامی، نهادینه و ماندگار کند. تذکر این نکته ضروری است که کلام حضرت در بیان فضایل غدیر نسبتاً طولانی است و چون موضوع اصلی مقاله را تشکیل می دهد، چاره‌ای نداریم جز اینکه تمام متن عربی را بیاوریم تا به خوبی دیدگاه آن حضرت درباره عظمت غدیر روشن شود.

اثر شناخت جایگاه غدیر

حضرت رضا علیه السلام در این زمینه می فرماید: «لَوْ عَرَفَ النَّاسُ فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ بِحَقِيقَتِهِ لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ التَّطَوُّبَ لَذَكَرْتُ مِنْ فَضْلِ هَذَا الْيَوْمِ وَ مَا أُعْطِيَ اللَّهُ فِيهِ مَنْ عَرَفَهُ مَا لَا يُحْصَى بَعْدَ»^۲ به خدا قسم! اگر مردم فضیلت این روز (غدیر) را واقعاً می شناختند، هر روز ملائکه با آنها ده نوبت مصافحه می کردند، و اگر من از طولانی شدن (سخن) اکراه نداشتم، فضایل این روز را و آنچه که در این روز برای کسانی که آن

۲. التهذیب، شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش، ص ۲۶.

مسئله دستور داده است.»

بیان فضایل غدیر

«عَنْ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ رُفَّتْ أَرْبَعَةٌ أَيَّامٍ إِلَى اللَّهِ كَمَا تَرْفَأُ الْعُرُوسُ إِلَى خِدْرِهَا قِيلَ مَا هَذِهِ الْأَيَّامُ قَالَ: يَوْمُ الْأَعْضْحَى وَ يَوْمُ الْفِطْرِ وَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمُ الْعَدِيرِ وَ إِنَّ يَوْمَ الْعَدِيرِ بَيْنَ الْأَضْحَى وَ الْفِطْرِ وَ الْجُمُعَةِ كَالْقَمَرِ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي نَجَّاهُ فِيهِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلُ مِنَ النَّارِ فَصَامَهُ شُكْرًا لِلَّهِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَكْمَلَ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ فِي إِقَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَمًا وَ أَبَانَ فَضِيلَتَهُ وَ وَصَّاهُ فَصَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ إِنَّهُ لَيَوْمُ الْكَمَالِ وَ يَوْمُ مَرَعْمَةَ الشَّيْطَانِ وَ يَوْمُ تَقَبُلِ أَعْمَالِ الشَّيْخَةِ وَ مُحَبَّبِي آلِ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَكْمَلَ اللَّهُ الدِّينَ يَعْمَدُ اللَّهُ فِيهِ إِلَى مَا عَمَلَهُ الْمُخَالِفُونَ فَيَجْعَلُهُ هَبَاءً مَثُورًا؛ از امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: در روز قیامت، چهار روز به سمت خداوند همراهی می شود، همچون عروس که به سمت حجله همراهی می شود. گفته شد: کدام روزهاست؟ فرمود: روز عید قربان، روز فطر، روز جمعه و روز (عید) غدیر که به راستی روز (عید) غدیر بین آنها مثل ماه بین ستاره هاست؛ و این روزی است که

را شناختند، عطا می شود و به حساب نمی آید، بیان می کردم.»

البته گویا حضرت در اینجا زمینه را مساعد ندیدند که به طور مفصل، فضایل غدیر را بیان فرمایند؛ ولی آنجا که وقت و زمینه اقتضا کرده، به خوبی فضایل را به صورت طولانی بیان نموده اند که در بخشهای بعدی خواهد آمد.

ابلاغ غدیر به آیندگان

معرفی غدیر، تنها وظیفه امامان علیهم السلام و امثال علامه امینی رحمته الله نیست؛ بلکه امروزه نیاز به معرفی غدیر برای نسلهای جدید، بیش تر از گذشته است و بر علما لازم است که این وظیفه سنگین را به خوبی انجام دهند.

حضرت رضا علیه السلام از پدرش، و او از پدرانش تا می رسد به امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «وَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْعَائِبَ وَ الشَّاهِدَ الْبَائِنَ وَ لِيَعْدِ الْعَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ وَ الْقَوِيُّ عَلَى الضَّعِيفِ أَمْرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ؛^۱ باید حاضر به غائب و نزدیک به دور (جریان غدیر را) برساند و باید غنی بر فقیر و قوی بر ضعیف (از نظر مالی) کمک کند. رسول خدا ﷺ مرا به این

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۰۹۴۵، ج ۱۰، ص ۴۴۵، ح ۱۳۸۰۴.

ابراهیم علیه السلام در آن از آتش (نمرود) نجات یافت، پس به شکرانه آن، روزه گرفت و این روزی است که خداوند، دینش را با نصب پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به عنوان (پیشوا و) راهنما کامل نمود، و فضیلت و وصی بودن او را آشکار فرمود، پس آن حضرت آن روز را روزه گرفت، و آن روزی است که [دین] کامل شده است، روزی است که دماغ شیطان به خاک مالیده شد، و روزی است که (اعمال شیعیان علی) و دوستان آل محمد علیهم السلام پذیرفته می شود، و آن روزی است که خدا دینش را کامل نمود، در آن روز خداوند متوجه اعمال مخالفان (علی علیه السلام) می شود و آن را چون غبار پراکنده قرار می دهد.»

«وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَأْمُرُ جِبْرَائِيلَ أَنْ يَنْصَبَ كُرْسِيَّ كَرَامَةِ اللَّهِ بِإِزَاءِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ يَصْعَدُهُ جِبْرَائِيلُ علیه السلام وَ تَجْتَمِعُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ يَتَنَوَّنُونَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِشَيْبَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام وَ مُحِبِّهِمْ مِنْ وُلْدِ آدَمَ علیه السلام وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَأْمُرُ اللَّهُ فِيهِ الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ أَنْ يَرْفَعُوا الْقَلَمَ عَنِ الْمُحِبِّي أَهْلِ الْبَيْتِ وَ شَيْعَتِهِمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمِ الْغَدِيرِ وَ لَا يَكْتُبُونَ عَلَيْهِمْ شَيْئاً مِنْ خَطَايَاهُمْ كَرَامَةً لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْأَئِمَّةِ وَ هُوَ الْيَوْمُ

الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ذَوِي رَحْمَتِهِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَزِيدُ اللَّهُ فِي حَالِ مَنْ عَبَدَ فِيهِ وَ وَسَّعَ عَلَى عِيَالِهِ وَ نَفْسِهِ وَ أَخْوَانِهِ وَ يَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ سَعَى الشَّيْئَةِ مَشْكُوراً وَ ذَنْبَهُمْ مَغْفُوراً وَ عَمَلَهُمْ مَقْبُولاً؛ و آن روزی است که خداوند به جبرئیل دستور می دهد که کرسی کرامت الهی را در مقابل بیت المعمور نصب نماید و جبرئیل بر آن بالا رود، و تمام ملائک از تمام آسمانها به سوی او گرد می آیند، مدح و ثنای آل محمد علیهم السلام را می گویند و برای شیعیان علی و امامان علیهم السلام و محبین آنها از فرزندان آدم استغفار می کنند، و روزی است که خداوند به کاتبان اعمال دستور می دهد که از روز عید غدیر تا سه روز، از محبتان اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنها رفع قلم شود، و خطاهای آنان را به عنوان احترام به محمد و علی و امامان علیهم السلام ثبت نکنند، و آن روزی است که خداوند برای محمد و آلش علیهم السلام و بستگانش قرار داده است، و روزی است که در آن، خداوند بر حال کسی که در آن روز عبادت کند و کسی که بر عیال و خودش و برادران (و بستگانش) توسعه دهد (در رزق و روزی) می افزاید، و او را از آتش نجات می بخشد و

ولایت) سبقت گرفت و روز صلوات فرستادن بر محمد و آل او است، و روز خشنودی و روز عید اهل بیت و محمد صلی الله علیه و آله و روز قبولی اعمال و روز درخواست زیاد شدن (پادشاه) است، و روز راحتی مؤمنین و روز تجارت و روز دوستی و روز رسیدن به رحمت الهی است.»

«وَیَوْمَ التَّرْکِیَةِ وَیَوْمَ تَرَکِ الْکِبَائِرِ وَ الذَّنُوبِ وَیَوْمَ الْعِبَادَةِ وَیَوْمَ تَفْطِیرِ الصَّائِمِینِ فَمَنْ فَطَرَ فِیهِ صَائِماً مُؤْمِناً كَانَ كَمَنْ أَطْعَمَ فَنَاماً وَفَنَاماً إِلَى أَنْ عَدَّ عَشْرًا ثُمَّ قَالَ أَوْ تَدْرِي مَا الْفَنَامُ قَالَ لَا قَالَ مِائَةٌ أَلْفٌ وَهُوَ یَوْمُ التَّهْنِیَةِ یَهْنِی بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَاذَا لَقِيَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ یَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمَمْسُوكِینَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْأَنْمَةِ عليه السلام وَهُوَ یَوْمُ التَّبَسُّمِ فِی وَجْهِ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ الْإِيْمَانِ فَمَنْ تَبَسَّمَ فِی وَجْهِ أَخِيهِ یَوْمَ الْعَدْرِ نَظَرَ اللهُ إِلَيْهِ یَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالرَّحْمَةِ وَقَضَى لَهُ أَلْفَ حَاجَةٍ وَ بَنَى لَهُ قَصْرًا فِی الْجَنَّةِ مِنْ دُرَّةٍ یَبْضَاءٍ وَنَضَّرَ وَجْهَهُ وَهُوَ یَوْمُ الزَّيْنَةِ فَمَنْ تَزَيَّنَ لَیَوْمِ الْعَدْرِ غَفَرَ اللهُ لَهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمِلَهَا صَغِيرَةً أَوْ كَبِيرَةً وَبَعَثَ اللهُ إِلَيْهِ مَلَائِكَةً یَكْتُبُونَ لَهُ الْحَسَنَاتِ وَ یَرْفَعُونَ لَهُ الدَّرَجَاتِ إِلَى قَابِلٍ مِثْلِ ذَلِكَ الْیَوْمِ؛ و روز پاکیزه نمودن (نفس) و روز ترک کبائر و گناهان است، و روز عبادت و

روزی است که خداوند، تلاش شیعیان را در آن، پذیرفته شده قرار می دهد و گناهان آنها بخشیده، و عملهایشان قبول می شود.

«وَ هُوَ یَوْمُ تَنْفِیسِ الْكَرْبِ وَ یَوْمِ تَحْطِیْطِ الْوِزْرِ وَ یَوْمِ الْحَبَاءِ وَ الْعَطِیَّةِ وَ یَوْمِ نَشْرِ الْعِلْمِ وَ یَوْمِ الْبَشَارَةِ وَ الْعِیدِ الْاَكْبَرِ وَ یَوْمِ یُسْتَجَابُ فِیهِ الدُّعَاءُ وَ یَوْمِ الْمَوْقِفِ الْعَظِیْمِ وَ یَوْمِ لَبَسِ الثِّیَابِ وَ نَزْعِ السَّوَادِ وَ یَوْمِ الشَّرْطِ الْمَشْرُوطِ وَ یَوْمِ نَفْيِ الْعُمُومِ [الهُمُوم] وَ یَوْمِ الصَّفْحِ عَنْ مُدْنَبِی شِیعَةِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ هُوَ یَوْمُ السَّبْقَةِ وَ یَوْمُ اِكْتِنَارِ الصَّلَاةِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ یَوْمُ الرِّضَا وَ یَوْمِ عَیْدِ أَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ وَ یَوْمِ قَبُولِ الْأَعْمَالِ وَ یَوْمِ طَلَبِ الزَّیَادَةِ وَ یَوْمِ اسْتِرَاحَةِ الْمُؤْمِنِینَ وَ یَوْمِ الْمَتَاجِرَةِ وَ یَوْمِ التَّوَدُّدِ وَ یَوْمِ الْوُصُولِ إِلَى رَحْمَةِ اللهِ؛ و روز برطرف شدن سختی، و پاک شدن و وبال (گناهان) و روز بخشش و عطا و روز نشر علم و روز بشارت و روز عید اکبر است، روزی که در آن دعا مستجاب می شود و روز جایگاه بزرگ و روز پوشیدن لباس (نو) و کندن لباس سیاه (و کهنه) است، و روز عهد معهود، و روز درو شدن غصه ها و روز بخشش و گذشت از گناهکاران شیعه امیرالمؤمنین عليه السلام است، و آن روزی است که باید (به سمت خوبیها و

روز افطاری دادن به روزه‌داران است. کسی که در آن روز، مؤمن روزه‌داری را افطار دهد، مثل کسی است که ده نوبت به اندازه «فنام» طعام داده است. بعد فرمود: می‌دانی فنام چیست؟ عرض کردم: خیر. فرمود: یعنی صد هزار (که وقتی ضرب در ده شود، می‌شود یک میلیون)، و آن روزی است که باید به همدیگر تهنیت گویند، وقتی مؤمنان همدیگر را ملاقات کردند، بگویند: حمد خدای را که ما را جزء تمسک جویان به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان علیهم السلام قرار داد. و روز تبسم به چهره مردم با ایمان است، پس هر کسی که در روز غدیر به چهره برادر (مؤمن)ش تبسم کند، خداوند به او در روز قیامت نظر رحمت افکند، و هزار حاجت (دنیایی) او را برآورده سازد و قصری از در سفید در بهشت برای او بنا کند و چهره او را نورانی سازد، و آن روز زینت است، پس کسی که خود را برای روز غدیر، زینت کند (و لباس زیبا بپوشد) خداوند، گناهان بزرگ و کوچک او را می‌بخشد، و فرشتگانی را مأمور می‌کند که تا سال آینده حسنات و درجات این روز را بنویسند.

«فَانِ مَاتَ مَاتَ شَهِيدًا، وَ اِنْ عَاشَ عَاشَ سَعِيدًا، وَ مَنْ اطْعَمَ مُؤْمِنًا كَانَ كَمَنْ

اطْعَمَ جَمِيعَ الْاَنْبِيَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ مَنْ دَارَ فِيهِ مُؤْمِنًا اَدْخَلَ اللّٰهُ قَبْرَهُ سَبْعِينَ نُوْرًا وَ وَسِعَ فِي قَبْرِهِ وَ يَزُوْرَ قَبْرَهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُوْنَ اَلْفَ مَلِكٍ وَ يُبَشِّرُوْنَهُ بِالْجَنَّةِ وَ فِي يَوْمِ الْغَدِيْرِ عَرَضَ اللّٰهُ الْوَلَايَةَ عَلٰى اَهْلِ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ، فَتَسْبِقُ اِلَيْهَا اَهْلُ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَرِيْنٌ بِهَا الْعَرْشُ، ثُمَّ سَبَقَ اِلَيْهَا اَهْلُ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، فَزَيَّنَهَا بِالْبَيْتِ الْمَعْمُوْرِ؛ وَ اِذَا دُنِيَ رَفْتِ، پاداش شهيد را دارد و اگر زنده ماند، زندگی با سعادت خواهد داشت. کسی که مؤمنی را طعام دهد، گویا تمام انبیا و صدیقین را طعام داده است. اگر در این روز، به مؤمنی سرزند و دیدار کند [خداوند] هفتاد نور در قبر او وارد می‌کند و قبر او را توسعه می‌دهد و هر روز، هفتاد هزار ملک به زیارت او می‌شتابند و بشارت بهشت می‌دهند. در روز غدیر، خداوند، ولایت (علی علیه السلام) را بر آسمانهای هفت‌گانه عرضه کرد، پس اهل آسمان هفتم به آن سبقت گرفتند، پس خداوند آن را با عرش، مزین نمود، آن‌گاه اهل آسمان چهارم به آن سبقت گرفت و خداوند آن را با بیت المعمور زینت داد.»

«ثُمَّ سَبَقَ اِلَيْهَا اَهْلُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَزَيَّنَهَا بِالْكَوَاكِبِ ثُمَّ عَرَضَهَا عَلٰى الْاَرْضِيِّينَ فَسَبَقَتْ مَكَّةُ فَزَيَّنَهَا بِالْكَعْبَةِ ثُمَّ سَبَقَتْ اِلَيْهَا الْمَدِيْنَةُ

فَزَيَّنَهَا بِالْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ ﷺ ثُمَّ سَبَقَتْ إِلَيْهَا الْكُوفَةُ فَزَيَّنَهَا بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَرَضَهَا عَلَى الْجِبَالِ فَأَوَّلُ جَبَلٍ أَقْرَبَ بِذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَجْبَلٍ [اجبال] الْعَقِيقِ وَجَبَلِ الْفَيْرُوزِجِ وَجَبَلِ الْيَاقُوتِ فَصَارَ هَذِهِ الْجِبَالُ جِبَالَهُنَّ وَأَفْضَلُ الْجَوَاهِرِ. ثُمَّ سَبَقَتْ إِلَيْهَا جِبَالٌ أُخَرَ فَصَارَ مَعَادِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَمَا لَمْ يُقَرَّ بِذَلِكَ وَلَمْ يَقْبَلْ صَارَتْ لَاتَّبَتْ شَيْئًا؛ پس اهل آسمان دنیا به آن (ولایت) سبقت گرفت، پس خداوند آن را با ستارگان زینت داد. آنگاه خداوند، ولایت را بر زمینیان عرضه کرد که مکه سبقت گرفت و خداوند آن را با کعبه مزین ساخت. سپس مدینه سبقت گرفت که آن را به وجود محمد مصطفی ﷺ مزین نمود، آنگاه کوفه سبقت گرفت که خداوند آن را به وجود امیرمؤمنان علی علیه السلام زینت داد و بر کوه‌ها عرضه کرد که سه کوه سبقت گرفتند؛ عقیق، فیروزه و یاقوت، لذا این سه کوه بهترین جواهر شدند. آنگاه کوه‌های دیگر اقدام کردند که معدنهای طلا و نقره شدند، و هر کوهی که اقرار نکرد و (ولایت را) نپذیرفت، کوه‌های بی‌گیاه [و خشک] شدند.»

أَجَاجًا وَعَرَضَهَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى النَّبَاتِ فَمَا قَبَلَهُ صَارَ خُلُوعًا طَيِّبًا وَمَا لَمْ يَقْبَلْ صَارَ مُرًّا ثُمَّ عَرَضَهَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى الطَّيْرِ فَمَا قَبَلَهَا صَارَ فُصِيحًا مُصَوِّنًا وَمَا أَنْكَرَهَا صَارَ آخِرَسَ مِثْلَ اللَّكَنِ وَمِثْلَ الْمُؤْمِنِينَ فِي قَبُولِهِمْ وَلِئَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍ كَمَثَلِ الْمَلَائِكَةِ فِي سُجُودِهِمْ لِأَدَمَ وَمِثْلُ مَنْ أَبِي وَلِأَيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي يَوْمِ الْعَدِيرِ، مِثْلَ إِبْلِيسَ وَفِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَكَانَ يَوْمَ بَعَثَهُ مِثْلُ يَوْمِ الْعَدِيرِ عِنْدَهُ وَعَرَفَ حُرْمَتَهُ إِذْ نَصَبَ لِأُمَّتِهِ وَصِيًّا وَخَلِيفَةً مِنْ بَعْدِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ؛^۱ و در این روز ولایت بر آبها عرضه شد، هر آبی قبول کرد، شیرین و هر آبی نپذیرفت، شور و تلخ شد و [خداوند] آن را بر نباتات (نیز) عرضه کرد. پس هر گیاهی قبول کرد، شیرین و پاکیزه شد، و هر کدام نپذیرفت، تلخ گشت. آنگاه در آن روز، آن را بر پرندگان عرضه کرد، هر پرنده‌ای آن را پذیرفت، گویا و دارای صوت زیبا شد و هر کدام انکار کرد، گنگ و الکن شد. مثال مؤمنانی که ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را در روز غدیر قبول کردند مانند ملائکه‌ای است که

«وَعَرَضَتْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى الْمِيَاهِ فَمَا قَبِلَ مِنْهَا صَارَ عَذْبًا وَمَا أَنْكَرَ صَارَ مِلْحًا

۱. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۷ش، ص ۶۴.

۱. اطلاع‌رسانی نسبت به روز غدیر و عظمت آن؛
۲. روزه‌گرفتن در این روز؛
۳. صلوات فراوان بر محمد ﷺ و آل او ﷺ فرستادن؛
۴. ترک کار و استراحت و تلاش برای بهره‌برداری از این روز؛
۵. اطعام به مؤمنین، خصوصاً روزه‌داران؛
۶. پوشیدن بهترین لباس و تبریک‌گفتن به همدیگر؛
۷. با خوش اخلاقی و چهره خندان با مردم برخورد نمودن؛
۸. هنگام برخورد با مؤمنین جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَّةِ» را تکرار نمودن؛
۹. انفاق و هدیه (به اصطلاح عیدی) دادن (البته این امر تنها به سادات اختصاص ندارد)؛
۱۰. شاد کردن مؤمنان و تفضل نمودن به آنها؛
۱۱. توسطه‌دادن در رزق و روزی نسبت به اهل و عیال و اطرافیان (برای شاد کردن دل آنها)؛
۱۲. ترک گناهان، خصوصاً گناهان

بر آدم سجده کردند و مثل کسانی که ولایت ایشان را در روز غدیر نپذیرفتند، همانند ابلیس است و در این روز، آیه اکمال نازل شد، و خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه روز بعثتش در نزد او مانند روز غدیر بود و حرمت آن را می‌شناخت؛ زیرا در این روز، وصی و جانشین خود را برای بعد از خود، برای امتش منصوب می‌کرد.»

حضرت رضا علیه السلام در این حدیث طولانی، هم به وظایف روز غدیر اشاره کرده است و هم به فضایل آن. هم به پادشاهای مهم اعمال در آن روز اشاره نموده است و هم به مناسبتهای مهم آن.

این امور امروز ساده می‌نماید؛ ولی در زمانی که ستمگرانی چون مأمون بنا داشتند امام و امامت را از ریشه بخشکانند، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود که تحمل آن برای امثال مأمون بسیار سنگین می‌نمود.

نکات قابل استفاده

الف) وظایف امت در روز غدیر

از حدیث فوق، نکاتی در چند محور قابل استفاده است:

طبق سخنان حضرت رضا علیه السلام اهم وظایف مهم این روز از این قرار است:

کبیره.

ب) فضایل روز غدیر

حضرت رضا علیه السلام در این حدیث شریف به فضایل بسیاری اشاره فرموده است که عناوین اهم آنها از این قرار است:

۱. غدیر برتر از اعیاد دیگر است؛
۲. روز کامل شدن دین و تمام شدن نعمت؛
۳. غدیر روز به خاک مالیده شدن دماغ شیطان؛

۴. روز ظاهر شدن فضایل علی علیه السلام؛

ثنای بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام، استغفار برای آنان و شیعیان حضرت علی علیه السلام؛

۵. روز بخشیده شدن گناه شیعیان و آزاد شدن از آتش جهنم؛

۶. روز قبولی اعمال و عبادات؛

۷. روز بشارت، نشر علم و استجاب دعا؛

۸. روز عید اکبر؛

۹. روز برطرف شدن غم و غصه‌ها؛

۱۰. روز تزکیه و ترک گناهان؛

۱۱. روز دوستی و محبت و رسیدن به رحمت الهی.

ج) پادشاهای بزرگداشت عید غدیر

در سخنان آن حضرت، پادشاهایی برای کسانی که این روز را بزرگ می‌شمردند قرار داده شده که عبارتند از:

۱. تبسم به روی دیگران، باعث برآورده شدن هزار حاجت و بنای قصر در بهشت می‌شود؛

۲. لباس زیبا پوشیدن در این روز باعث بخشش گناهان، ترفیع درجه و اعطای حسنات می‌شود؛

۳. هر کسی روزه داری را افضاری دهد، گویا صدها هزار انسان را طعام داده است؛

۴. اگر در این روز فردی را اطعام کند، گویا تمام، انبیا و صدیقین را طعام داده است؛

۵. کسی که به مؤمنی خانه دهد، و یا به او سر بزند، خدا در قبر او توسعه می‌دهد و به او وعده بهشت داده می‌شود.

۶. زیارت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این روز باعث بخشش گناهان و پاداش چند برابر ماه رمضان و شبهای قدر می‌شود؛

۷. یک درهم انفاق، ثواب صد هزار درهم را دارد و باعث دوری از کفر و نفاق می‌شود؛

۸. کسی که به مؤمنی اعانت کند، اجر

می رسد به امام علی علیه السلام چنین نقل نموده است: «ثُمَّ ذَكَرَ مِنْ فَضْلِ يَوْمِ الْغَدِيرِ شَيْئاً كَثِيراً جِداً إِلَى أَنْ قَالَ فَالَّذُرْهُمُ فِيهِ بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهِمٍ وَالْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَوْمُ هَذَا الْيَوْمِ مِمَّا نَدَبَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ وَجَعَلَ الْجَزَاءَ الْعَظِيمَ كِفَاءً لَهُ عَنْهُ حَتَّى لَوْ تَعَبَدَ لَهُ عَبْدٌ مِنْ الْعَبِيدِ فِي الشَّيْبَةِ مِنْ ابْتِدَاءِ الدُّنْيَا إِلَى تَقْضِيهَا صَائِماً نَهَارَهَا قَائِماً لَيْلَهَا إِذَا أَخْلَصَ الْمُخْلِصُ فِي صَوْمِهِ لَقَصُرَتْ إِلَيْهِ أَيَّامُ الدُّنْيَا عَنْ كِفَائِهِ وَ مَنْ أَسْعَفَ أَخَاهُ مُبْتَدِئاً وَ بَرَهُ رَاغِباً فَلَهُ كَأَجْرِ مَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ وَ قَامَ لَيْلَتَهُ وَ مَنْ أَطْرَقَ مُؤْمِناً فِي لَيْلَتِهِ فَكَأَنَّمَا فَطَرَ فَنَامَا وَ فَنَامَا يُعِدُّهَا بِيَدِهِ عَشْرَةَ فَهَضَّ نَاهِضٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا الْفَنَامُ قَالَ مِائَةُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ فَكَيْفَ بَمَنْ تَكَلَّفَ عَدَدًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ أَنَا ضَمِيئُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ إِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ أَوْ يَوْمِهِ أَوْ بَعْدَهُ إِلَى مِثْلِهِ مِنْ غَيْرِ ارْتِكَابِ كَبِيرَةٍ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ اسْتَدَانَ لِإِخْوَانِهِ وَ أَعَانَهُمْ فَأَنَا الضَّامِنُ عَلَى اللَّهِ إِنْ بَمَاءَ قِضَاهُ وَ إِنْ قَبْضَهُ حَمَلَهُ عَنْهُ وَ إِذَا تَلَقَّيْتُمْ فَتَصَافَحُوا بِالسَّلَامِ...؛ سپس فضایل زیادی از روز غدیر را ذکر کردند تا به اینجا رسید که یک درهم در این روز (انفاق کردن) برابر با هزار درهم

روزه عید غدیر و عبادت شب آن را دارد؛
۹. کسی که در آن روز، روزه بگیرد، مثل این است که تمام عمرش را عبادت کرده است.

د) ابعاد و آثار غدیر

۱. روز نصب امیرمؤمنان علی علیه السلام به امامت و ولایت؛
 ۲. روز عرضه ولایت بر آسمانها؛
 ۳. روز عرضه ولایت بر زمینهای هفت گانه؛
 ۴. روز عرضه ولایت بر کوهها؛
 ۵. روز عرضه ولایت بر پرندگان؛
 ۶. روز عرضه ولایت بر گیاهان؛
 ۷. روز نصب اوصیای پیامبران؛
 ۸. روز آزاد شدن حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش نمرود؛
 ۹. روز زیارت مخصوصه امیرمؤمنان علی علیه السلام؛
 ۱۰. روز قبولی توبه حضرت آدم علیه السلام؛
 ۱۱. روز به خاک مالیده شدن دماغ شیطان و ناله ابلیس؛
 ۱۲. روز نزول آیات اکمال و تبلیغ و...
- حدیثی دیگر در فضیلت غدیر**
حضرت رضا علیه السلام در حدیث دیگری که از پدرش و او از پدرانش نقل می کند تا

۱. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۰، ص ۴۴۴.

روزش و یا روز بعدش تا سال دیگر بدون انجام کبیره‌ای بمیرد، پس اجرش بر خداوند است، و کسی که برای برادران مؤمنش قرض بگیرد و آنها را یاری کند، من بر خدا ضمانت می‌کنم که اگر او را باقی گذاشت، ادا کند و اگر از دنیا برد، از طرف او (برای صاحبان دین) به گردن گیرد. و وقتی به همدیگر رسیدید، پس سلام و مصافحه کنید...»

ترویج عملی غدیر

حضرت رضا علیه السلام کسی نیست که سخنی را خود بگوید و به آن عمل نکند، پس اگر دستور به اطعام و احسان به دیگران را در روز غدیر می‌دهد، خود نیز به آن عمل می‌کند، چنانچه از جمعی نقل شده است تا می‌رسد به «عمر الطوسی» که: «أَنَّ شَهِدَ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ وَبِحَضْرَتِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ خَاصَّتِهِ قَدِ احْتَبَسَهُمْ لِلْإِطْطَارِ وَقَدْ قَدَّمَ إِلَى مَنَازِلِهِمُ الطَّعَامَ وَالْبُرَّ وَالصَّلَاتِ وَالْكِسْوَةَ حَتَّى الْخَوَاتِيمَ وَالنُّعَالَ وَقَدْ غَيَّرَ مِنْ أَحْوَالِهِمْ وَأَحْوَالِ حَاشِيَتِهِ وَجَدَّدَتْ لَهُ آلَةٌ غَيْرُ آلَةِ الَّتِي جَرَى الرَّسْمُ بِاتِّدَالِهَا قَبْلَ يَوْمِهِ وَهُوَ يَذْكُرُ فَضْلَ الْيَوْمِ وَ قَدَّمَهٗ»^۱ حضرت رضا علیه السلام را در روز غدیر

است و پاداشی اضافه بر آن، از طرف خدای عزیز و جلیل (در نظر گرفته شده) است. و روزه آن از اموری است که خدا به آن دعوت نمود، و جزای عظیمی را پاداش آن قرار داده است به طوری که حتی اگر بنده‌ای از بندگان در جوانی و از ابتدای دنیا تا پایان آن او را عبادت کند، روزها را روزه دار و شبها بیدار باشد، و با تمام اخلاص روزه بگیرد، (باز هم) تمام روزهای (با این وضع روزه گرفتن) از (رسیدن به) جزای یک روز روزه غدیر ناتوان است. و کسی که حاجت برادرش را ابتداءً وبدون درخواست او انجام دهد و به او از روی رغبت و اشتیاق، نیکی کند، مانند اجر کسی را دارد که در روز غدیر روزه بگیرد و شب آن را (به عبادت) قیام داشته باشد، و کسی که مؤمنی را در شب غدیر افطاری دهد، گویا به اندازه ده برابر «فئام» افطاری داده است. آنگاه شخصی از جا برخاست و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! «فئام» چه مقدار است؟ فرمود: صد هزار نبی و صدیق و شهید، آنگاه ثواب کسی که چندین مؤمن را تکفل کرده (و افطاری داده است) چقدر خواهد بود و من (علی علیه السلام) بر خدا ضمانت می‌کنم که از کفر و فقر در امان باشد و اگر در شب غدیر یا

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۴۴۴، ح

است که حضرت علی علیه السلام بهترین خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سزاوارترین فرد برای خلافت بود.»

اسحاق، یکی از علمای حاضر در جلسه گفت: «در بین ما کسی وجود دارد که آنچه امیرالمؤمنین می گوید، به آن معرفت ندارد [و علی علیه السلام را بر دیگران برتر نمی داند] و ما برای مبارزه دعوت شده ایم. تا رسید به اینجا که مأمون گفت: آیا حدیث ولایت (مَنْ كُنْتُ...) را روایت کرده ای؟ گفت: بله. اسحاق می گوید: من هم آن را نقل کرده ام.

مأمون گفت: آیا نه چنین است که این حدیث بر ذمه ابی بکر و عمر نسبت به علی چیزی را ایجاب می کند که بر ذمه علی نسبت به آن دو امر را ایجاب نمی نماید (یعنی آنها را ملزم می کند که علی را مولای خود بدانند).

اسحاق گفت: «این حدیث به خاطر جریانیه که بین زید بن حارثه و علی علیه السلام پیش آمده بود اتفاق افتاد که او ولایت و دوستی علی علیه السلام را قبول نداشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» مأمون گفت: «مگر این قصه بعد از حجة الوداع نبود؟» اسحاق گفت: چرا.

مأمون گفت: «کشته شدن زید بن حارثه قبل از غدیر بوده است، چگونه

مشاهده کرد که جمعی از خواص در محضر او هستند و حضرت آنها را برای افطار نگه داشته بود و به منازل آنها [برای اهل و عیالشان] طعام، گندم، صله ها، لباس و حتی انگشترها و کفشهایی فرستاده بود و احوال آنها و اطرافیان خودش را تغییر داده بود. اسباب و وسایلی که قبلاً برای حضرت استفاده می شد، (به اصطلاح دکور) عوض شده بود. حضرت فضایل این روز را بیان می کرد و آن را (بر روزهای دیگر) مقدم می داشت.»

این رفتار حضرت رضا علیه السلام در واقع ترویج عملی فرهنگ غدیر بوده است که زمینه را برای تبیین بهتر و بیشتر ولایت امام علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام آماده می کند.

دفاع مأمون از حدیث غدیر

گفتارها و رفتارهای حضرت رضا علیه السلام تا آنجا مؤثر افتاد که حتی مأمون نیز - ولو به صورت ظاهری - در مقام دفاع و ترویج حدیث غدیر برآمد.

«حماد بن زید» می گوید: «مأمون گروهی را برای مناظره احضار کرد. وقتی همه حاضر شدند، قاضی القضاة اعلام کرد: «امیرالمؤمنین (مأمون)!!! عقیده اش این

زیارت حضرت علی علیه السلام در روز

غدیر

«احمد بن محمد بن ابی نصر» از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «يَا ابْنَ أَبِي نَصْرٍ أَيُّنَمَا كُنْتَ فَاحْضُرْ يَوْمَ الْغَدِيرِ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ ذُنُوبَ سِتِّينَ سَنَةً وَ يُعْتِقُ مِنَ النَّارِ ضِعْفَ مَا أُعْتِقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ لَيْلَةَ الْفِطْرِ وَ الدَّرْهَمَ فِيهِ بِالْفِ دَرَاهِمٍ لِإِخْوَانِكَ الْعَارِفِينَ وَ أَفْضَلَ عَلَى إِخْوَانِكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ سُرِّ فِيهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ...»^۱ ای پسر ابی نصر! هر جا بودی، روز غدیر خود را به (قبر) امیر مؤمنان (علی علیه السلام) برسان، به راستی که خداوند برای تمام مردان و زنان مؤمن و (در ازای زیارت علی علیه السلام) گناهان شصت ساله ایشان را می‌بخشد، و (در این روز) چند برابر آنچه در ماه رمضان و شبهای قدر و روز عید فطر، از آتش جهنم آزاد می‌کند، آزاد می‌گرداند. یک درهم به برادران آگاه (و ولایت شناس) دادن برابر با هزار درهم است، پس در این روز به برادران (دینی) خود تفضل کن و هر زن و مرد مؤمن را خوشحال نما!»

رضایت داری این سخن را بگویی؟» بعد گفت: «به من بگو اگر شما پسری داشته باشی که به سن پانزده سال رسیده باشد و بگوید: مولای من، مولای پسرعموی من است، مردم این را بدانید، در حالی که تمام مردم این را می‌دانند، و چیزی را که مردم انکار ندارند و نسبت به آن بی اطلاع نیستند و این پسر در مقام تعریف و تأکید آن برآید، آیا در نظر تو چگونه خواهد آمد؟ آیا ناپسند نیست؟ گفتیم: چرا.

مأمون گفت: ای اسحاق! آیا فرزند پانزده ساله خود را از چنین عملی منزّه می‌دانی؛ ولی رسول خدا ﷺ را از آن منزّه نمی‌شماری؟ وای بر شما فقها که خود را به منزله معبود و پروردگار خود قرار ندهید.

خدای متعال در کتاب خود و در مقام نکوهش یهود و انصاری می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رَهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» در حالی که آنها نماز خود را برای آنها نخواندند و روزه برای آنها نگرفتند و از روی واقع آنها را خدایان خود نمی‌دانستند، فقط احبار و رهبانها امر می‌کردند و آنها امرشان را گردن می‌نهادند.^۱

۱. الغدير، علامه عبد الحسين اميني، قم، دائرةالمعارف الفقه، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۴۱۸-۴۲۰.

۲. التهذيب، شيخ طوسي، ج ۶، ص ۲۴.



امام باقر علیه السلام و پاسخ به شبهات

حسین تربتی

می کردند که می طلبد فردی کاملاً آشنا با تمام این فرقه‌ها و گروه‌ها و آگاه از ضعف و بطلان آنان و ریشه شبهاتشان، همچون سده محکمی در مقابل آنان قرار گیرد. این فرد جز امام باقر علیه السلام که شکافنده علوم آل محمد صلی الله علیه و آله است، نبود.

حضرت باقر علیه السلام از طریق تشکیل مناظرات، برخورد با افراد منحرف، پاسخ به شبهاتی که برای شیعیان پیش می آمد و ... به خوبی در مقابل این عقاید باطل ایستادگی می کرد و بی پایگی آنان را با دلایل روشن، آشکار می کرد و شبهات را از اذهان شیعیان می زدود.

ضرورت پاسخگویی به شبهات زمان

از مسائلی که بر هر عالمی فرض و

در عصر امامت امام باقر علیه السلام فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی و مذهبی فراوانی همچون خوارج، مرجئه، جبریه، قدریه، مجسمه (کسانی که قائل به تجسیم خدا بودند)، غلات (کسانی که درباره امامان علیهم السلام غلو می کردند و آنان را تا سرحد خدایی بالا می بردند) اهل کتاب، خصوصاً یهودیان و همین طور وابستگان به دولت و توده اهل سنت، فعالیت داشتند که طبعاً پرسشها و شبهات فراوانی را برای تشویش اذهان شیعیان و ترویج عقاید باطلشان طرح

۱. کسانی بودند که اعتقاد داشتند مرتکب گناهان کبیره همیشه در دوزخ نمی ماند؛ بلکه کار او را به خدا وا می گذاشتند. به این جهت آنان را مرجئه می نامیدند که نیت را کافی می دانستند و بر این باور بودند که خداوند نیز بر آن بسنده می کند و عذابشان نخواهد کرد.

کشوری هستیم که اقتصادش هیچ پایه اجتماعی ندارد ... و همه چیز به دست تصادف سپرده شده است.^۱ امروز با تبلیغات شدیدی که دشمن دارد، بر عالم مبلّغ و حتی طلبه لازم است خود را برای شبهات مردم آماده کند و همچون پیشوایان خود در دفع شبهات از اذهان جوانان مسلمان و شیعه پیش قدم باشد.

حضرت باقر علیه السلام به خوبی این مسئله را درک کرده بود و با شناخت عمیق، شبهات و پرسشها را پاسخ می گفت و به زیبایی حق را اثبات و باطل را رسوا می ساخت.

امتیاز پاسخهای حضرت باقر علیه السلام

۱. پاسخگویی به تمام شبهات: از آنجا که علوم امامان و از جمله حضرت باقر علیه السلام برگرفته از علم الهی است، رشته تخصصی و پاسخگویی به شبهاتی که در اندازه تخصص باشد، برای او مطرح نیست؛ امام با تمام علوم آشناست و پاسخگوی هرگونه شبهه و پرسش از طرف هر کس و هر فرقه‌ای می باشد. هرگز شنیده نشده که ائمه علیهم السلام در جایی بگویند: من پاسخ این شبهه و یا این پرسش را نمی دانم و یا فعلاً حضور ذهنی

لازم است، این است که اولاً شبهات و پرسشهای عصر خود را به خوبی بداند و به عمق و ریشه‌های آن آشنا باشد و ثانیاً در حدّ توان خویش تلاش کند که به این شبهات از هر طریقی به روز پاسخ دهد؛ چه از طریق سخنرانی، مناظره و گفتگوی مستقیم و چهره به چهره و چه از طریق قلم و نوشتن کتاب. عالم ربّانی آن است که به این وظیفه به عنوان مرزداری واقعی از اسلام و تشیع عمل نماید و از نوشتن کتابهایی که نیاز و ضروری نیست، پرهیز کند و تمام نیروها و بودجه‌ها را صرف نیازهای فوری و ضروری عصر، که دفع شبهات است، بنماید.

استاد مطهری علیه السلام که جان خویش را در این راه گذاشت، می گوید: «... تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حلّ مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است... انتشارات مذهبی ما از نظر نظم، وضع نامطلوبی دارد. بگذریم از آثار و نوشته‌هایی که اساساً مضرّ و مایه بی‌آبرویی است. آثار و نوشته‌های مفید و سودمند ما نیز با برآورد قبلی نیست؛ یعنی بر اساس محاسبه احتیاجات و درجه‌بندی ضرورتها صورت نگرفته است ... از این نظر مانند

۱. عدل الهی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، بی تا، مقدمه، ص ۸-۹ با تلخیص.

ندارم، باید مراجعه کنم. از سخت‌ترین شبهات علمی و فلسفی گرفته تا ساده‌ترین پرسشها را به راحتی پاسخ می‌دادند.

۲. پاسخهای قرآنی: جوابهای حضرت بر محور قرآن دور می‌زد و در جایی که لازم بود از سنت پیامبر ﷺ و استدلالهای عقلی نیز بهره می‌برد. راز استفاده از قرآن، مقبولیت همگانی آن است؛ یعنی تمام گروه‌های اسلامی با هر فکری قرآن و استدلالهای قرآنی را می‌پذیرند.

۳. در پاسخ پرسشها و یا در مناظرات علاوه بر پاسخگویی، اشتباهاتی که در شیوه پرسش وجود دارد را نیز اصلاح می‌فرمود و از کنار آن ساده و راحت نمی‌گذشت.

۴. پاسخها را به جایی منتهی می‌فرمود که هیچ راه فراری برای مخالف باقی نمی‌گذارد و آن‌چنان استدلال را محکم بیان می‌کرد که فرد مقابل، جز پذیرفتن و تسلیم‌شدن، راهی دیگر برای خود نمی‌دید. با توجه به نکات فوق نمونه‌هایی از پاسخها و مناظرات حضرت باقرعلیه را در چند بخش ارائه می‌کنیم:

الف) پرسشها و شبهات درباره

توحید

۱. عینیت صفات خداوند با ذات او:

گروهی ذات الهی را فاقد صفات و گروهی

صفات را (همچون اشاعره) زاید بر ذات می‌دانند؛^۱ اما شیعه به برکت وصل به منبع علم اهل بیت علیهم السلام قائل به عینیت صفات ذاتی با ذات الهی است. حضرت باقرعلیه این معنای عمیق را برای عقل بشری که به راحتی نمی‌تواند به حقیقت آن برسد، بیان نموده است.

«محمد بن مسلم» می‌گوید: به حضرت ابی‌جعفر باقرعلیه عرض کردم: «جُعِلَتْ فِدَاكَ يَزْعُمُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَنَّهُ يَسْمَعُ بَعْضَ الَّذِينَ يُبْصِرُ وَيُبْصِرُ بَعْضَ الَّذِينَ يَسْمَعُ؛ فدایت شوم! گروهی از مردم عراق (اشاعره یا مجسمه) گمان می‌کنند که خداوند به غیر آن چیزی که می‌بیند می‌شنود، و به غیر آن چیزی که می‌شنود می‌بیند.»

حضرت در پاسخ فرمود: «كَذَّبُوا وَالْحَدُّوا وَشَبَّهُوا تَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكَ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ وَيُبْصِرُ بِمَا يَسْمَعُ؛ دروغ گفته‌اند و ملحد شده‌اند و خدای بلندمرتبه را به خلقتش تشبیه کرده‌اند. خداوند از آن بلندمرتبه‌تر است، شنوا و بینا است؛ می‌شنود با چیزی (و ذاتی) که می‌بیند، و می‌شنود با چیزی که می‌شنود.

۱. کشف المراد، علامه حلّی با تعلیقات استاد حسن‌زاده آملی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۵ق، ص ۲۹۶.

از مشابهت و مشارکت با مخلوق در صفات
امکانی.»^۲

خداوند ازلی است: از پرسشهایی که امروز نیز جوانها مطرح می‌کنند این است که: اگر خداوند همه چیز را آفریده است، خود خداوند را چه کسی آفریده؟ این پرسش به خاطر عدم توجه به این معنی است که وجود ممکن و حادث؛ یعنی پدیده و آفریده شده، به علت نیاز دارد، نه وجود واجب الوجود و کسی که هستی او ذاتی اوست. به بیان دیگر هر پدیده و حادث و معلول به علت نیاز دارد، نه هر وجودی و علتی که غیر معلول است. این شبهه از قدیم نیز مطرح بوده است.

«نافع بن ازرق» که از خوارج است و انحراف فکری دارد، به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: «أَخْبَرُنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَتَى كَانَ؟ فَقَالَ: مَتَى لَمْ يَكُنْ حَتَّى أُخْبِرَكَ مَتَى كَانَ؟! سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ فَرْدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا»^۳ خبر بده مرا از خداوند عزیز و جلیل که از چه زمانی بوده است؟ حضرت فرمود: کی بوده که

(یعنی صفات او عین ذاتش است. لذا همان ذاتی که سمیع است، بصیر نیز هست).

«محمد بن مسلم» عرض کرد: عده‌ای گمان می‌برند که: «أَنَّهُ بَصِيرٌ عَلَىٰ مَا يَعْقِلُونَ»؛ خداوند بینا است، طبق آنچه آنها تعقل می‌کنند»^۱

مرحوم مجلسی رحمته الله در توضیح «أَنَّهُ بَصِيرٌ عَلَىٰ مَا يَعْقِلُونَ»؛ فرموده است: «یا مراد «أَبْصَارٌ بِأَلَةِ الْبَصْرِ» دیدن به وسیله آلت بصر (یعنی چشم) است که در این صورت نقل کلام اهل مجسمه است (که قائل اند خداوند چشم دارد) و یا به اعتبار صفات زائده قائم به ذات است که در این صورت نقل قول اشاعره می‌شود. جواب این است که کسی اینگونه تصور می‌شود که دارای صفات مخلوق باشد.

و یا مراد این است که خداوند منزّه است از اینکه متّصف شود به آنچه که در عقل و خیالها به تصویر کشیده می‌شود، خلاصه این است که آنان آنچه در ذهن خود می‌سازند، برای خداوند به عنوان صفات اثبات می‌کنند و خداوند، منزّه است

۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت،

چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۶۹.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۸۴؛ التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۷۳؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۱۶۶؛ الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۸۸.

۱. التوحید، شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، مکتبة الصدوق، تهران، ص ۱۴۴؛ الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، انتشارات اسوه، قم، دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.

خدا وجود نداشته، تا من خبرت دهم که از کجا بوده است؟ منزه است کسی که همیشه بوده است و خواهد بود؛ در حالی که یکتا، بی نیاز و بدون شریک و فرزند است.»

خداوند خود خالق زمان است؛ چون وجودش ازلی است و وجودش ذاتی او می باشد، پس این پرسش معنی ندارد که خداوند چه زمانی بوده است.

خدا با چشم دیده نمی شود: کسانی که از اهل بیت علیهم السلام فاصله گرفتند، در ساده ترین مسائل توحیدی دچار انحراف شدند. مسئله دیدن خداوند در دنیا و یا در آخرت از مسلمات مذاهب مختلف اهل سنت به حساب می آید؛ ولی امامان ما در مقابل این انحراف مقاومت می کردند و صد البته معنای صحیح دیدن خدا را نیز بیان می فرمودند.

«عبد الله بن سنان» از پدرش نقل کرد که: خدمت حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام بود که مردی از خوارج وارد شد و عرض کرد: ای ابو جعفر! چه چیزی را می پرستی؟ حضرت فرمود: خدا را می پرستم.

عرض کرد: او را دیده ای؟ فرمود: «بَلَى. لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ، وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، لَا يُعْرَفُ بِالْقِيَاسِ، وَ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ، وَ لَا يُشَبَّهُ

بِالنَّاسِ، مَوْصُوفٌ بِالْآيَاتِ، مَعْرُوفٌ بِالذِّكَاكَاتِ، لَا يَجُورُ فِي حُكْمِهِ، ذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، قَالَ: فَخَرَجَ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَقُولُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ بله؛ اما چشمها او را با مشاهده (چشم) نمی بینند؛ و لکن قلبها با حقیقت ایمان او را مشاهده می کنند. او با قیاس (به دیگر موجودات) شناخته نمی شود و با حواس قابل درک نیست، و به مردم (نیز) شباهت ندارد؛ (بلکه) با نشانهها توصیف می شود و با راهنمایها (ی عقل و فطرت و ...) شناخته می شود. در حکمش ستم روا نمی دارد. این است خدای یگانه و معبود یکتا.»

راوی می گوید: مرد خارجی از نزد حضرت باقر علیه السلام خارج شد، در حالی که می گفت: «خدا داناتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد (و چه کسی را به عنوان پیامبر و امام انتخاب نماید).»^۱

معنای غضب خدا: عده ای خیال می کنند که خشم و غضب در خداوند به معنای اوج عصبانیت و غلیان خون در انسان است، و حالی آنکه معنای غضب خداوند در واقع منع

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، تهران، دوم، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۹۷؛ التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۰۸؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۱۶۷.

خونش به جوش می آید) پس هر کسی گمان برد که خدا را نیز غضب و خشم تغییر داده و از حالت (رضایت‌مندی) به حالت خشم تغییر حالت می دهد، پس او را به صفت مخلوق توصیف نموده است.»

خدا به صورت آدم: «محمد بن مسلم» می گوید: از ابا جعفر (امام باقر علیه السلام) درباره این روایت پرسیدم: «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ؛ خداوند آدم را بر صورت خودش آفرید. (که ظاهر آن تأیید سخنان مجسمه است)؟»

«فَقَالَ: هِيَ صُورَةُ مُخْدَتَةِ مَخْلُوقَةٍ، اصْطَفَاهَا اللَّهُ وَاخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلِفَةِ، فَأَصْأَفَهَا إِلَى نَفْسِهِ، كَمَا أَصْأَفَ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ، وَالرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ: «بَيْتِي» وَقَالَ: نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛^۳ پس حضرت علیه السلام فرمود: مراد از صورت، صورت پدیده و خلق شده‌ای است که خداوند آن را برگزید و اختیار نمود و بر صورتهای مختلف دیگر برتری داد. پس [بخاطر همین برتری] آن را به خود نسبت داد [و فرمود: علی صورته] چنانکه کعبه و روح را به خود نسبت داد و فرمود: «خانه من» و فرمود: «از روحم در آن دمیدم.»

احتمال می رود ضمیر «علی صورته» به

رحمت و فرو فرستادن عذاب می باشد. چنانکه خوشحالی در خداوند به معنای انفعالی و حالت انبساط نیست؛ بلکه به معنای رضایت دادن به کاری است.

در زمان حضرت باقر علیه السلام گویا معنای درست غضب و خشم خدا را هضم نکرده بودند و به معنای خشم و غضب انسان می گرفتند.

«عمرو بن عبید» بر امام باقر علیه السلام وارد شد. عرض کرد: «فدایت شوم! از معنای این آیه به من خبر دهید: ﴿وَمَنْ يَخْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوِيَ﴾^۱ «کسی که مورد غضب من قرار گیرد، هلاک خواهد شد.» معنای این غضب چیست؟ «قَالَ: الْعَذَابُ يَا عَمْرُو! إِنَّمَا يَغْضَبُ الْمَخْلُوقَ الَّذِي يَأْتِيهِ الشَّيْءُ فَيَسْتَفْزُهُ وَيُعِيرُهُ عَنِ الْحَالِ الَّتِي هُوَ بِهَا إِلَى غَيْرِهَا فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يُعِيرُهُ الْغَضَبُ وَالرَّضَا، وَيَزُولُ عَنْهُ مِنْ هَذَا أَلَى هَذَا، فَقَدْ وَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ؛^۲ فرمود: (مقصود) عذاب است ای عمرو! همانا مخلوق است که خشمناک می شود، بخاطر چیزی که پیش می آید، پس از حالت عادی خارج شده، به حالت غیر عادی تغییر جهت می دهد (و

۱. طه / ۸۱

۲. التوحيد، شيخ صدوق، ص ۱۶۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۶۷؛ اصول کافی، شيخ كليني، ج ۱، ص ۱۱۰؛ الاحتجاج، مرحوم طبرسي، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳. التوحيد، شيخ صدوق، ص ۱۶۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۶۷؛ اصول کافی، شيخ كليني، ج ۱، ص ۱۱۰؛ الاحتجاج، مرحوم طبرسي، ج ۲، ص ۱۶۹.

خود آدم برگردد که در این صورت، شبهه‌ای پیش نمی‌آید که خداوند آدم را بر صورت خود آدم آفرید.

در ادامه به یک شبهه دیگر نیز پاسخ داده شده و آن این است که قرآن می‌فرماید: ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي﴾^۱ «از روحم در انسان دمیدم.» این نفخ و دمیدن، چگونه بوده است؟

اگر خداوند از روح خود دمیده؛ پس چگونه این روح گمراه و آلوده می‌شود؟ و چرا به جهنم می‌رود؟ و اصلاً معنای اینکه از روح خود دمیده است، چیست؟ حضرت باقر علیه السلام به این شبهه نیز پاسخ داده است که مراد از «نَفَخْتُ» همان «خَلَقْتُ» است و اضافه روح به خداوند اضافه تشریفی است.

در روایت دیگری از «محمد بن مسلم» به صورت مستقل به این پرسش پرداخته است. وی از حضرت باقر علیه السلام پرسید: معنای این سخن خدای عزیز و جلیل چیست که می‌فرماید: ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي﴾^۲ «از روحم در انسان دمیدم.» این نفخ و دمیدن چگونه بوده است؟

حضرت فرمود: «إِنَّ الرُّوْحَ مَتَحَرِّكٌ كَالرِّيْحِ، وَ إِنَّمَا سُمِّيَ رُوْحاً لِأَنَّهُ اشْتَقَّ اسْمُهُ مِنَ الرِّيْحِ وَ إِنَّمَا أُخْرِجَهُ عَلَيَّ لَفِظَةَ الرُّوْحِ لِأَنَّ الرُّوْحَ

مُجَانِسٌ لِلرِّيْحِ، وَ إِنَّمَا أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ لِأَنَّهُ اصْطَفَاهُ عَلَى سَائِرِ الْأَرْوَاحِ، كَمَا اصْطَفَى نَبِيًّا مِنَ النَّبِيِّاتِ. فَقَالَ: «بَيْتِي» وَ قَالَ لِرَسُولٍ مِنَ الرُّسُلِ: «خَلِيلِي» وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ، وَ كُلُّ ذَلِكَ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مُخْدَثٌ مَرْتَبُوبٌ مُدْبِرٌ؛^۳ روح همچون باد متحرک است و به این جهت روح نامیده شده است که از ریح، مشتق شده و چون با ریح، هم‌سنخ است، روح، نامیده شده است.

خداوند روح را به خود نسبت داد؛ زیرا روح (انسان) را بر سایر روحها برتری داد؛ چنان‌که خانه‌ای از خانه‌ها (کعبه) را به خود نسبت داد و فرمود: «خانه من» و به رسولی از رسولان (حضرت ابراهیم علیه السلام) فرمود: «دوست من» و امثال آن. تمام اینها مخلوق و ساخته شده و تحت تربیت و مدیریت الهی است.»

به قول مرحوم علامه: «روح مخلوق مستقیم الهی است که با امر ملکوتی حق (کُنْ) بدون دخالت اسباب طبیعی و طی کردن مراحل تدریجی زمانی و مکانی آفریده شده است.»^۴ و این نسبت به خدا، انتساب از باب تکریم و حرمت‌گزاری است.

۳. التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۷۱؛ اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ بحارالانوار، مرحوم مجلسی، ج ۴، ص ۱۱ و ج ۵۸، ص ۲۸؛ الاحتجاج، مرحوم طبرسی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۰۸ - ۲۱۲.

۱. حجر / ۲۹.

۲. همان.



علیرضا زنگویی

تولد الغدیر

الغدیر، مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین اثر برای تبیین جایگاه تاریخی و وحیانی غدیر است. الغدیر دایرة المعارف اسلام است که ثمره عمر علامه امینی به شمار می‌رود. علامه برای تحقق آرمان و اهداف مقدس خویش، چهل سال از عمرش را در زوایای کتابخانه‌های اسلامی کشورهای مختلف، سپری کرد و در تألیف این کتاب، همواره مورد توجه و عنایت مولای متقیان حضرت علی علیه السلام بوده است، همان‌گونه که خودشان بارها می‌فرمودند: «هر گاه پشت میز می‌نشستم که الغدیر را بنویسم مثل اینکه امیر المؤمنین علی علیه السلام را در کنار میز می‌دیدم که

مطالب را به من دیکته می‌فرمودند.»^۱

کتاب الغدیر تاکنون چندین مرتبه و در کشورهای مختلف به چاپ رسیده است، که بار اول آن در سال ۱۳۶۴ق در نجف اشرف و در سال ۱۳۷۲ق در تهران و در سال ۱۳۸۷ق در بیروت در ۱۱ جلد به زیور طبع آراسته شد.

بیست هزار عنوان کتاب

از جمله ویژگیهای «الغدیر» آن است که این اثر، محصول یک سلسله تحقیقات گسترده و درازمدت است. مؤلف، مطالب خود را از یک منبع یا از یک دانشمند نقل

۱. مقدمه کتاب شهیدان راه فضیلت، علامه امینی، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات روزبه، تهران، چاپ سوم، بی‌تا، ص ۱۰.

نمی‌کند، منابع و نظرات فراوان دیگری را به عنوان شاهد و مؤید، در تأیید مطلب مورد نظر، ذکر می‌کند و همواره سعی او بر این است که از منابع مهم و معروف اهل سنت، بهره گیرد تا از آثار و منابع ناشناخته آنان؛ چنان‌که خود در جایی نوشته‌اند برای پدید آوردن الغدیر از ۱۵ هزار عنوان کتاب بهره گرفته‌اند و بدین ترتیب، کتاب خود را در برابر لغزشها و تحولات زمان مصونیت بخشیده‌اند. این آمار، مربوط است به زمان انتشار جلد‌های سوم و چهارم «الغدیر» و مرحوم علامه امینی از آن زمان به بعد نیز تا پایان عمر، همه وقت خویش را صرف تکمیل «الغدیر» نموده‌اند. به همین دلیل، آگاهان و کارشناسان مربوطه، عقیده دارند که علامه امینی برای پدید آوردن «الغدیر» طی مدت بیش از چهل سال، حداقل از ۲۰ هزار عنوان کتاب استفاده نموده است.^۱

الغدیر از منظر بزرگان

۱. الغدیر در کلام رهبری

«همین کتاب الغدیر هم به نظر من مهجور است. من به دوستانمان سفارش کردم الغدیر را که در آن صدها کتاب است،

یعنی ایشان درباره موضوعات مختلف، مطالبی دارد، گاهی صد صفحه، هشتاد صفحه درباره یک شخص، یک مطلب یا یک حدیث، مطلب دارد و یک نفر باید اینها را از اوّل الغدیر بخواند تا به مطلب مورد نظر برسد و از آن استفاده کند. حالا کو آن آدمی که حوصله کند، یازده جلد کتاب الغدیر را بخواند و این‌گونه مطالب را بیرون بکشد؟! - مورد بررسی دقیق قرار دهند و موضوعات مختلف را دانه دانه بیرون بکشند؛ هر کدامشان یک کتاب یا یک جزوه است. الغدیر هم - آن کاخ عظیمی که مرحوم امینی ساخته - به جای خود محفوظ؛ این کتابها هم دانه دانه بیاید و اقطار عالم را پر کند؛ یعنی الغدیر به صورت یک مجموعه، وجود داشته باشد، یک جا هم جزوه، جزوه وجود داشته باشد.»^۲

«الغدیر مرحوم علامه امینی در زمان ما، سرتاپا استدلال، بتون آرمه و مستحکم است.»^۳

«مرحوم آقای مطهری رضوان الله علیه مقاله‌ای به نام الغدیر و وحدت اسلامی دارد.

۲. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار اعضای ستاد فرهنگی غدیر، ۱۳۷۸/۱۲/۱۰.

۳. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در جمع روحانیون کهکیلویه و بویر احمد در آستانه ماه محرم، ۱۳۷۳/۳/۱۷.

۱. ویژگیهای الغدیر، غلامحسین زینعلی، فرهنگ کوثر، اردیبهشت ۱۳۷۶، شماره ۲، ص ۴۸.

مسلمانان به تشیع، برخلاف تبلیغات زهرا آگین عده‌ای، مولود جریانهای سیاسی یا نژادی نبوده است. ثانیاً: ثابت می‌کند که پاره‌ای از اتهامات به شیعه که سبب فاصله‌گرفتن مسلمانان دیگر از شیعه شده است، به کلی بی‌اساس و دروغ است. ثالثاً: شخص شخیص امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که مظلوم‌ترین و مجهول‌القدرترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می‌تواند مقتدای عموم مسلمانان واقع شود و همچنین ذریه اطهارش را به جهان اسلام معرفی می‌کند.^۲

۳. علامه محمدتقی جعفری رحمته الله

عبدالحسین امینی، یکی از مؤثرترین گامهای بلند را در زدودن گرد و غبار تاریخ از چهره امیدبخش علی بن ابی طالب علیه السلام برداشته است.^۳

۴. آیت الله جعفر سبحانی

کتاب «الغدیر»، بیت القصیده آثار علامه امینی است؛ اقیانوسی است در موضوعات مختلف. یکی از مباحث مهم کتاب الغدیر، محاکمه مورخان است؛

مرحوم علامه امینی، عقیده شیعه را در الغدیر اثبات کرده است؛ اما کتاب، بیان، لحن، سلیقه و شیوه برخورد او با مسئله، طوری است که همه مسلمین را جذب می‌کند. شما تقریظهایی را که مسلمانان مصر، شام و دیگر نقاط دنیا بر کتاب ایشان نوشته‌اند، ببینید! ما باید توجه داشته باشیم که نوع طرح مسئله، طوری نباشد که به جدایی مسلمانها بینجامد؛ این، خیلی مهم است. الان جمعیت انبوهی از مسلمانان دنیا به مکتب و مذهب ما معتقدند و در دنیا هم آبرومندند. هم جمهوری اسلامی در ایران و هم شیعیان در هر نقطه‌ای که هستند، مردم آبرومندی هستند و در عراق، لبنان و جاهای دیگر، مسلمانها به وجود اینها افتخار می‌کنند. بنابراین باید مراقب باشیم که مسئله را طوری طرح نکنیم که هم عقیده‌های خودمان ناراحت شوند. البته باید عقیده خودمان را بیان و آن را تثبیت کنیم؛ اما اشتباهات و خطاها را هم برطرف کنیم.^۱

۲. شهید مرتضی مطهری رحمته الله

نقش مثبت الغدیر در وحدت اسلامی، از این نظر است که اولاً: منطق مستدل شیعه را آشکار می‌سازد و ثابت می‌کند که گرایش

۲. الغدیر و وحدت اسلامی، مرتضی مطهری، یادنامه علامه امینی، به اهتمام دکتر شهیدی و محمدرضا حکیمی، ص ۲۴۰-۲۴۱.

۳. الغدیر و علامه امینی از منظر صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه، علی شیرین، راه مردم، ۱۳۸۵/۴/۱۲.

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله، ۱۳۸۴/۹/۱۴.

محاکمه‌ای علمی با استناد به قرآن و حدیث. الغدیر، منادی وحدت حقیقی است.^۱

۵. علامه سیدشرف الدین

گفتار ما در مقام تقریظ و قدردانی از ادای حق بزرگی که تو بر گردن مسلمانان پیدا کردی عاجز است. کتاب الغدیر از حدّ ستایش بالاتر است. این کتاب، مثل و ماندنی ندارد. همین قدر می‌گویم که امت اسلامی، تو را از پهلوانان نادری که در عرصه علم و جهاد به وجود آمده‌اند می‌داند و از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد که بازویت را محکم و در پیمودن این راه نورانی خیر و صلاح که در پیش گرفته‌ای تأیید نماید.^۲

۶. محمد عبد الغنی حسن مصری

با مطالعه ناچیز خود اذعان می‌کنم که سخن هر قدر هم بزرگ شود، در برابر این کتاب، ناچیز است! چقدر دوست داشتم که عافیت و تندرستی که از من رو گردانده، مرا یاری می‌کرد تا بررسی بیش‌تری در این کتاب می‌نمودم و به غدیر شما وقوف بیش‌تری می‌یافتم تا بتوانم در قبال این عمل بزرگ شما در خور آن مطالعه و تحلیل

نمایم. چه کنم؟ عذرم همان عدم استقامت مزاج است که هم‌عنان من است، و بالاتر از معذرت من، بخشش آن‌جناب است که با پذیرش سخنی چند تحت عنوان «در سایه‌های غدیر» هر نوع مقتضی می‌دانید امر به نشر آن فرمایید. بهترین پاداش و توفیق شما را در انجام این خدمت مهم که موجب نیرومندی ملت مسلمان است از خدای متعال درخواست می‌نمایم.^۳

۷. استاد بولس سلامه

... یعنی به راستی، مطالبی را که درباره خلیفه دوم بیان داشتید توجه مخصوص مرا به خود جلب نمود. خیر زیاد خداوندی برای شما باد چقدر استدلال شما قوی است و برهان شما روشن و تابان است. اگر بعد از این دلایل و براهین متین و استوار شما، لجوج و مکابری آهنگ ردّ و انکار آنها را بنماید درست مانند آن بز کوهی است که با شاخهای خود با قطعه‌سنگ بزرگ و سختی، معارضه و نبرد نماید؟!^۴

۳. قسمتی از نامه محمد عبد الغنی حسن مصری استاد، شاعر و از شخصیتهای بارز مصر، به علامه امینی که نام او در عداد شعرای قرن چهاردهم در «الغدیر» نیز آمده است. ترجمه الغدیر، محمدتقی واحدی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (علیهم‌السلام)، ج ۱، ص ۳.

۴. قسمتی از نامه دانشمند مسیحی به علامه امینی که اصل نامه در جلد هفتم الغدیر ذکر شده است. ترجمه الغدیر،

۱. همان.

۲. همان.

محمد رضا امینی شروع می‌شود. بخشی از مباحث این مقدمه شامل: دوره وحی و نورافشانی تاریخ، تشکیل دولت اسلامی، نص بر خلافت اسلامی، نصب و تعیین خلیفه، توطئه بر ضد اهل بیت علیهم‌السلام، ارتداد در اسلام، هجوم بر در خانه فاطمه علیها‌السلام، بیعت و انتخاب خلیفه سیاسی، سختگیری با امیرالمؤمنین علیه‌السلام وضع و جعل و حدیث‌سازی در اسلام، مظلومیت شیعه، قلمهای خودفروخته و سخن درباره کتاب غدیر، مؤلف کتاب غدیر علامه امینی و نسب او، تألیفات علامه امینی، اجازات، نتایج علمی، تألیفات و تحقیقات و مطالعات، مسافرت به کتابخانه‌ها در ایران و سوریه و هند و ترکیه، و...

سپس مقدمه کتاب، تاریخ صحیح، اهمیت غدیر در تاریخ، قصه غدیر خم، توجه و عنایت به حدیث غدیر آمده است و در ادامه در چند بخش، بحثهای زیر مطرح می‌گردد:

الف) راویان و مؤلفین حدیث غدیر؛ صد و بیست صحابی راوی حدیث غدیر، هشتاد و چهار تابعی از راویان غدیر، شمارش سیصد و شصت راوی به ترتیب زمانی و در اصطلاح طبقات روات حدیث

روش تحقیق علامه

علامه امینی در تحقیق، بسیار دقیق، عمیق و با برنامه بود و از فرصتها استفاده بهینه می‌کرد و در تحقیق خود از روش مطالعه کتابخانه‌ای، مصاحبه حضوری و ملاقات با دانشمندان بهره می‌برد. بنابراین در سفرها علاوه بر تحقیق یا استنساخ، به سخنرانی و دیدار با عالمان آن دیار می‌پرداخت و به صورت حضوری با آنان به بحث می‌نشست. ایشان وقتی وارد کتابخانه‌ای می‌شدند که در آن، کتابهای مورد نیازش وجود داشت، آنها را استنساخ می‌کرد.

یکی از سفرهای اواخر عمر وی (یعنی سفر او به هند) قریب به چهار ماه به طول انجامید. صاحب‌الغدیر در این چهارماه، غیر از دید و بازدیدهای لازم، سخنرانی، مصاحبه با استادان و... در حدود ۲۵۰۰ صفحه به دست خود استنساخ و رونویسی کرد و نسخه‌برداری نمود.^۱

مباحث کتاب

این کتاب با مقدمه فرزند مؤلف آقای

ج ۱، ص ۳۵.

۱. حماسه غدیر، محمد رضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ هفدهم، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۲۹.

و ملایم ولی استدلالی و عمیق، مطابق با مبانی اصیل شیعی، مطلب را تمام کرده است.

این بخش که از جلد دوم تا یازدهم کتاب را شامل می‌شود صد و پنج غدیریه را به ترتیب زمانی مورد بررسی قرار می‌دهد که با غدیریه امیرالمؤمنین علی علیه السلام شروع و با غدیریه سید بدر الدین در قرن نهم به پایان می‌رسد؛ برای نمونه و جهت ترسیم گستره تحقیقی علامه، عناوین یکی از غدیریه‌هایی که مؤلف مورد بررسی قرار می‌دهد را با هم مرور می‌کنیم.

غدیریه عبدی کوفی:^۱ حالات، نبوغ، ولادت و وفات عبدی، نمونه شعر عبدی، یازده حدیث که در شعر عبدی بیان شده، آیه مودت و نه حدیث درباره آن، سخن رازی و مناوی و ابن حجر، صراط مستقیم آل محمد صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام صدیقه است، علی علیه السلام صدیق و فاروق است، (شامل شش حدیث) نامه‌هایی که بر در بهشت نوشته شده، خداوند، فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج کرده، مهر و نثار فاطمه علیها السلام، شعر عبدی درباره عترت، گریه فاطمه علیها السلام، کلام

غدیر از ائمه حدیث و حفاظ و اساتید از قرن دوم هجری تا قرن چهاردهم، بیست و شش تن از نویسندگان کتابهای مستقل درباره غدیر از شیعه و عامه؛

(ب) مناشده و احتجاج به حدیث غدیر؛

(ج) غدیر در قرآن؛

(د) غدیر در اسلام: عید غدیر، تهنیت و تبریک ابوبکر و عمر به علی علیه السلام در روز غدیر با شصت مصدر؛

(ه) سند حدیث غدیر؛

(و) مفاد حدیث غدیر و معنای آن: نقل از چهل و دو مصدر که مفعول به معنای افعال می‌آید، بیست و دو معنا برای کلمه «مولی». معنای حقیقی «مولی» جز «أولی بالشیء» نیست.

(ز) اعمال روز غدیر: رجال اسناد حدیث روزه در غدیر، اشکال بر ابن کثیر در خدشه کردن بر آن حدیث؛

(ح) شعرای غدیر: این بخش که قسمت عمده‌ای از این کتاب است، بعد از ایراد هر شعر توضیحات لازم در جوانب مختلف آن از قبیل راویان شعر و یا لغات آن و نیز با کوچک‌ترین مناسبتی وارد بحث و استدلال با عامه شده و با شیوه‌ای بسیار ادبی

۱. الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب، علامه امینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۰.

«مولی»، نخست بیست و هفت مورد از معانی «مولی» را ذکر می‌کند و سپس بیست قرینه غیر قابل‌خداشه و تعیین‌کننده ارائه می‌کند که تمامی آنها نشان‌دهنده و مؤید آن است که واژه «مولی» در حدیث غدیر به معنای «اولی بالشیء» است و بس و به هیچ‌یک از معانی دیگر نمی‌تواند باشد.

ایشان می‌فرماید: و از جمله کسانی که از کلمه مولا معنای ولایت را فهمیده‌اند آن گروهی هستند که بر امیر المؤمنین علیه السلام در میدان وسیع کوفه وارد شدند؛ در حالی که عرض می‌کردند: السلام علیک یا مولانا، امام علیه السلام برای واقف‌ساختن سایر شنوندگان و حاضرین بر معنی درست، از آنها توضیح خواست و فرمود: من چگونه مولای شما هستم، در حالی که شما گروهی از عرب هستید؟ آنان در جواب آن حضرت عرض کردند: ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم شنیدیم که می‌فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» ... و درک و فهم این معنی حتی بر زنان پرده‌نشین پوشیده نبوده؛ چنان‌که در ص ۷۹ از زمخشری در ربیع الأبرار نقل نمودیم که بانو دارمیه حجوتیه که معاویه از سبب دوستی او نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام و کینه او نسبت به خودش پرسش نمود؛ آن

علی علیه السلام: «يَا ذُنَيْبَا غُرِّي غَيْرِي»، حدیث «خاصف النعل»، صورت علی علیه السلام در آسمان، شعر عبدی درباره امیر المؤمنین علیه السلام، علی علیه السلام ساقی حوض (شامل هشت حدیث)، جواز علی علیه السلام برای صراط، شعر عبدی و حدیث درباره آن، تفسیر آیه «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» آمده است.

معنای مولی در حدیث غدیر

علامه امینی با یک بحث بسیار جالب علمی و ادبی، اثبات نموده‌اند که لفظ «مولی» که در حدیث غدیر آمده، به معنای «اولی بالشیء» است؛ زیرا آنان که در اجتماع عظیم روز غدیر خم این لفظ را از زبان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شنیدند، و یا کسانی که بعدها این خبر مهم به آنان رسید، همه، همین معنا را از لفظ «مولی» درک کرده‌اند و پیوسته پس از آنها، در میان رجال شعر و ادب، تا عصر حاضر جریان داشته است و این وحدت تشخیص، برهانی است قاطع بر مقصود ما. جالب اینکه، خود شیخین (ابوبکر و عمر) نیز همین معنا را از لفظ «مولی» فهمیده بودند؛ چرا که در غیر این صورت تهنیت‌گفتن و بیعت‌کردن آنان با آن حضرت معنا نداشت.

مؤلف «الغدیر» در بررسی معنای واژه

بانو استدلال به اموری نمود؛ از جمله به این امر که: رسول خدا ﷺ سمت ولایت را برای امیر المؤمنین ﷺ در روز غدیر خم برقرار فرمود و کینه خود را نسبت به او (معاویه) به این علت اعلام نمود که او (معاویه) با کسی جنگ کرده که بر امر خلافت از او (معاویه) اولی بوده و آن مقامی را که در خور آن نبوده طلب نموده، و معاویه بر او در این امور انکاری ننمود!!^۱

مناشده و احتجاج به حدیث شریف

غدیر

علامه امینی، در جلد نخست «الغدیر»، بیست و دو مناشده و احتجاج را درباره ولایت علی بن ابی طالب ﷺ و حدیث شریف غدیر خم بیان می‌کند. مؤلف «الغدیر» این فصل از کتاب را با مناشده‌های شخص امیر المؤمنین ﷺ آغاز نموده که نمونه‌ای از آن چنین است:

مناشده علی ﷺ در روز «شورا»، در

سال ۲۳ ق

حضرت ﷺ در این مناشده، که آن را در جمع اعضای شورا و با هدف اثبات حق خود انجام داد، بخشی از فضایل و امتیازات خویش را برشمرد و فرمود: «من به طور

مؤکد به چیزی بر شما احتجاج و استدلال خواهم نمود که هیچ فرد عرب و غیر عربی از شما نتواند آن را دگرگون نماید.» سپس فرمود: «همه شما را سوگند می‌دهم به خدا، آیا در میان شما کسی هست که پیش از من به وحدانیت خدا ایمان آورده باشد؟» همگی گفتند: «نه.» فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما کسی هست که برادری چون جعفر طیار داشته باشد که در بهشت با فرشتگان پرواز می‌کند؟» همگی گفتند: «به خدا سوگند، نه.» فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما غیر از من کسی هست که عموی چون عموی من حمزه داشته باشد که شیر خدا و شیر رسول خدا ﷺ و سرور شهیدان است؟» گفتند: «به خدا سوگند، نه.» فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما جز من کسی هست که همسری چون همسر من، فاطمه دختر محمد ﷺ داشته باشد که بانوی زنان اهل بهشت است؟» گفتند: «به خدا سوگند، نه.» فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما جز من کسی هست که دو سبط، مانند دو سبط من، حسن و حسین داشته باشد که آقا و سرور جوانان اهل بهشت می‌باشند؟» گفتند: «به

۱. ترجمه الغدیر، ج ۲، ص ۲۸۹.

دروغ‌پردازان، قلم او را از صراط مستقیم خارج نمی‌سازد. وی در نقدهای خود می‌کوشد تا نخست، سخن طرف را نقل نموده و آن‌گونه که مقصود خود نویسنده آن است به طرح سخن او پردازد، بدون آنکه هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن روا داشته باشد و آن‌گاه به نقد آن می‌پردازد. وی در نقد شبهات، همواره، بیش از حد نیاز به القاء‌کننده شبهه پاسخ می‌دهد، حسن این اقدام، آن است که موجب می‌شود تا خواننده «الغدیر» بطلان شبهه، و نیز حقانیت پاسخهای صاحب «الغدیر» را با همه وجود باور کند و در حقانیت تشیع، جای هیچ‌گونه تردیدی برای او باقی نماند.^۲

اولین مسلمان

در حدیث مناظره مأمون^۳ با چهل نفر دانشمند، درباره اولویت امیر المؤمنین (علیه السلام) از دیگران در امر خلافت، مأمون گوید: ای اسحاق! روزی که خداوند، پیامبرش را مبعوث گردانید چه عملی از همه اعمال، برتر بود؟

۲. مقاله ویژگیهای الغدیر نوشته غلامحسین زینعلی، فرهنگ کوثر، اردیبهشت ۱۳۷۶، شماره ۲.
۳. مأمون در دوران خلافت خود، بنا به مصالح سیاسی و یا شاید از روی عقیده، به تشیع خود و قبول برتری حضرت علی (علیه السلام) تظاهر می‌کرد.

خدا قسم، نه.» فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما جز من کسی هست که چندین بار با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نجوا کرده باشد و پیش از هر نجوا، صدقه داده باشد؟» گفتند: «به خدا قسم، نه.» فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره او فرموده باشد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ يَبْلُغِ الْحَاضِرُ الْعَائِبِ؟» گفتند: «به خدا قسم، نه.»^۱ و شگفتا که اعضای شورا، در تمام موارد یاد شده، همگی سخن حضرت را تصدیق کردند، با این حال، صاحب این فضایل را نادیده گرفتند و به شخص دیگری رأی دادند!

پاسخ به اتهامات و انتقادات

نسبت به شیعه

یکی از بحثهای زیبای علامه در جلد سوم بعد از غدیره افوه حمانی، پاسخ به اتهامات و انتقادات کتب متقدمین و متأخرین اهل سنت نسبت به شیعه است.

مؤلف الغدیر در نقد اندیشه‌ها و افکار

دیگران، همواره از متانت و ادب علمی سود می‌جوید و هرگز سخنان یاهو و بی‌اساس

۱. همان، ص ۱۵۹.

اسحاق: شهادت به یکتایی خدا از روی اخلاص.

مأمون: آیا بهترین اعمال، پیشی جستن در قبول اسلام نبود؟
اسحاق: چرا.

مأمون: این مطلب را از قرآن بخوان، آنجا که گوید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ مقصود از اینان کسانی هستند که در قبول اسلام سبقت گرفته‌اند، آیا تو کسی را که در قبول اسلام از علی پیشی گرفته باشد می‌شناسی؟

اسحاق: یا امیر المؤمنین! علی وقتی اسلام آورد، سنش کم بود و به سن بلوغ نرسیده بود تا اسلامش سند فضیلت باشد؛ ولی ابوبکر در سن بلوغ، اسلام آورد و می‌توان اسلام او را سند فضیلتش گرفت.

مأمون: قبل از بحث در سن کودکی و سن بلوغ، کدام یک از این دو زودتر اسلام آوردند؟

اسحاق: بدون قید تکلیف اگر باشد، علی علیه السلام اول اسلام آورد.

مأمون: وقتی علی اسلام آورد، آیا از روی دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود یا از جانب خدا به او الهام شد؟

اسحاق در پاسخ این سؤال فرو ماند و سکوت اختیار کرد.

مأمون: نمی‌توانی بگویی الهام از جانب خدا بود؛ زیرا اگر چنین گفتی او را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله مقدم داشته‌ای؛ زیرا خود پیغمبر صلی الله علیه و آله تا وقتی فرشته وحی بر او نازل نشد، اسلام را نمی‌شناخت.

اسحاق: بلی پیغمبر صلی الله علیه و آله او را به اسلام دعوت کرد.

مأمون: آیا پیشنهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره پذیرفتن دعوت اسلام نسبت به کودکی نابالغ به امر خدا بود یا این دعوت از جانب خود پیغمبر صلی الله علیه و آله به او تحمیل گردید؟
اسحاق بار دیگر سکوت کرده سر به زیر انداخت.

مأمون: مگر نه این است که خدا می‌گوید: ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خود به کسی تحمیل تکلیف نمی‌کند، تو نیز از دادن چنین نسبتی خودداری کن.

اسحاق: بلی، یا امیر المؤمنین! دعوتش به امر پروردگار بود.

مأمون: آیا این حکم خداست که پیامبرانش را به دعوت کسی بفرستد که

شهر اصفهان در خواب می‌بیند که در یک اتاق در محضر علامه مجاهد، آقای حاج شیخ عبدالحسین امینی، نشسته است. مرحوم آقای امینی به ایشان می‌گوید: آیا شما آقای جعفری را می‌شناسید؟ ایشان پاسخ می‌دهند: آری! من ایشان را می‌شناسم، آقای امینی پاکتی را که در میان آن نامه‌ای بوده است به ایشان می‌دهد و می‌گوید: این نامه را به آقای جعفری دهید و به ایشان بگویید: ما اکنون در عالم برزخ هستیم و دستمان از کار بسته است؛ ولی شما که در آن دنیا هستید و در میدان کارید و می‌توانید کار کنید، درباره امیر المؤمنین علیه السلام کار کنید.

وقتی این خواب را برایم نقل کردند برای نوشتن ترجمه و شرح نهج البلاغه تصمیم گرفتم و از آن ساعت شروع به کار کردم.^۲

عمل او را سند فضیلت ندارد؟ اسحاق: پناه می‌برم به خدا از این نسبت.

مأمون: پس طبق سخن تو، ای اسحاق! که وقتی علی علیه السلام اسلام آورد، تکلیف بر او روا نبود و رسول خدا صلی الله علیه و آله کودکان را ما فوق طاقتشان بر اسلام دعوت کرده است.

آیا اگر آنان لحظه پس از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد گردند، ارتدادشان بی‌اشکال است و پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌تواند جلو آنها را بگیرد؟ آیا این امر در نظر شما جایز است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دهید؟

اسحاق: به خدا پناه می‌برم...^۱

مؤلف در تمام بحثها پس از نقل هر مورد، به طور مفصل، منطقی و بسیار عمیق وارد بحث شده و از هر جهت، حق کلام را ادا نموده است. بعد از تمام شدن این بحثها در جلد یازدهم، اسامی سایر شعرای غدیر را ذکر می‌نماید.

توصیه‌ای از علامه امینی

مرحوم علامه جعفری می‌نویسد:
«یکی از خویشاوندان نزدیک این جانب در

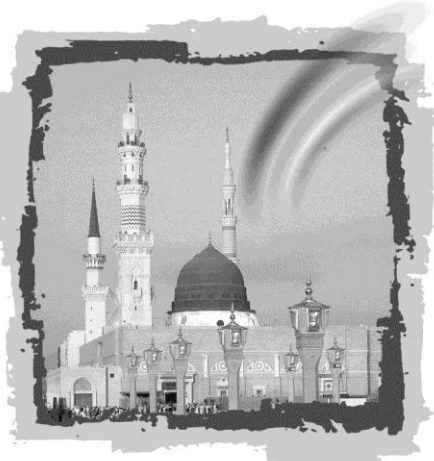
۲. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، علامه جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۸۲

۱. ترجمه الغدیر، ج ۶، ص ۵۰، به نقل از: عقد الفرید، ابن عبد ربه اندلسی، متوفای ۴۶۳ق، ج ۳، ص ۴۳.



اخلاق نبوی در خانه

عبدالکریم پاک نیا تبریزی



مهربانی در عین اقتدار

آن رهبر فرزانه اسلام از سویی به سلاطین و رهبران جهان، نامه نوشته، با اقتدار کامل با آنان سخن می گفت، و از سویی دیگر در میان خانواده اش با مهربانی، عطوفت، حلم و تواضع برخورد می نمود. هیچ کس از آن حضرت در خانواده اش خوش اخلاق تر نبود. هر یک از یاران و یا اعضای خانواده اش که او را صدا می زد، در پاسخ با کمال نشاط و خوشرویی می فرمود: «لبیک»^۱.

در خدمت خانواده

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منزل، متواضع بود؛ گوشت خرد می کرد، با دست خود شیر

شناختن اخلاق خانوادگی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای هر مسلمانی، ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا سیره و سنت آن حضرت - که کامل ترین نسخه انسانیت است - برای همه، چراغ راه و برنامه ای حیات بخش است. اگر زنان و شوهرانی که به نوعی در زندگی، مشکل دارند بتوانند با شیوه رفتار پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله مأنوس شوند و در رفتار خانوادگی خویش، دنباله رو آن گرامی باشند مطمئناً افقهای جدید و امیدبخشی را در زندگی، پیش رو خواهند داشت.

برای آشنایی با خلق و خوی پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه و خانواده، فرازهایی از سیره خانوادگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به نظاره می نشینیم:

۱. سنن النبی صلی الله علیه و آله، علامه طباطبائی، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۵۲.

توصیه می‌کرد که با همسرانشان عالی‌ترین رفتار را داشته باشند و خود نیز چنین بود. آن حضرت در این زمینه فرموده است: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ آتَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»^۲؛ بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده‌اش نیکوکار باشد و من نیکوکارترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم.»

این شیوه پیامبر ﷺ برگرفته از آموزه‌های قرآنی است که فرمود: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۳ (و با همسرانتان به نیکی و شایستگی رفتار کنید.)

یاور خانواده

رسول گرامی اسلام ﷺ سایر مردان را نیز به کمک در کارهای خانه توصیه می‌کرد و دستاوردهای بزرگ این امر مقدس را یادآور می‌شد. امام علی عليه السلام می‌فرمود: «روزی رسول اکرم ﷺ به حجره ما وارد شد، در حالی که فاطمه عليها السلام کنار دیگ غذا نشسته بود و من عدس پاک می‌کردم. به من فرمود: یا ابالحسن! عرض کردم: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فرمود: گوش فرادار که آنچه می‌گویم به فرمان پروردگار من است:

۱. «مَا مِنْ رَجُلٍ يُعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا إِلَّا

می‌دوشید، لباس خود را وصله می‌کرد و به گوسفندان و شترش رسیدگی می‌نمود؛ همراه اهل خانه، گندم را آسیاب کرده، خمیر می‌ساخت و خانه خویش را نظافت می‌کرد. لوازم زندگی را به دوش می‌کشید و از بازار به منزل می‌برد. در منزل را شخصاً باز می‌کرد و محبوب‌ترین کارها نزد ایشان خیاطی بود.»^۱

از جنس مردم

دیلمی می‌نویسد: «نبی اکرم ﷺ از تواضع و فروتنی زیاد خودش لباسش را وصله می‌کرد، کفشش را پینه می‌زد، گوسفندش را می‌دوشید، با غلامان روی زمین می‌نشست، بر الاغ سوار می‌شد و کسی را در ردیف خود سوار می‌کرد و شرم نمی‌کرد از اینکه خودش از بازار چیزی بخرد و به خانه بیاورد. با دارا و نادار دست می‌داد. دستش را از دست کسی رها نمی‌کرد تا وقتی که طرف مقابل دستش را می‌کشید و بر هر کس از مقابلش می‌آمد، چه کوچک و چه بزرگ، چه فقیر و چه غنی، سلام می‌فرمود.»

رسول خدا ﷺ همواره مردان مسلمان را

۱. تفسیر فخر رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۶۸۱ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ترجمه علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۶۷ ش ج ۳، ص ۳۴۴، الجامع الصغیر، جلال الدین سیوطی، دارالفکر، بیروت، ج ۱، ص ۵۹۹.

۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۵۵۵.

۳. نساء/ ۱۹.

كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَىٰ بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَةً صِيَامٌ نَهَارَهَا وَ قِيَامٌ لَيْلَهَا وَأَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَ دَاوُدَ النَّبِيَّ وَ يَعْقُوبَ وَ عِيسَى عليه السلام؛ هیچ مردی نیست که در خانه به همسر خود کمک دهد، جز آنکه به عوض هر مویی که در تن دارد، ثواب یکسال عبادت که شبهایش به نماز و روزهایش به روزه گذشته برای او مقرر شود و خدایش همانند ثواب صابران و داوود پیغمبر و یعقوب و عیسی علیهم السلام بیخشد.»

۲. «مَنْ كَانَ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ فِي الْبَيْتِ وَ لَمْ يَأْتِ كِتَابَ اللَّهِ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ الشُّهَدَاءِ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ حَبَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي جَسَدِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ؛ یا علی! هر که در خانه به خدمت عیال پردازد و تکبر نوزد، خدا نامش را در دفتر شهدا ثبت فرماید، و به عوض هر شب و روزی که می گذراند، ثواب هزار شهید در حق او می نویسد و به عوض هر گامی که برمی دارد، ثواب حج و عمره برای او می نویسد، و به عوض هر رگی که در تن دارد، شهری در بهشت به وی می بخشد.»

۳. «يَا عَلِيُّ سَاعَةٌ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ أَلْفِ حَجٍّ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ أَلْفِ عِبَادَةٍ

مَرِيضٍ وَ أَلْفِ جُمُعَةٍ وَ أَلْفِ جَنَازَةٍ وَ أَلْفِ جَائِعٍ يُشْبِعُهُمْ وَ أَلْفِ عَارٍ يَكْسُوهُمْ وَ أَلْفِ فَرَسٍ يُوجِّهُهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ دِينَارٍ يَصَدَّقُ عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَقْرَأَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ مِنْ أَلْفِ أَسِيرٍ أَسَرَ فَأَعْتَمَهَا وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ بَدَنَةٍ يُعْطَى لِلْمَسَاكِينِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ یا علی! یک ساعت در خدمت عیال بودن بهتر است از عبادت هزار سال، و هزار حج، و هزار عمره، و بهتر است از هزار بنده آزاد کردن، و هزار بار جهاد کردن، عبادت هزار بیمار نمودن، و هزار نماز جمعه گزاردن، و هزار تشییع جنازه، و سیر کردن هزار گرسنه، و پوشاندن هزار برهنه و تجهیز هزار اسب برای جهاد در راه خدا، و بهتر است از هزار دینار که به مساکین صدقه دهد، و بهتر است از خواندن تورات، انجیل، زبور و قرآن کریم، و گرفتن هزار اسیر و آزاد کردنشان، و بهتر است از هزار شتر که به تهیدستان ببخشد، و از دنیا نمی رود تا جایگاه خود را در بهشت ببیند.»

۴. «يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَأْتِ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ یا علی! هر کس از خدمت به همسرش شانه خالی نکند و تکبر نوزد، بدون حساب به بهشت می رود.»

۵. «يَا عَلِيُّ خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورٌ حُورِ الْعَيْنِ وَ يَزِيدُ

در کارهای خانه به او کمک نمی کند.

خیاط منزل

«محدث نوری» می نویسد: رسول خدا ﷺ فرمود: «عَمَلُ الْأَبْرَارِ مِنَ الرَّجَالِ الْخِيَاطَةُ؛ شغل نیک مردان، خیاطی است» و «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخِيطُ ثَوْبَهُ وَيَخْصِفُ نَعْلَهُ وَكَانَ أَكْثَرَ عَمَلِهِ ﷺ فِي يَمِينِهِ الْخِيَاطَةُ»^۲ پیامبر ﷺ خود جامه اش را می دوخت و کفشش را وصله می کرد، و بیش تر کارش در خانه دوزندگی بود.

هدیه به همسر

کارشناسان امور تربیت و خانواده بر این باورند که هدیه دادن به همسر در تحکیم روابط خانواده تأثیر فراوانی دارد؛ زیرا هدیه نوعی اظهار محبت و اثبات صداقت در زندگی مشترک است. گذشته از آن، هدیه دادن مصداق بارز سپاسگزاری است. پیامبر ﷺ می فرماید: «الْهَدِيَّةُ تُذْهِبُ السَّخِيمَةَ؛ هدیه کینه را می برد.»

«الْهَدِيَّةُ تُورِثُ الْمَوَدَّةَ وَتَجْدُرُ الْأُخُوَّةَ»^۳

هدیه موجب دوستی می شود و برادری را تقویت می نماید.»

فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ؛ یا علی! خدمت کردن به عیال کفاره گناهان بزرگ می شود و خشم پروردگار را خاموش می کند و مهریه حوریان بهشتی می گردد و به حسنات و درجات می افزاید.»

۶. «يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالَ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۱ یا علی! خدمت به عیال نمی کند، مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا برایش خیر دنیا و آخرت بخواند.»

ناگفته نماند که راز فرمایش پیامبر اکرم ﷺ در بیان این همه ثواب برای خدمت در خانه، زمانی کشف می شود که بدانیم طبق آمار رسمی، بیشترین علت فروپاشی خانواده ها عدم همکاری مردان در امور خانه و خانواده است. چنانچه مرد در انجام امور خانه کمک نکند، این احساس در زن پیدا می شود که کلفت خانه است، وانگهی چون کارهای خانه یکنواخت و خسته کننده است و به علاوه شوهر را شریک زندگی خود می داند، این سؤال برای او پیش می آید که چرا همسرش

۱. عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفَاطِمَةُ جَالِسَةٌ عِنْدَ الْقُدْرِ وَأَنَا أَنْفَى الْعَدَسِ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قُلْتُ لَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَسْمِعْ مِنِّي وَمَا أَقُولُ إِلَّا مَنْ أَمَرَ رَبِّي... (جامع الاخبار، شعیری، نشر رضی، قم، بی تا، ص ۱۰۳؛ مجموعه ورام، ثرام بن ابی فراس مالکی، نشر فقیه، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۲).

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمدتقی، ۲۸ جلد، مؤسسة آل البيت ﷺ، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، موسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۶۸، باب جمع من مفردات کلمات الرسول ﷺ.

دقت در این سه روایت نکات حکیمانه و آموزه‌های تربیتی فراوانی به همراه دارد.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيحٍ، وَلَيْسَ دَأْبَ الْبَالِئَاتِ قَبْلَ الذُّكُورِ»^۱ هر کس وارد بازار شود و هدیه‌ای بخرد و آن را برای خانواده خود ببرد، پاداش او همانند کسی است که برای گروهی نیازمند صدقه‌ای برَد و باید در دادن هدیه از دختران شروع کند.

اعجاز خوشبویی

یک همسر خوب همواره از شوهرش توقع دارد که زیبایی ظاهر را در خانه و جامعه حفظ کند و فردی بی‌نظم و درهم ریخته نباشد که موجب تفر مردم گردد. همچنان‌که شوهر از همسرش چنین انتظاری دارد.

امام صادق ع فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ؛ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ برای عطر بیش از غذا هزینه می‌کرد.»

رسول گرامی اسلام ﷺ همواره می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ، كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكِرَامَ، جَوَادٌ يُحِبُّ الْجُودَ فَتَطَفَّؤْا أَفْسِيكُمْ وَ لَا تَسْبَهُوْا بِالْيَهُودِ»^۲

خداوند خوشبو است و بوی خوش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد، بزرگوار است و بزرگواری را دوست دارد، بخشنده است و بخشش را دوست دارد، پس جلوی خانه‌های خویش را پاکیزه سازید و مانند یهود مباحثید.»

رسول خدا ﷺ خود نیز چنین بود. «انس بن مالک» می‌گوید: من ده سال با پیغمبر ﷺ همنشین بودم و انواع عطرها را استشمام کرده‌ام؛ ولی هرگز بویی از بوی دهان حضرتش بهتر نیافتم و چون یکی از اصحاب به ملاقات او می‌آمد، حضرت با او بر می‌خواست و جدا نمی‌شد تا طرف جدا و منصرف شود و برگردد و چون یکی از اصحاب به وی می‌رسید و دست می‌داد، پیامبر ﷺ دست خود را از دست او بیرون نمی‌کشید تا طرف دست خود را درآورد و هرگز پاهایش را مقابل کسی دراز نکرد و هیچ کس در محضر او نمی‌نشست، مگر اینکه وقتی می‌خواست برخیزد، پیغمبر به احترام او بر می‌خواست.^۳

پیغمبر ﷺ با مُشک خود را خوشبو می‌فرمود، چندان‌که بر فرق سر حضرت برق

۱. امالی صدوق، مؤسسه بعثه، ۱۴۱۷ق، ص ۵۷۷.

۲. نهج الفصاحه، ابو القاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۲۹۶.

۳. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ترجمه ابراهیم میرباقری، نشر فراهانی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۳.

می زد و به چیزهای بی رنگ که مناسب مردان است (مثل مشک و عنبر) خود را معطر می فرمود و نیز به عطر خوشبو می کرد و همسرانش ایشان را با آن خوشبو می کردند، و خود را با عود قماری (نوعی از عود) خوشبو می نمود و در شب تاریک، پیش از آنکه دیده شود، از بوی خوشش شناخته می شد، چنان که هر رهگذری می گفت: این پیغمبر است. پیامبر ﷺ فرمود: دوست من جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به من گفت: یک روز در میان خود را معطر ساز، و روزهای جمعه عطر زدن را ترک مکن.^۱

عفت و غیرت

برای اینکه حریم ناموس مسلمانان حفظ شود، خداوند متعال نگاه‌های هوس‌آلود را از طرف زن و مرد نامحرم ممنوع اعلام کرده و به رسول اعظم فرموده است: **﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَ قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾**؛ «ای رسول ما! به مردان مؤمن بگو چشمهای خود را از نگاه به نامحرمان بپوشانند... و به زنان با ایمان نیز اعلام کن تا دیدگان خود را از هر نامحرمی فروبندند»^۵

۳. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ترجمه ابراهیم میرباقری، نشر فراهانی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش،

۴. نور / ۳۰.

۵. جداکردن زن و مرد نامحرم از یکدیگر، یکی از دستورهای صریح قرآن و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در سلامت جامعه تأثیر فراوانی دارد. بدون تردید حفظ «عفت

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ سفارش کرد: یا علی! عطر زدن در روزهای جمعه را ترک مکن، که این جزء سنت من است، و تا زمانی که بوی عطر از تو استشمام شود، برایت حسنه نوشته می شود.^۲

نشانه خاص پیامبر ﷺ

حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: سه خصلت در پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که در هیچ کس دیگر نبود: از هیچ راهی نمی گذشت، مگر آنکه هر کس بعد از دو سه روز که از آنجا رد می شد، از بوی خوشی که از وی باقی مانده بود، می فهمید که حضرتش از آنجا رد شده‌اند، و بر هیچ سنگ

۱. الحیاة با ترجمه احمد آرام، اخوان حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش، ج ۶، ص ۲۲۰.

۲. همان.

سیره رسول اعظم ﷺ در زمینه عفاف برگرفته از معارف قرآن کریم بود. مواردی در تاریخ نقل شده است که نشان دهنده اهمیت فراوان آن گرامی به این مسئله می باشد. در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف) رعایت حریم با نامحرم

همواره شوهران موفق از زنان نامحرم چشم می پوشند که مبادا ناموس آنان در معرض نگاه نامحرمان دیگر قرار گیرد؛ چرا که هر که باشد نظرش در پی ناموس کسان پی ناموس وی افتد نظر بولهوسان امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که آیه ۱۲ سوره ممتحنه درباره بیعت زنان در فتح مکه نازل شد، پیامبر ﷺ در کوه صفا بود، پس دستور داد تشتی را پر از آب کنند، سپس آن حضرت دست خود را در آن فرو برد و بیرون آورد، آنگاه زنان به عنوان بیعت یکی یکی آمدند و دست خود را در آن فرو بردند.^۱ زن جوان خشمی در حجة الوداع به

محضر رسول خدا ﷺ آمد تا مسئلهای پرسد.

حضرت در هنگام پاسخ متوجه شد فضل بن عباس - که جوانی زیاروی و پشت سر پیامبر ﷺ سوار بر اسب بود - به آن زن نگاه می کند و او نیز به فضل خیره شده است. رسول خدا ﷺ برای جلوگیری از رد و بدل شدن نگاههای هوس آلود، با دست خود سر فضل را به سوی دیگر برگرداند، سپس فرمود: «رَجُلٌ شَابٌّ وَ امْرَأَةٌ شَابَةٌ فَخَشِيَتْ أَنْ يَدْخُلَ بَيْنَهُمَا الشَّيْطَانُ؛ مردی جوان و زنی جوان [هستند]، ترسیدم که شیطان بر آن دو داخل شود.»^۲

رسول خدا ﷺ فرمود: «بَاعِدُوا بَيْنَ أَنْفَاسِ النِّسَاءِ وَ أَنْفَاسِ الرِّجَالِ؛ میان زنان و مردان نامحرم، فاصله ایجاد کنید!»^۳

چرا که تقویت ایمان، آرامش روحی و روانی، سلامت جسمی،^۴ استحکام بنیان خانواده، عزت و سربلندی، امنیت بانوان از دست سوداگران شهوت و دوری از افکار

۲. المبسوط، شیخ طوسی، المكتبة المرتضوية، تهران، ج ۴، ص ۱۶۰.

۳. مواهب الجلیل در فقه مالکی، محمد بن عبدالرحمن مغربی (الخطاب الرعینی)، نشر دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۶ ۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۵۷۸، کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴. پزشکان محقق، برخی از آثار زیانبار جسمی در اختلاط زن و مرد نامحرم را این گونه بیان می کنند: دشواری تنفس، درد اطراف قلب، تپش و اضطراب قلب، ضعف و خستگی عمومی، سردرد، بی قراری، بی خوابی، کم اشتها، خستگی فکری و دماغی. (کیهان، ۸۴/۴/۸۴).

عمومی» برای پایداری هر جامعه ای ضرورتی انکارناپذیر است و یکی از راههای جلوگیری از نفوذ شیطان و وسوسه های آن، ایجاد حریم میان زن و مرد و رعایت پوشش لازم است تا از نگاههای هوس آلود و تماسهای غیرشرعی جلوگیری شود.

۱. کافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۳۵ ش، ج ۵، ص ۵۲۶.

آمده است که فرمود: «أَيُّ لَعْنُورٍ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
أَغْيَرُ مِنِّي وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنْ عِبَادَةِ الْغَيْورِ؟^۴

من غیورم و خداوند از من غیورتر است، و او
بندگان غیورش را دوست دارد.»

روزی «ابن مکتوم» که یکی از یاران
پیامبر ﷺ و مردی نابینا بود، به خانه حضرت
آمد. دو تن از همسران آن حضرت (عایشه و
حفصه) در کنار پیامبر بودند و با ورود او
«پوشش اسلامی» را رعایت نکردند.

بعد از رفتن آن مرد، پیامبر ﷺ آنان را
سرزنش کرد که: چرا حجاب خود را رعایت
نکردید؟ آنان گفتند: او که ما را نمی دید. فرمود:
«آیا شما نیز او را نمی دیدید؟ شما که نابینا
نیستید.»^۵

آن حضرت نه تنها نسبت به ناموس
خود غیرتمند بود، بلکه برای غیرتمندان ارزش
ویژه ای قائل بود. امام صادق ع فرمود:
گروهی از اسیران را خدمت پیامبر ﷺ آوردند.
به خاطر جنایاتی که آنها انجام داده بودند،
حضرت دستور قتل آنها را صادر کرد، به
استثنای یک نفر. آن فرد با تعجب عرض کرد:
چگونه مرا از میان آنها آزاد کردی؟! فرمود:
جبرئیل از سوی خدا این خبر را به من داده

ناسالم، برخی از برکات این دستور نبوی ﷺ
است.

ب) حفظ ناموس از دید نامحرم
پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «كَانَ إِبْرَاهِيمُ أَبِي
غَيْرًا وَ أَنَا غَيْرٌ مِنْهُ وَ ارْزَعَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۱ پدرم ابراهیم مرد غیوری بود و
من از او غیورترم. خداوند بینی مؤمنانی را که
غیرت ندارند به خاک بمالد.»

روزی پیامبر ﷺ روی منبر صدا زد: ای
مسلمانان! چه کسی این مرد را مجازات
می کند؟ (منظور حضرت «عبد الله بن سلول»
یکی از سران منافقان بود) برای من نقل
کرده اند که به همسر من نسبت بد داده است،
در حالی که من از همسرم خلافتی ندیده ام.^۲
«سعد بن معاذ انصاری» برخاست و عرض
کرد: من او را مجازات می کنم، اگر از طایفه
«اوس» باشد، او را گردن می زنم و اگر از طایفه
«خزرج» باشد، هر امری بفرمایید، انجام
خواهیم داد.^۳

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۲۴۸، ح ۳۳.

۲. این ناراحتی رسول خدا ﷺ نسبت به ناموس خویش
مربوط به داستان افک است که درباره همسرش عایشه
رخ داد.

۳. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، دارالفکر،
بیروت، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۵۷.

۴. کنز العمال، ح ۷۶، ج ۳، ص ۳۸۷.

۵. همان.

است که تو دارای پنج صفت هستی که خدا و پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را دوست دارند:

«الْغَيْرَةُ الشَّدِيدَةُ عَلَى حَرَمِكَ، وَالسَّخَاءُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَصِدْقُ اللِّسَانِ وَالشَّجَاعَةُ؛»
غیرت شدید نسبت به ناموست، و سخاوت، و حسن خلق، و راستگویی و شجاعت.»
هنگامی که آن مرد این سخن را شنید، اسلام آورد و در زمره مسلمانان شایسته قرار گرفت.^۱

رهنمود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دختر و داماد

رهنمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی و فاطمه زهرا عَلَيْهِمَا السَّلَام برای تقسیم کار، یکی دیگر از مواردی است که از اهتمام آن حضرت به حفظ حریم خانواده از دید نامحرم حکایت می‌کند. هنگامی که آن دو بزرگوار از محضر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تقاضای تقسیم کار کردند، حضرت کارهای داخل منزل را به حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام و کارهای بیرون منزل را به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام سپرد. پس از این داوری واقع بینانه، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فرمود: «فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخِلِنِي مِنَ السَّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِأَكْفَانِي رَسُولُ اللَّهِ تَحْمِلَ رِقَابِ الرِّجَالِ؛ هیچ کس نمی‌داند جز خداوند که چقدر از این تقسیم کار خوشحال شدم؛ چرا که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا از انجام کارهایی که

مربوط به مردان است، معاف نمود.»^۲

صبر در سختیها

صبر در مشکلات زندگی، به ویژه مصیبتها فقط برای زنان نیست؛ بلکه شوهران نیازمند صبر و حوصله هستند، آن هم در تمامی مراحل زندگی، از اختلافات کوچک گرفته تا مصیبتهای سنگین.

رفتار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این زمینه بهترین درس برای ماست. ابراهیم پسر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اواخر سال هشتم هجری متولد شد^۳ و در رجب سال دهم هجری وفات یافت. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از وفات او با چشمانی اشکبار فرمود: «ای ابراهیم! کاری از ما برای تو ساخته نیست. تقدیر الهی نیز بر نمی‌گردد. چشم پدرت در مرگ تو گریان و دل او محزون و اندوهبار است؛ ولی هرگز سخنی را که موجب خشم خداوند باشد، بر زبان جاری نمی‌سازم. اگر وعده صادق الهی نبود که ما نیز به دنبال تو خواهیم آمد، در فراق تو بیش از این گریه می‌کردم و غمگین می‌شدم.»^۴

۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق ج ۱۳، ص ۴۸.
۳. ابراهیم از «ماریه قبطیه» متولد شد و در سنین کودکی از دنیا رفت.

۴. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، نشر دانش اسلامی، قم، ج ۲، ص ۴۲۶.

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۱۰۸.

می کرد: «اللَّهُمَّ حَسِّنْ خُلُقِي»^۳ خدایا! اخلاقم را زیبا گردان! یا عرض کرد: «اللَّهُمَّ جَبِّبْنِي مُتَكَرِّرَاتِ الْاِخْلَاقِ»^۴ پروردگارا! مرا از اخلاق زشت دور کن!

دنیا و ناملایمات آن هرگز او را به خشم در نمی آورد، البته اگر حقی پایمال می شد، از شدت خشم کسی او را نمی شناخت و از هیچ چیز پروا نداشت، تا آنکه حق را یاری کند.^۵

آن حضرت در مسائل شخصی عصبانی نمی شد؛ ولی هرگاه حرمت الهی شکسته می شد و یا ارزشهای اسلامی مخدوش می گردید، فقط برای خدا خشمگین می شد.



وقتی سیلاب اشک از چشمان پیامبر ﷺ جاری بود، برخی گفتند: یا رسول الله! چرا در فراق فرزندان اینگونه گریه می کنی؟ فرمود: این گریه نیست؛ بلکه علامت دلسوزی، رحمت و محبت است و هر کس رحم و عاطفه نداشته باشد، مورد رحمت قرار نخواهد گرفت.^۱

در آرزوی اخلاق زیبا

عصبانیت و بدخلقی بی جا در خانواده برای روابط زن و شوهر سمی مهلک است که گاهی عوارض ناشی از آن هرگز جبران نمی پذیرد. پیامبر ﷺ درباره مفسد خشم و غضب فرمود: «الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلُ»^۲ خشم، ایمان را فاسد می کند، همچنان که سرکه عسل را از بین می برد.

مهرورزی و حسن خلق آن حضرت در خانواده و اجتماع چنان در زندگی حضرتش می درخشد که دوست و دشمن را به تحیر واداشته است؛ اما مهم ترین نکته آموختنی از سیره نبی مکرم اسلام ﷺ این است که آن وجود با عظمت با این حال، همواره دعا

۳. همان، ص ۵۹.

۴. همان.

۵. سنن النبی ﷺ، علامه طباطبائی، انتشارات اسلامیه.

۱۳۷۸ش، ص ۱۳.

۱. مسکن الفؤاد، زین الدین علی جبل عاملی (شهید ثانی)،

مؤسسه آل البيت ﷺ، ص ۹۴.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه،

تهران، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۲۰۲.

اخلاق مبالغان

مدارا در تبلیغ

محمدعلی پیلتن

مفهوم‌شناسی مدارا

«مدارا» در حالت اسم مصدری به معنای صلح، آشتی، نرمی، رفق، تَرَفُّق، مجاملت و مماشات است و در حالت مصدری به معنای رعایت کردن، نرمی و ملاحظت نمودن و به مهربانی رفتار کردن.^۱

لغت‌شناسان درباره ریشه کلمه «مدارا» با هم اختلاف دارند؛ عده‌ای ریشه آن را «درء» به معنای «دفع کردن»^۲ می‌دانند و عده‌ای دیگر معتقدند که علاوه بر درء از «دری» به معنای دانستن (شناختی که با

نوعی از فریب حاصل شده باشد)^۳ گرفته شده است.

از این رو، این لغت اگر مهموز باشد (مداراة) به معنای «پرهیزکردن از شرّ دیگری» است و اگر بدون همزه بیاید (مداراة)، به معنای «فریب‌دادن» است. گویی آدمی با تحمّل طرف مخالف و برخورد ملایم با او، وی را در کمند محبّت خویش گرفتار می‌سازد.^۴

۳. شناختی که با نوعی از فریب حاصل شده است؛ رک: المفردات، راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۳۱۲؛ دانستن؛ رک: لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۵۴؛ و معرفی که بدون مقدمات معمول به دست می‌آید؛ رک: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوی، ج ۳، ص ۲۰۸.

۴. سازگاری و گذشت (مدارا و عفو)، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۷۸ش، جواد ایروانی، ص ۱۱.

۱. لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا، محمد معین و سید جعفر شهیدی، مؤسسه دهخدا، تهران، ۱۳۷۷ش، ج ۱۳، ص ۲۰۵۲۱.

۲. دفع کردن شیء؛ رک: معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۱م، ج ۲، ص ۲۷۲.

صَاحِبِ الْأَثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتَ عَلَيَّ شَيْءٌ حَتَّى يَتَّبِعِيَ إِلَى الْعَاشِرِ فَلَا تُسْقِطُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ؛^۲ به راستی ایمان ده درجه است و چون نردبان، پله به پله از آن بالا می‌روند. آنکه دو پله صعود کرده است، به آنکه یک پله بالا آمده، نگوید: تو چیزی نیستی تا برسد به آن کس که در پله دهم است. کسی را که از خودت پایین‌تر است، دور نینداز تا آنکه بالاتر از تو است، تو را دور نیندازد و چون دیدی کسی از تو یک درجه پایین‌تر است، او را به نرمی به سوی خود بالا ببر و بر او آنچه را تاب نیارد، بار مکن تا او را بشکنی؛ زیرا هر کس مؤمنی را بشکند، بر او است که شکست او را جبران کند.»

۳. «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ وَمِنْهُمْ عَلَى اثْنَيْنِ وَعَلَى ثَلَاثٍ وَمِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ وَمِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ وَمِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ وَمِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ فَلَوْ ذَهَبَتْ تَحْمِلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ ثَمَنِينَ لَمْ يَقْوَوْا وَعَلَى

اما «مدارا» در اصطلاح به معنای «مراعات ظرفیتهای و سطوح مختلف مخاطبان» است؛ چراکه ظرفیت و توانایی عقلی، ایمانی و جسمی افراد با یکدیگر متفاوت است و از این رو، مبلغ در تبلیغ دین باید به ظرفیت مخاطبان خود و اقتضائات آنان توجه نموده، از آنها بیش از توانشان توقع نداشته باشد.

«مداراکننده» فردی واقع‌بین است و به اندازه فهم و طاقت افراد از آنها توقع و انتظار دارد. در عین حال، موظف است که با ملایمت، سطح درک، طاقت و درجه ایمان آنها را افزایش دهد؛ چه مؤمن باشند و چه بی‌ایمان. البته هر چه میزان ایمان افراد بیشتر باشد، صمیمیت و مدارای میان آنها نیز بیشتر خواهد بود:

درباره لزوم رعایت اصل مدارا آیات و روایات فراوانی وجود دارد که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۱
«خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند.»

۲. «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلْمِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةٌ بَعْدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ

۲. الکافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۵.

۱. بقره / ۲۸۶.

صاحبِ الثَّانِيْنَ ثَلَاثًا لَمْ يَقُو...^۱ همانا مؤمنان در مراتب مختلفی قرار دارند؛ بعضی در یک مرتبه هستند و بعضی در دو و بعضی در سه مرتبه و بعضی در چهار مرتبه و بعضی در پنج مرتبه و بعضی در شش مرتبه و بعضی در هفت مرتبه. پس اگر به آن کس که در مرتبه اول است، به اندازه کسی که در مرتبه دوم است تحمیل کنی، تحمّل نخواهد کرد و اگر بر آنکه در مرتبه دوم است به اندازه مرتبه سوم تحمیل کنی تحمّل نمی کند»

۴. «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلُّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ»^۲ ما انبیا با مردم به میزان عقلشان سخن می گویم.»

نه تنها در رابطه با مؤمنین؛ بلکه در برخورد با مخالفین نیز باید مدارا پیشه کرد. خدای متعال به حضرت موسی و هارون علیهم السلام دستور می دهد که در مقابل طغیان گری فرعون بایستند تا او را از این کار بازدارند: «اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»^۳ «به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته است»؛ اما در عین حال می فرماید: «فَقُولَا لَهُ

قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»^۴ «[حق را] با نرمی و مدارا به او بگویند تا شاید [قلب او] خاشع و تسلیم [حق] گردد.»

۵. امام صادق علیه السلام نیز درباره مدارا با مؤمنان و مخالفان می فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ حُسْنًا مَّا مَنِعَهُمْ وَمُخَالَفَهُمْ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسِطُ لَهُمْ وَجْهٌ وَأَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيُكَلِّمُهُم بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِنَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ فَإِنْ اسْتَرَّ مِنْ ذَلِكَ يَكْفُ شُرُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ وَعَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ»^۵ با تمامی مردم، اعم از مؤمن و مخالف، به نیکی سخن بگویند؛ زیرا سخن نیکو موجب شادی مؤمنان و جذب مخالفان به ایمان می شود. پس اگر ایشان از ایمان آوردن سر باز زدند، مدارا کردن خود فرد و برادران مؤمنش را از شر آنها باز می دارد.»

۶. در مواقعی مدارا به عنوان ابزاری برای در امان ماندن از شر دیگران نیز مورد استفاده قرار می گیرد که در پایان حدیث امام صادق علیه السلام به آن اشاره شده است.

«ذَارِ النَّاسِ تَأْمَنُ غَوَائِلُهُمْ وَتَسْلَمُ مِنْ مَكَايِدِهِ»^۶ با مردم مدارا کن تا از شر و مکر

۴. همان / ۴۴.

۵. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام،

ص ۳۵۳.

۶. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی، دفتر تبلیغات

اسلامی، قم، ص ۴۴۵.

۱. همان.

۲. المحاسن، احمد بن محمد برقی، دار الکتب الاسلامیه،

قم، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. طه / ۴۳.

بیشتر باشد، شدت مدارای با او نیز افزایش می‌یابد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «دَارَ الْمُؤْمِنِ مَا اسْتَطَعْتَ»^۳

۴. «مدارا» دارای دو کارکرد می‌باشد: یکی کارکرد حداکثری که در آن مبلغ به طور مستقیم و از طریق مراعات و توجه به ظرفیت مخاطب، برای ایجاد یا تعمیق رتبه ایمانی او می‌کوشد، و دیگری، کارکرد حداقلی مدارا است که مبلغ به طور غیر مستقیم، از طریق دفع شرّ مخالفان و برای حفظ امنیت خود و سایر مؤمنین، به حقیقت پایبند است؛ زیرا در شرایط ناامنی، گرایش به حق‌کاهش می‌یابد. البته مباحث ما مربوط به سطح حداکثری مدارا می‌باشد.

اهمیت و فایده مدارا

روایاتی که بر مدارا تأکید و صراحت دارند، به قدری فراوان است که جای هیچ تردیدی در اهمیت بسیار بالای آن در تمامی زندگی، به‌ویژه در تبلیغ دین باقی نمی‌ماند. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

آنان در امان بمانی»

و نیز فرمودند: «مَنْ دَارَى النَّاسَ سَلِمَ؛^۱ هر کس با مردم مدارا کند، سالم می‌ماند.»

۷. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مُدَارَاةَ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنْ أَفْضَلِ صَدَقَةِ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَإِخْوَانِهِ؛^۲ قطعاً مدارای با دشمنان خدا، بهترین صدقه فرد برای خود و برادرانش است.»

طبق آنچه در باب «مدارا» گذشت، می‌توان دریافت که:

۱. چون «مدارا» سیر انسان به سوی هدف غایی‌اش را تسهیل و تسریع می‌کند، مطلوب، مجاز و مشروع می‌باشد. بیان شد که به تصریح روایات، محدوده مدارا تا آنجا است که وهنی بر اسلام وارد نشود و با آن به باطلی داخل، و از حقی خارج نشویم.

۲. چون افراد در وسع و رتبه عقلی، ایمانی و عملی با یکدیگر متفاوت هستند، «مدارا» مطرح می‌شود.

۳. مدارا در رفتار، توأم با ملایمت و نرمی است و شامل حال مؤمنین و مخالفین می‌شود؛ ولی هر چه میزان ایمان مخاطب

۱. همان.

۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، نشر مدرسه امام مهلبی (عج)، قم، ۱۴۰۹ق، ص ۳۵۴.

۳. بحارالانوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیه، تهران، ج ۷۱، ص ۲۳۰.

مدخلیت کامل است؛ چه در باب معاشرت با خَلْق و انجام امور دنیوی، و چه راجع به امور دینی و هدایت و ارشاد خلق و باب امر به معروف و نهی از منکر، و چه راجع به ریاضت نفس و سلوک الی الله تعالی.^۶

ایشان همچنین درباره فایده مدارا و نیز کیفیت اثرگذاری آن بر مخاطبان می فرمایند:

«رفق و دوستی، دل را رام کند که با رام شدن آن، تمام قوای ظاهره و باطنه رام شود، و فتح قلوب از فتح ممالک بالاتر است. خدمتهای از روی صداقت و جان فشانیها، همه از فتح قلوب است. با فتح قلوب، فتح ممالک نیز شود. فتوحات اسلامیّه در اثر فتح قلوب نظامی اسلامی بود؛ و آلا با آن عده و عُدّه، این پیشرفتهای غیر ممکن بود.»

و «بالجمله رفق و مدارا در پیشرفت مقاصد از هر چیز مؤثرتر است، و چنانچه در مقاصد دنیایی چنین است، در مقاصد دینی از قبیل ارشاد و هدایت مردم رفق و مدارا از مهمّات است که بدون آن، این مقصد شریف عملی نخواهد شد.»^۷

«أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ؛^۱ پروردگام مرا به مدارای با مردم امر کرده است.»

۲. امام علی علیه السلام می فرماید: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مُدَارَاةُ النَّاسِ؛^۲ رأس حکمت مدارای با مردم است.»

۳. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در جای دیگری می فرماید: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ؛^۳ عاقل ترین مردم کسی است که بیش از همه با دیگران مدارا می کند.»

۴. آن حضرت در جای دیگری می فرماید: «عِنْوَانُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ؛^۴ مدارا کردن با مردم نشانه عقل است.»

۵. امام علی علیه السلام می فرماید: «وَاعْلَمُ أَنَّ رَأْسَ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُدَارَاةُ النَّاسِ؛^۵ بدان که رأس عقل، بعد از ایمان به خدای عزّ و جلّ، مدارای با مردم است.»

امام خمینی رحمته الله علیه نیز به اصل مدارا در امور مختلف توجه خاصی دارند و در این باره می فرمایند:

«بدان که رفق و مدارا را در انجام امور

۱. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی، ص ۴۴۵.

۳. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۹، ص ۳۹.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی، ص ۴۴۵.

۵. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۳۶۶ش، ج ۱۲، ص ۲۰۲.

۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل، روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۸۷ش، ص ۳۱۵.

۷. آداب الصلاة (آداب نماز)، روح الله خمینی، مؤسسه

رحمت کند بنده‌ای را که محبت مردم را به سوی خود جلب کند! برای مردم، آنچه را برمی‌تابند، بازگو کنید، و آنچه را انکار می‌کنند، از آنان پنهان نمایید.^۲

راوی می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم، به من فرمودند: به عباس بگو از سخن گفتن درباره توحید و جز آن اجتناب کند و برای مردم بدانچه آن را برمی‌تابند، سخن گوید و از آنچه انکار می‌کنند، دست شوید، و هر گاه از تو از توحید پرسند، همان سخن خداوند را برای آنان بازگو کن و بگو: «او خدایی است یکتا؛ خدای بی‌نیاز. نه کسی را زاده و نه از کسی زاده شده، و او را هیچ همتایی نباشد» و هر گاه از تو از چگونگی (خداوند) پرسند، همان سخن خداوند را به آنان بگو که: «چیزی شبیه به او نیست» و هر گاه از تو از صفت «شنیدن» خدا پرسش کنند، همان‌گونه که خداوند فرموده، بگو: «او شنوای آگاه است» پس با مردم به آنچه آن را برمی‌تابند، سخن بگوید.^۳

مدارا در اعتقادات همچنين به معنای

۲. الکافی، شیخ کلینی، الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۲۲.
 ۳. التوحید، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق، ص ۹۵.

ابعاد مدارا

۱. مدارا در عقاید دینی

مدارا در اعتقادات؛ یعنی رعایت مراتب و سطوح مخاطبان در تبیین عقاید. باید حقایق دینی را به نحوی برای افراد بیان کرد که برای ایشان قابل فهم باشد؛ چراکه بیان برخی از مطالب دینی که بیش از ظرفیت افراد است، به انکار آن عقاید از سوی آنان منجر خواهد شد.

امام زین العابدین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أما حقّ کسی که پند می‌گیرد: حقّ او آن است که... به او سخنی بگویی که عقلش تاب آن را دارد؛ زیرا برای هر مرتبه‌ای از عقل، طیفی از گفتار است که آن را می‌شناسد و از آن اجتناب می‌کند.»^۱

«عبد الاعلی» می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: پذیرش امر ما تنها به تصدیق آن نیست؛ بلکه پنهان ساختن و حفظ آن از نااهل را نیز شامل می‌شود. به آنان سلام برسان و به ایشان بگو: خداوند

تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۲ش، ص ۲۳.
 ۱. «وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَضِيعِ فَإِنَّ حَقَّهُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنْ يَحْمِلَ وَيَخْرُجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ وَتُكَلِّمُهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةً [طَبَقَةً] مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَيُجِيبُهُ وَلِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ.» تحف العقول، ابن شعبه حرانی، مصحح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳ش، ص ۲۶۹.

اجازه طرح افکار مخالف به شرط مواجهه صریح و روشن با آنها می‌باشد. به عبارت دیگر، تحمّل عقیده مخالف است که منفعلانه و از سر ناچاری و ضعف نباشد. بنابراین، هر مبلغی در تبلیغ عقاید اسلامی، باید ظرفیت ادراکی مخاطبش را مد نظر داشته باشد. مدارا در این بُعد ممکن است به شکلهای مختلفی تحقق یابد؛ از جمله کتمان معارف عالی اسلام از ناهلان، قابل فهم کردن برخی از معارف از طریق تشبیه، تمثیل و ...، عدم تحمیل عقاید و معارف اسلامی به مخاطبان ضمن تبیین روشن آنها، و ...

۲. مدارا در اعمال دینی

مدارا در اعمال دینی بدین معنا است که «اسلام توقع به جا آوردن حداکثرها را از همه دینداران ندارد و همواره به ظرفیتهای محدودیتهای بشری توجه دارد»^۱

از ویژگیهای احکام اسلامی، جامعیت آن است، به گونه‌ای که از کم‌طاقت‌ترین افراد تا تواناترین آنان، به اندازه ظرفیت خود از چشمه احکام و آداب اسلام بهره می‌برند. احکام اسلامی نه تنها به گونه‌ای است که با قابلیت‌های بشری کاملاً همخوانی دارد ﴿لا

يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۲ بلکه سهل (آسان) و سَمَح (با گذشت) است. از رسول اکرم ﷺ در این باره روایت مشهوری نقل شده است که فرمودند: «بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَنِيفَةِ السَّمِخَةِ السَّهْلَةِ الْبَيْضَاءِ»^۳ مبعوث شدم به سوی شما با دینی آسان و با گذشت و نیکو.

شهید مطهری رحمته الله در شرح این روایت

می‌فرماید:

«در این شریعت به حکم اینکه «سهله» است، تکالیف دست و پاگیر و شاق و حرج‌آمیز وضع نشده است: ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۴ «خداوند در دین، تنگنایی قرار نداده است.» و به حکم اینکه «سمحه» است، با گذشت است؛ هر جا که انجام تکالیفی توأم با مضیقه و در تنگنا واقع شدن گردد، تکلیف ملغی می‌شود»^۵

تقسیم احکام تکلیفی پنجگانه^۶ و به عبارت دیگر، تقسیم به حداقل (واجب و

۲. بقره / ۲۸۶.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ م، ج ۳۰، ص ۵۴۹.

۴. حج / ۷۸.

۵. مجموعه آثار شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸ ش، (وحي و نبوت)، ج ۲، ص ۲۴۲.

۶. آموزش فقه (احکام سطح عالی)، محمدحسین فلاح‌زاده، انتشارات الهادی، قم، چاپ پانزدهم، بی‌تا،

ص ۲۲.

۱. همان.

محرمات) اکتفا نماید، مگر اینکه شرایط برای تبلیغ بیش از آن مقدار فراهم باشد و مخاطبان برای پذیرش آن آماده باشند. همچنین در تکالیف و اعمال اجتماعی مانند نماز جمعه و جماعت و... باید حال ناتوان‌ترین افراد را مراعات کند.

البته خدای متعال، هر چند که در فرایض، رعایت حال افراد کم‌طاقت و ناتوان را کرده است؛ ولی نیاز افراد مستعد را نیز پاسخ گفته. در واقع تشریح مستحبات و مکروهات عنایتی ویژه به انسانهایی است که مایلند راه عبودیت را بهتر و سریع‌تر طی کنند. از این رو، مبلغ با توجه به شرایط و اقتضائات موجود، باید تشویق به انجام مستحبات و ترک مکروهات را نیز در دستور کار خود قرار بدهد و به تدریج، افراد مستعد را به انجام نوافل فرا بخواند، ضمن اینکه مخاطبان خود را توجیه کند که فرائض بر نوافل اولویت دارند و به سراغ نوافل رفتن زمانی صحیح است که در عمل به فرائض مشکلی ایجاد نشود.

امیر مؤمنان علیه السلام در نامه به «مالک اشتر» می‌فرمایند: «هنگامی که نماز جماعت می‌خوانی، با طولانی کردن نماز مردم را پراکنده مکن و همچنین با سرعت زیاد آن را تباه مساز؛ زیرا در میان مردم، بیمار یا

حرام) و حداکثر (مستحب و مکروه) و نیز دقت در کیفیت اجرای احکام، شاهدی بر وجود انعطاف در احکام اسلامی است. به نظر می‌رسد آنچه اسلام از مسلمین می‌خواهد این است که پیوسته به رعایت حداقلهای دینی ملتزم باشند و بیش از آن را تا جایی که برایشان میسر است، انجام دهند و در این بخش هیچ اجباری وجود ندارد.

جالب اینکه در اجرای احکام حداقلی نیز راهکارهایی پیش‌بینی شده است تا اصل سادگی و سهولت رعایت شود، مثلاً کسی که نمی‌تواند نماز را ایستاده بخواند، باید آن را نشسته به جای آورد، و چنانچه در حالت نشسته نیز نتواند، مجاز است که به صورت خوابیده بخواند و به همین ترتیب، سیر سماحت و سهولت آن قدر ادامه می‌یابد که چنین فریضه بزرگی را می‌توان با ایماء و اشاره به‌جا آورد!

و اما مدارا در تبلیغ به چند شکل بروز پیدا می‌کند:

۱. تبلیغ حداقلهای دینی در هر شرایطی، و تبلیغ بیش از آن در جایی که مقدور و میسر است.

مبلغ همواره باید توان و ظرفیت مخاطبان خود را در نظر بگیرد و در تبلیغ اعمال دینی به حداقلها (واجبات و

صاحب حاجتی وجود دارد. پیامبر ﷺ مرا به یمن فرستاد، از او پرسیدم: چگونه با مردم نماز بخوانم؟ فرمودند: «در حد ناتوان‌ترین آنها» و بر مؤمنان مهربان باش.^۱

امام صادق علیه السلام درباره شیوه نادرست تبلیغی داستانی نقل می‌کنند، ایشان می‌فرمایند: «مسلمانی همسایه‌ای نصرانی داشت که پس از بحث‌های طولانی او را به اسلام دعوت کرد و وی مسلمان شد. سحر روز بعد و پیش از اذان صبح، عابد سخت‌گیر، تازه‌مسلمان را برای ادای نافله شب به مسجد برد و او را تا نماز مغرب و عشاء به تعقیبات و مستحبات مشغول داشت. سحر روز دوم به در خانه او رفت تا باز هم برای نماز با هم به مسجد بروند؛ ولی همسایه تازه‌مسلمانش گفت: من از دین شما برگشتم؛ برو آدمی بیکارتر از من پیدا کن که کاری نداشته باشد و وقت خود را بتواند در مسجد بگذراند. من آدمی فقیر و عیال‌مندم، باید دنبال کار و کسب روزی بروم.»^۲

۲. رعایت نشاط مخاطب

یکی از مسائلی که در انجام اعمال دینی بسیار حائز اهمیت است و عدم توجه

مبلغ به آن آفات زیادی را به دنبال دارد، توجه به نشاط مخاطب است.

مسئله نشاط یا عدم نشاط انسان در عبادت، در کیفیت و کمیت آن و به طور کلی تمام اعمال او مؤثر است. در اسلام در این باره روایات زیادی وارد شده است، از جمله:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شِرَّةً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَيَّ فِتْرَةً فَمَنْ صَارَتْ شِرَّةً عِبَادَتِهِ إِلَيَّ سُنَّتِي فَقَدْ أَهْدَىٰ وَ مَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ وَ كَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَابٍ أَمَا إِنِّي أَصَلِّي وَ أَنَامُ وَ أَصُومُ وَ أَفْطِرُ وَ أَضْحِكُ وَ أَبْكِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي مِنْهَا جِئَ وَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^۳ آگاه باشید که برای هر عبادتی نشاطی است، سپس آن نشاط به سکون مبدل می‌شود، پس هر کس نشاط در عبادتش بر طبق سنت من باشد، هدایت یافته است و هر کس که مخالف سنت من رفتار کند، قطعاً گمراه شده و عملش در معرض نابودی است؛ من نماز می‌خوانم و می‌خوابم و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم و می‌خندم و می‌گریم؛ پس هر کس از شیوه و سنت من روی برگرداند، از من نیست.»

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَنَّهُ قَالَ مَا

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۶، ص ۱۶۱.

۳. الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۸۵.

بعضی از ابواب و کشف بعضی از اسرار عبادات است، آن است که سالک جدیت کند که عبادت را از روی نشاط و بهجت قلب و فرح و انبساط خاطر به جا آورد و از کسالت و ادبار نفس در وقت عبادت احتراز شدید کند.^۳

شهید مطهری رحمته الله علیه نیز در این زمینه می‌فرماید: «عبادت آن‌گاه اثر خود را می‌بخشد که جذب روح شود و روح از آن به طور صحیح تغذیه نماید. همان‌طور که معنی استفاده از غذای خوب این نیست که هر چه بیشتر بهتر، معنی استفاده از عبادت نیز آن نیست. عبادت باید با نشاط روح توأم باشد. ظرفیت انسان برای عبادت یک ظرفیت محدود است. فرضاً انسان عبادت را با نشاط آغاز کند، پس از مدتی که بدن خسته شد نشاط هم از بین می‌رود و عبادت جنبهٔ تحمیلی پیدا می‌کند و در حکم خوردنی نامطبوع و مهوعی می‌گردد که عکس‌العمل بدن این است که آن را به وسیلهٔ استفراغ یا وسیلهٔ دیگر دفع نماید، نه در حکم غذای مطبوع که عکس‌العمل بدن این است که آن را جذب کند... خود نشاط تدریجاً با عبادت و انس با ذکر خدا پیدا

مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ شِرَّةٌ وَ فِتْرَةٌ فَمَنْ كَانَتْ فِتْرَتُهُ إِلَى سُنَّةٍ فَقَدْ اهْتَدَى؛^۱ احدی نیست مگر اینکه برای او نشاط و سکون [بی رغبتی] وجود دارد، پس هر که سکون او به سنت منتهی شود، هدایت یافته است.»

۳. از امیر المؤمنین علیه السلام نیز در این باره منقول است:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِبْتَالَاً وَ إِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَأَحْمَلُوهَا عَلَى التَّوَابِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ؛^۲ دلها را روی آوردن و نشاط، و پشت کردن و فراری است. آن‌گاه که نشاط دارد آن را بر انجام مستحبات وادارید، و آن‌گاه که پشت کرده و بی‌نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.»

بنابراین، همان‌طور که در حال شوق و نشاط نباید افراط کرد و پا را از سنت فراتر نهاد، در حال فترت و سکون نیز نباید در عمل به سنت و انجام حداقل‌های دینی کوتاهی کرد.

در سیره و سخنان علمای اسلام نیز به مسئله نشاط در عبادت توجه جدی شده است. امام خمینی رحمته الله علیه در این زمینه می‌فرماید: «و دیگر از آداب قلبیه نماز و سایر عبادت که موجب نتایج است؛ بلکه باعث فتح

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۱۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۲ [۳۱۸].

۳. آداب الصلاة (آداب نماز)، امام خمینی، ص ۲۳.

بنابر آنچه بیان شد، مبلغ در تبلیغ احکام و آداب دینی حتماً باید مخاطبان خود را نسبت به اهمیت مسئله «نشاط در عبادت» آگاه کند و خود نیز از تحمیل عبادت بر آنان به‌طور جدی بپرهیزد.

نتیجه‌گیری

انسان به‌طور فطری به معارف اسلام مایل است و ایمان، مطلوب قلب اوست. از این رو، با توجه به احکام عقل و بر مبنای آموزه‌های دینی، در تبلیغ، تحمیل دین به مخاطب جایز نیست و در عین حال باید با دقت و ظرافت، احساس نیاز به دین را در وجود او زنده کرد. یکی از راه‌های ایجاد انگیزه برای دینداری در افراد، به‌کارگیری اصل «رحمت» در تبلیغ است. مبلغی که این اصل را در فعالیت‌های تبلیغی خود به‌کار می‌گیرد، راه نفوذ به قلب مخاطب و تأثیرگذاری در او را یافته است. تردیدی نیست که بدون ایجاد ارتباط مناسب، نمی‌توان در تبلیغ دین «ابلاغی مبین» داشت. از این رو رحمت - که در تبلیغ به‌شکل مدارا، تغافل، حُسن خلق و... بروز می‌کند - اصلی اجتناب‌ناپذیر در تبلیغ دین است که باید در تمام عرصه‌های تبلیغی، متناسب با نوع تبلیغ به‌کار گرفته شود و تبلیغ بدون رحمت موفق نخواهد بود.

می‌شود، اگر روی اصول صورت گیرد، تدریجاً انس و علاقه و نشاط پیدا می‌شود.^۱ از این رو «سالک باید وقتی مشغول به عبادت می‌شود با آنکه هنوز میل و رغبت دارد، دست از عمل بکشد تا میل و رغبت به عبادت در او باقی مانده، همیشه خود را تشنه عبادت ببیند، مثل سالک در به‌جای آوردن عبادات مانند شخصی است که می‌خواهد غذا تناول کند؛ اولاً باید غذایی را انتخاب کند که مساعد با مزاج او باشد و ثانیاً قبل از اینکه سیر شود، دست از خوردن باز دارد تا پیوسته میل و رغبت در او باقی باشد.»^۲

از آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که عبادت مؤثر در سیر و سلوک، فقط و فقط عبادت ناشی از میل و رغبت است. امام باقر علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَيَّ عِبَادِ اللَّهِ؛^۳ همانا این دین استوار است، پس با رفق در آن داخل شوید و عبادت خدا را برای بندگان ناخوشایند نسازید.»

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۳۱۷.
۲. رساله لب اللباب، حسین حسینی تهرانی، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ نهم، [بی‌جا] ۱۹۴۱ق، ص ۱۰۸ - ۱۰۶.
۳. الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۸۶.



مقدمه

اول ذی الحجّه سالروز ازدواج مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. آغاز این زندگی مشترک در خانه‌ای ساده؛ اما پر از نور و مهر بود. یاد خدا چلچراغ خانه آنان بود و غیر از جلب رضایت حق خواسته دیگری آنها را به خود مشغول نکرد. حضرت زهرا علیها السلام رازدار و کفو علی علیه السلام بود و علی علیه السلام پناهگاه و تکیه‌گاه فاطمه علیها السلام. این خانواده ساده و بی‌آلایش برای جهانیان مایه برکت شد و زیباترین گل‌های وجود در همان خانه پرورش یافت. امام خمینی رحمته الله علیه در توصیف این خانه می‌فرماید:

«یک کوخ چهار - پنج نفری در صدر

اسلام داشته‌ایم و آن کوخ فاطمه علیها السلام است، برکات این کوخ چند نفری آن قدر زیاد است که عالم را از نورانیت پر کرده است، کوخ‌نشینان این کوخ محقّر در مراتب معنوی آن قدر بالا بودند که دست ملکوتیها هم به آنها نمی‌رسد. جنبه‌های تربیتی این کوخ آن قدر والا بوده است که همه برکات بلاد مسلمین، خصوصاً در مثل بلاد ما، همه از برکات آنها است.»^۱

به همین مناسبت بنا داریم در طی سلسله مباحث و مقالاتی به موضوع نظام خانواده در اسلام پردازیم، بدان امید که با الهام گرفتن از مبانی نورانی قرآن و عترت

۱. صحیفه امام خمینی رحمته الله علیه، مجموعه آثار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش، ج ۱۷، ص ۳۷۳.

خانواده‌ای موفق داشته و یا تشکیل بدهیم.

خانواده و اسلام

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که در زندگی جمعی انسان شکل گرفته و مهم‌ترین نقش را در توسعه و رشد مراحل حیات بشر در امتداد تاریخ انسان از خود نشان داده است و از ابتدا تا فرجام زندگی، نسبت به سایر نهادهای اجتماعی از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار بوده و خواهد بود. تأثیر خانواده بر رشد، تعالی و شکوفایی افراد و جامعه به حدی است که هیچ اندیشمندی آن را انکار نمی‌کند، از این رو تمام صاحب‌نظران علوم انسانی از ابتدای تاریخ درباره خانواده توصیه‌هایی داشته‌اند.

ادیان الهی نیز به جهت نقش مهم خانواده در اخلاق و معنویت انسانها، در این زمینه آموزه‌های مهمی ارائه کرده‌اند و در همین راستا آخرین دین الهی؛ یعنی اسلام، خانواده را از مهم‌ترین و اساسی‌ترین واحدهای اجتماعی می‌داند. که بنای آن بر اُلفت، همدلی و خوشی استوار گشته و این بنا محبوب‌ترین بناها در پیشگاه خداوند است که روابط آن بر مودت و رحمت پایه‌گذاری شده؛ لذا نهاد خانواده از منظر اسلام، دارای حیات و قداست ویژه‌ای است که قابل قیاس با هیچ نهاد اجتماعی دیگری نیست.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْأَسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ؛^۱ در اسلام بنیادی نهاده نشده است که نزد خدا از ازدواج محبوب‌تر باشد.»

منابع اسلامی به این نکته تأکید می‌ورزند که تشکیل خانواده، زمینه‌ساز رشد و کمال است و عزوبت، زمینه‌ساز انحطاط و عقب‌ماندگی. از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبَ يَوْمٌ لَيْلَةً وَيَصُومُ نَهَارَةً؛^۲ دو رکعت نمازی که مرد متأهل می‌خواند، برتر از (عمل) مرد مجردی است که شبش را به عبادت و روزش را به روزه‌داری می‌گذراند.» با توجه به متون دینی، عمده آثاری را که خانواده سالم می‌تواند در رشد و ارتقای اعضا و پویایی جامعه ایفا کند، می‌توان چنین بر شمرد:

۱. خانواده، بهترین پایگاه تلاقی ویژگیهای مکمل زن و مرد است، و این پیوند می‌تواند تعادل روحی و روانی را برای کلیه اعضا به ارمغان آورد و این بهترین راه کسب توشه برای پیمودن مسیر کمال است.

۱. من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، شيخ صدوق، مترجم غفاری، انتشارات صدوق، بهارستان، ۱۳۳۸ش، ج ۵، ح ۴۳۴۳.

۲. همان، ج ۵، ح ۴۳۴۷.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۱ «از نشانه‌های او این است که از (جنس) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و میانتان دوستی و مهر نهاد. براستی که در این (نعمت) برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است.»

در واقع آرامش و مودت، جان مایه تحکیم پیوند خانوادگی است و هر قدر این جان‌مایه تقویت شود، نهاد خانواده مستحکم‌تر می‌گردد و آرامش بیشتری بر زندگی حاکم می‌شود.

از سنن آفریدگار جهان این است که مرد و زن را به گونه‌ای آفریده است که مکمل یکدیگرند و از این رو، تا در کانون خانواده و در کنار هم قرار نگیرند، آرامش پیدا نمی‌کنند و به یقین سعادت زن و مرد در این است که از سستهای آفرینش خارج نشوند و تحت تأثیر جذبه‌های سطحی و زودگذر قرار نگیرند و در پی آن‌گونه جاذبه‌ای باشند که تمام وجود آنها را به یکدیگر پیوند دهد و آنها را در اعماق جان و دل متحد سازد.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله در ذیل آیه

۲. ارضای صحیح قوای جنسی در خانواده، علاوه بر اینکه زمینه‌ساز سلامت جسم و روان است، سلامت اجتماعی و مصونیت‌های اخلاقی جامعه را نیز در پی دارد.

۳. خانواده بهترین محیط برای شکل‌گیری شخصیت فرزند است، و در انتقال ارزشهای اخلاقی بیشترین نقش را ایفا می‌کند و زمینه‌ساز سلامت اخلاقی نسل آینده است.

۴. خانواده بهترین محل برای بروز استعداد‌های زن و مرد، و تربیت فرزند و کار آمد نمودن اعضا و بهترین خدمتی است که خانواده به جامعه ارائه می‌کند.

هدف از تشکیل خانواده

از نگاه قرآن و روایات، تشکیل خانواده دارای حکمتها و دلایل متنوع روانی، اخلاقی، اجتماعی و دینی است و این علل در واقع، اصول و پایه‌های تأکید اسلام بر تشکیل خانواده و ضرورت تقویت و تحکیم این نهاد شمرده می‌شود که در این مجال به چند نمونه از آنها اشاراتی می‌رود:

۱. **امنیت و آرامش**: نخستین و اساسی‌ترین حکمتی که قرآن مجید با صراحت بدان می‌پردازد، رسیدن انسان به آرامش روحی و روانی در پرتو تشکیل خانواده است:

فوق الذکر می فرماید: «هر یک از زن و مرد به دستگاه خاصی مجهز شده است، به گونه‌ای که در عمل، هر یک کار دیگری را تکمیل می‌کند، و تولید نسل، برآیندی از مجموع آن دو است، پس هر یک از زن و مرد فی‌نفسه ناقص و نیازمند دیگری است و از مجموع آن دو یک واحد تام به وجود می‌آید که می‌تواند تولید نسل را موجب شود، به دلیل همین نقص و نیازمندی است که هر یک از آن دو به سوی دیگر کشیده می‌شود تا با پیوند با او آرامش یابد؛ زیرا هر ناقصی مشتاق کمال خویش است و هر نیازمندی به کسی یا چیزی مایل است که نیاز او را برطرف سازد.»^۱

خانواده فقط محیط آمیزش جسمها نیست؛ بلکه والاتر از آن، محیط آمیزش روحها و جذب باطنی زن و مرد به یکدیگر و پر شدن خلأ روحی هر یک به دیگری است و این همان چیزی است که با خلقت و آفرینش زن و مرد هماهنگ است، و آنها بدین وسیله به مرحله‌ای می‌رسند که خود را جدای از یکدیگر نمی‌بینند و حتی به جرأت می‌توان گفت که علاقه هر یک از آنها به خود، عین علاقه به یکدیگر و علاقه به

دیگری، عین علاقه به خویش است و از این رو است که مولوی می‌گوید:

من کیم لیلی و لیلی کیست، من هر دو یک روحیم اندر دو بدن و به درستی اگر چنین نباشد، عیب و نقص انسانها است که با دور ماندن از اقتضای آفرینش و الهام نگرفتن از وحی الهی، گرفتار دامها و تاریکیهایی شده‌اند که خود مسبب آن بوده‌اند.

مردی خدمت پیامبر ﷺ رسید، با تعجب و شگفتی عرض کرد: «إِنَّ الرَّجُلَ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَمَا رَأَاهَا وَمَا رَأَتْهُ قَطُّ حَتَّى إِذَا اتَّيْتَهَا اصْطَحَبَهَا وَمَا شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِمَا مِنَ الْآخِرِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^۲ چگونه است که مردی با زنی ازدواج می‌کند که هرگز پیش از آن، نه او آن زن را دیده، و نه آن زن، او را؛ اما همین که ازدواج صورت می‌گیرد و مرد بر زن وارد می‌شود و همدم می‌گردند، هیچ چیز برای آنها دوست داشتنی‌تر از یکدیگر نیست؟! پیامبر ﷺ در پاسخ او (به این بخش از آیه ۲۱ سوره روم بسنده کرد و) فرمود: خداوند میان شما دوستی و مهر قرار داده.»

۲. دانشنامه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری‌شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران، انتشارات پژوهشگاه علوم و معارف، دار الحدیث، قم، ۱۳۹۰ش، ج ۳، ص ۲۸۲.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، دار الکتب الاسلامیه، طهران، الطبعة الثمانية، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۷۳.

«**أَتَمُّ لِبَاسٍ لِهِنَّ**»^۳ «آنها لباس شما و شما لباس آنها هستید.»

اگر این دو آیه نورانی را در کنار هم قرار دهیم، به روشنی دلالت دارند که تشکیل خانواده یکی از بارزترین مصادیق لباس تقوا است، از این رو پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «**مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلَئْسَ اللهُ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي**؛^۴ هر کس ازدواج کند، نصف دینش را احراز کرده است، پس نصف باقی مانده را نگهداری کند.»

صاحب «تفسیر تسنیم» آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه) در ذیل آیه فوق می گوید: «در این تشبیه لطیف (تشبیه همسر به لباس)، نکات تربیتی دقیقی است که برخی از آنها بدین شرح است:

جامه یکدیگر

الف) لباس مانع از آسیب است؛ ازدواج هر چند اطفای غریزه را به همراه دارد؛ لیکن صبغه ملکوتی آن صیانت از گناه و حراست از نگاه آلوده است. مهم ترین بهره ای که از ازدواج نصیب همسران می شود، صیانت گوهر دین از غارت ابلیس از خارج و چپاول هوس از داخل است.

مرحوم علام طباطبایی رَحِمَهُ اللهُ درباره نقش دوستی و موَدّت در خانواده می نویسد: «خانواده یکی از بارزترین جلوه گاه های موَدّت و رحمت است که از یک طرف دو زوج را به یکدیگر پیوند می دهد و از طرف دیگر، موجب می شود که هر دو به ویژه زن، بر فرزندان خردسال خود که در تأمین نیازهای جسمانی و حیاتی خویش عاجز و ضعیف اند، مهر بورزند و به پناه دادن، نگهداری، پوشش، تغذیه و تربیت آنها اقدام کنند و اگر این مهرورزی نبود، نسل بشر متعرض می شد و نوع انسان هیچ گاه امکان تداوم حیات نمی یافت.»^۱

۲. زن و مرد لباس یکدیگرند: از نگاه

قرآن، تشکیل خانواده به معنای تهیه لباس تقوا از سوی پسر و دختر برای یکدیگر است. در فرازی از آیات خداوند در کنار لباس و زیورهای مادی برای تن و جسم، تقوا را به عنوان لباس و زیور روح مطرح می فرماید: «**وَلِبَاسٍ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ**»^۲ «لباس تقوا بهترین لباسها است.»

از سوی دیگر تصریح می فرماید که زن و شوهر لباس یکدیگرند: «**هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ**

۳. بقره / ۱۸۷.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، المكتبة الاسلامیة، طهران، ۳۸۹ق، ج ۱۰۳، ص ۲۱۹، ح ۱۴.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۲. اعراف / ۲۶.

ب) لباس، عیوب انسان را می پوشاند و آبرو را حفظ می کند؛ زن و شوهر نیز باید عیوب هم را بپوشانند و آبروی اجتماعی یکدیگر را حفظ کنند.

ج) لباس، انسان را از گرما و سرما و... حفظ می کند؛ زوجین نیز باید در حوادث تلخ و شیرین، گرم و سرد زندگی، موجبات دلگرمی هم را فراهم کنند.

د) میان لباس و کسی که آن را پوشیده رابطه ای تنگاتنگ و صمیمی است که بیگانه میان آن دو راه ندارد، رابطه زوجین نیز باید چنین باشد تا بیگانه ای به درون زندگی آنان راه نیابد که به اسرارشان پی برده، احیاناً فتنه گری کند.

ه) اعضای بدن با لباس در تماس است و لباس از تماس مستقیم آنها با بیرون ممانعت می کند؛ زوجین نیز باید در همان ارتباط صمیمی زناشویی خویش تماس غریزی برقرار کنند؛ زیرا نه می توان زن و شوهر را از داشتن تمایل جنسی برحذر داشت و نه می توان جلوی آن را برای بیگانه بازگذار؛ بلکه باید غرایز را بدون تعطیل، محدود و تعدیل کرد، چنان که لباس انسان را محدود می کند.

و) انسان پوشیدن لباس آلوده و وصله دار را خوش ندارد؛ در انتخاب همسر

نیز باید چنین دقت هایی اعمال شود.

ز) لباس مایه آرامش انسان است؛ زن و شوهر نیز موجب آرامش یکدیگرند.

ح) لباس آرایه انسان است، و به وی زینت می بخشد؛ زن و شوهر نیز باید زینت یکدیگر باشند.^۱

۳. خانواده، کمال جامعه: از جمله پیامدهای مثبت تشکیل خانواده، آثار مطلوب و مفید آن بر جامعه انسانی است.

امام هادی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الصَّهْرَ مَأْلَفَةً لِلْقُلُوبِ وَ نِسْبَةَ الْمَسْئُوبِ أَوْشَجَّ بِهِ الْأَرْحَامَ وَ جَعَلَهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ»^۲ خداوند وصلت (ازدواج) را مایه آلفت دلها و پیوستگی نسبی قرار داده و [به واسطه آن] رشته های خویشاوندی را به هم پیوست و آن را مایه مهر و محبت ساخت و در این [پدیده] برای مردمان، نشانه هایی از [قدرت و رحمت] خداوند است.»

نقش خانواده در پویایی و تحکیم جامعه انسانی به اندازه ای است که امام رضا علیه السلام ضمن خطبه ای می فرماید: «اگر هیچ

۱. تفسیر تسنیم، عبد الله، جوادی آملی، انتشارات اسراء،

قم، ۱۳۸۵ش، ج ۹، ص ۶۲.

۲. فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الاضواء،

بیروت، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۳۷۲، ح ۶.

نسل آدمی است. برای تأکید بر حفظ نسل که هدف اصیل عمل زناشویی است، واژه «حرث» در آیه تکرار شده است. هدف از آمیزش جنسی که می‌تواند هر وقت و به هر گونه و در هر جا باشد، تنها لذایذ جنسی نیست؛ بلکه لذت جنسی مُزدی تقد برای تحمل زحمات طاقت فرسای تولید فرزند و پرورش او است. خداوند برای ترغیب به هدفدار کردن آمیزش جنسی می‌فرماید که از رهگذر مباشرت با زنانان فرزندان شایسته‌ای برای آخرت خود بفرستید، پس تولید مثل و بقای نسل مهم است...^۳

پیامبر ﷺ در حدیثی که به این حکمت مهم اشاره دارد، می‌فرماید: «مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تَنْقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛^۴ چه چیزی مانع می‌شود که انسان مؤمن زن بگیرد؟! شاید خداوند به او فرزندی روزی کند که زمین را از «لا اله الا الله» سنگین کند.»

دلیل روشنی از کتاب و سنت به اهمیت تشکیل خانواده وجود نداشت، آثار و برکاتی که به سبب این امر نصیب اجتماع می‌شود، تنها برای ترغیب و تشویق انسانها بر ایجاد کانون خانواده کافی بود.^۱

۴. بقای نسل بشر: یکی از عمده

تأکیدات اسلام بر تشکیل خانواده، بقای نسل انسان است. پسر و دختری که تشکیل خانواده می‌دهند، طالب این هستند که با مشاهده ثمره وجود خویش، خود را بر مسند پرافتخار مادری و پدري بنگرند و در حقیقت فرزند، جلوه وحدت ثمره پدر و مادر است.

قرآن کریم می‌فرماید: «سَأَوُّكُمْ حَرْتًا لَكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَيُّ شَيْئٍ»^۲؛ «همسران شما همچون کشتزارهای شما هستید، پس در آنها بکارید هر چه را که می‌خواهید.»

صاحب تفسیر «تسنیم» ذیل این آیه می‌گوید: «زنان برای بقای نوع و تکثیر نسل بشر، کشتزار مردان‌اند. این آیه در مقام بیان مسئله زناشویی و تولید نسل برای بقای نوع انسان، مرد را مانند کشاورز بذرافشان و زن را چون کشتزاری می‌داند که نطفه مرد در رحم او رشد می‌کند، و زن با تولید فرزند مایه بقای

۱. دانشنامه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری‌شهری،

ج ۳، ص ۲۸۶، ح ۵۱.

۲. بقره / ۲۲۳.

۳. تفسیر تسنیم، جوادی آملی، ج ۱۱، ص ۱۸۶.

۴. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۵، ح ۴۳۴۰.



علی مختاری

شالوده ادیان

سرلوحه دعوت انبیا، توحید و دوری از شرک است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۱ «و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم (تا بگوید): اینکه خدا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.»

«طاغوت» یعنی هر معبودی جز خدا،^۲ و هر سرکش و طغیانگری در برابر حق. بنابراین، تفاوتی نیست بین بت‌های ساخته دست بشر، یا انس و جن طاعی و سرکشی که در گیتی ادعای ربوبیت دارند،

مثل فرعون که می‌گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۳

«من پروردگار و الامقام شما هستم.»

کلمه توحید نیز نفی شرک را نشان می‌دهد. امام خمینی رحمته الله علیه در مبحث توحید فطری و معنای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌فرماید: «... بت پرستان در زمان پیامبر، معتقد به خدای تعالی بودند و بت‌ها را شفیع و واسطه بین خود و خدا می‌دانستند و آنها را برای تقرب به خدا می‌پرستیدند، پس قبول کلمه توحید از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله فقط برای نفی آلهه و بت‌های آنان بود، نه اثبات وجود باری تعالی؛ چراکه وجود خدا مفروغ عنه بود.»^۴

۳. نازعات / ۲۴.

۴. مبانی دینی و سیاسی برائت از مشرکین، سید جواد ورعی، نشر مشعر، قم، ص ۴۳، به نقل از: مناهج الوصول

۱. نحل / ۳۶.

۲. رک: مفردات راغب، انتشارات خسروی، تهران، ۱۳۷۴ش، ص ۳۰۵، واژه «طاغوت».

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي

وَعَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾؛^۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید...».

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ

وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾؛^۴ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را دوست [و تکیه‌گاه] خود انتخاب نکنید. آنها اولیای یکدیگرند، و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند.»

علامه طباطبایی^۵ در تفسیر آیات ناهی از تولی با دشمنان می‌نویسد: «... در حقیقت تاریخ، کتاب خدا را در خصوص اهمیت این دو گناه تأیید می‌کند، به طوری که سازش با دشمنان دین و تولی و تمایل به آنان، امتهای اسلامی را در معرض هلاکت قرار داده، به گونه‌ای که دیگر مالک مال و آبروی خویش نیستند و حق مرگ و زندگی هم ندارند. به آنان نه اجازه مردن داده می‌شود و نه اجازه حیات، چنان‌که از دین خود جدا شده و همه فضایل از میان ایشان

شهید مطهری^۶ در باب اجتناب از طاغوت می‌فرماید: «اصل پرهیز و اجتناب، یکی از اصول زندگی سالم بشر است. در زندگی سالم نفی و اثبات، سلب و ایجاب، ترک و فعل، اعراض و توجه، توأم است با نفی و سلب که می‌توان به اثبات و ایجاب رسید، و با ترک و اعراض می‌توان به فعل و توجه تحقق بخشید.»

... هر تسلیمی متضمن عصیانی و هر ایمانی مشتمل بر کفری، و هر ایجاب و اثباتی مستلزم سلب و نفی است: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾؛^۱ «پس کسی که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، به محکم‌ترین دستگیره ایمان چنگ زده است.»^۲

نهی قرآن از پذیرش ولایت

دشمنان

قرآن کریم در مواردی از پذیرش ولایت دشمنان، نهی می‌کند که به چند مورد از آن اشاره می‌شود:

الی علم الاصول، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ج ۲، ص ۲۲۶.

۱. بقره / ۲۵۶.

۲. رک: سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ص ۲۰۱.

۳. ممتحنه / ۱.

۴. مائده / ۵۱، و رجوع شود به آیات: ۷۵ مائده و ۲۳ توبه.

رخت بر بسته است.»^۱

شدت با کفار

خداوند می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۲ «محمد ﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران سخت‌گیر و شدیدند و با همدیگر مهربان.»

به روایت محدثان و مفسران، پیامبر ﷺ آیات آغازین سوره توبه را در برائت از مشرکان، به ابوبکر سپرد تا همراه عده‌ای به مکه ببرد و حین مراسم حج در مکه به مردم ابلاغ کند.

چیزی از رفتن ابوبکر نگذشته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر ﷺ خبر داد: خدا می‌فرماید: «لَا يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ»^۳ این آیات را باید خودت و یا کسی که از تو باشد، ابلاغ نماید.

رسول خدا ﷺ به امیر مؤمنان ﷺ دستور داد: ناقه قضبای حضرت را سوار

شود و آیات را از ابوبکر بگیرد و این مأموریت مهم را خود انجام دهد.

حضرت علی ﷺ همراه عده‌ای از جمله «جابر بن عبد الله انصاری» به دنبال ابوبکر حرکت کرد و در ذوالحلیفه - آغاز راه مدینه و مکه، منطقه میقات - به او رسید و آیات را گرفت. ابوبکر نزد حضرت بازگشت و با اضطراب شدید عرضه داشت: آیا درباره من چیزی نازل شده است که مرا عزل کردی؟ حضرت فرمودند: نه؛ اما جبرئیل نزد من آمد و گفت: خدای متعال فرموده این آیات را باید خودت یا کسی که از تو باشد، ابلاغ کند.

در آن سال مسلمانان و مشرکان با هم حج می‌گزارند، امیر المؤمنین ﷺ به مکه آمد و طبق دستور پیامبر ﷺ - طبق برخی روایات به طور مکرر، هم در عرفات، هم مشعر و هم عصر عید در منی - برمی‌خاست و می‌فرمود: «ای مردم! من فرستاده رسول خدا ﷺ به سوی شما هستم» آن‌گاه با تلاوت آیات اول سوره برائت، بیزاری خدا و رسول او از مشرکان و عدم امان دادن به آنان را اعلام می‌کرد. برخی نیز سخنان حضرت را تکرار و فریاد می‌کردند تا تمامی

۱. مبانی دینی و سیاسی برائت از مشرکین، سید جواد ورعی، ص ۵۸، به نقل از المیزان، ج ۲، ص ۴۰۹.
 ۲. فتح / ۲۹، و رجوع شود به سوره‌های کافرون و مائده / ۵۴.
 ۳. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، انتشارات کنگره شیخ مفید، قم، ۱۳۴۱ق، ج ۱، ص ۶۵.

ابلاغ سوره برائت شد و سپس به فرمان خدا عزل شد و امیر مؤمنان علیه السلام مأمور رساندن این پیام گردید، تقریباً بین شیعه و سنی اختلافی نیست. عمده اختلاف اینجا است که آیا ابوبکر در مدینه ماند و علی علیه السلام به تنهایی این مأموریت را انجام داد، یا آنکه ابوبکر نیز همراه حضرت به مکه رفت؟

عموم شیعیان و عده‌ای از اهل سنت - که علامه امینی رحمته الله اسامی آنان را در «الغدیر»^۳ بیان کرده است - قائلند که ابوبکر به مدینه بازگشت؛ اما عده‌ای از اهل سنت معتقدند ابوبکر همراه آن حضرت به مکه رفت و مدعی هستند ابوبکر سرپرست حاجیان، و امام علی علیه السلام مأمور قرائت پیام بودند. شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید: «اصحاب ما روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ریاست کاروانهای حج را نیز به امام علی علیه السلام واگذار کرد»^۴

جمله‌ای که جبرئیل از جانب خدا آورد مؤید نظر شیعیان است؛ زیرا تصریح می‌فرماید که این مسئولیت را باید خودت یا کسی که از تو است انجام دهد، و تفکیک و

جمعیت حجاج بشنوند. خلاصه پیام امام علی علیه السلام چنین بود: «وَلَا يَطُوفَنَّ بِالْبَيْتِ عَرَبِيًّا، وَلَا يَحُجُّنَّ الْبَيْتَ مُشْرِكًا، وَمَنْ كَانَتْ لَهُ مُدَّةٌ فَهُوَ إِلَىٰ مُدَّتِهِ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ مُدَّةٌ فَمُدَّتُهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ»^۱ [از این پس] کسی حق ندارد عربان طواف کند، هیچ مشرکی حق ندارد حج به جا آورد و هر کسی از مشرکین با رسول خدا صلی الله علیه و آله عهدی بسته است، اگر عهدش مدت‌دار است تا پایان مدت پیمانش محترم است و پیمان آنانی که مدت‌دار نیست، تا چهار ماه دیگر مهلت دارند»^۲

موضوع مهم در ابلاغ آیات اراده خداوند بود که شرک از سرزمین جزیره العرب ریشه کن شود و توحید جایگزین گردد. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله تا پیش از نزول سوره برائت، تنها با مشرکانی می‌جنگید که سر ستیز داشتند تا آنکه این سوره نازل شد، و طبق صریح این پیام، مشرکان چهار ماه وقت داشتند تا موضع خود را درباره پذیرش یا عدم پذیرش اسلام روشن کنند. در این قضیه که نخست ابوبکر مأمور

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۴۰۳، ج ۲۱، ص ۲۱۷.

۲. رک: جلوه‌های حج در قرآن، خسرو تقوی‌نیا، انتشارات احسن الحدیث، قم، ۱۳۹۰ش، ص ۲۳۴ - ۲۴۷.

۳. رک: الغدیر، ج ۲، ص ۳۴۱.

۴. تفسیر تبیان، شیخ طوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۵، ص ۱۶۹.

تقسیم کار از آن استنباط نمی‌شود.^۱ این همان مضمون آیه مباهله است.

سال نهم هجرت و پاک‌سازی سرزمین وحی

چند ماهی پس از جنگ تبوک، اواخر سال نهم هنگام مراسم حج فرا رسید. چون شهر مکه از این سال در شمار قلمرو حکومت اسلامی مدینه قرار می‌گرفت، می‌بایست قوانین و مقررات اجتماعی اسلام بر آن حاکم می‌شد و آداب و رسوم دینی اعمال می‌گشت؛ زیرا هنوز بسیاری از ساکنان مکه و اطراف آن بر شرک خود باقی بودند و برخی از آنان، برهنه طواف می‌کردند. از این رو، خداوند آیات آغازین سوره براءت را درباره براءت از مشرکان و قطع سلطه آنان بر مسلمانان و قوانین جدیدی که مشرکان باید ملتزم می‌شدند، نازل فرمود.

در آغاز این سوره آمده است: ﴿بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي

الْكَافِرِينَ﴾^۲ «اعلام بیزاری (و عدم تعهد) است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید، پس ای مشرکان! چهار ماه [دیگر با امنیت کامل] در سرزمین بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را به ستوه آورید [و از قدرت او فرار کنید] و بدانید این خدا است که خوار کننده کافران است.»

توضیح اینکه در محیط دعوت اسلام گروه‌های گوناگونی بودند که پیامبر ﷺ با هر یک از آنان طبق مصالح و موضع‌گیریهایشان رفتار می‌کرد. گروهی با پیامبر ﷺ هیچ پیمانی نداشتند، گروه‌هایی در «حدیبیه» و مانند آن، پیمان ترک مخاصمه بسته بودند، این پیمانها بعضی مدت‌دار و بعضی بدون مدت معین بودند.

در این میان، برخی از طوایفی که با پیامبر ﷺ پیمان بسته بودند، یک جانبه و بدون هیچ مجوزی - با همکاری آشکار با دشمنان اسلام - پیمان شکنی می‌کردند؛ ولی بعضی پیمانها به قوت خود باقی بود.

اولین آیه، به تمام بت‌پرستان اعلام می‌کند که هر گونه پیمانی که با رسول

۱. در سنانه تاریخ اسلام، سید علی میرشریفی، نشر مشعر، قم، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. سوره توبه / ۱ و ۲.

شمرده شد. به مشرکان مجال کافی چهار ماهه داده شد تا زمینه هدایت فراهم باشد و اگر پیامبر ﷺ نظر تربیتی و رعایت اصول انسانی نداشت، هرگز نمی‌بایست با دادن مهلت چهار ماهه دشمن را از خواب بیدار کند و مجال کافی برای تهیه نیروی نظامی و آمادگی به او بدهد؛ بلکه می‌توانست به یکباره - پس از الغای یک جانبه پیمان - ناگهانی آنان را غافلگیر و به آنان حمله کند و بساطشان را برچیند.^۲

در آیات بعد نیز بر همین موضوع پافشاری می‌شود و می‌فرماید: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجَزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ * إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۳ «و در بزرگترین روز حج خدا و رسولش به مردم اعلام می‌دارند که بعد از این از عهد مشرکین خدا و رسول بیزارند

خدا ﷻ داشته‌اند لغو خواهد شد. سپس برای آنها مهلتی چهار ماهه تعیین شد که در این فرصت تفکر کنند و نهایتاً وضع خود را در ادامه بت پرستی یا پیکار با مسلمانان یا پذیرش حق روشن کنند.

گفتنی است همان طور که در آیات ۷ و ۸ همین سوره تصریح شده است، لغو این پیمان بی مقدمه و بی دلیل نبوده است؛ بلکه از مشرکان قرائن و نشانه‌هایی بر نقض پیمان، آشکار شده بود، و آنها آماده بودند که در صورت توانایی، بدون کمترین اعتنایی به پیمانهایی که با مسلمانان داشتند، ضربه کاری را بر اسلام وارد کنند.^۱

از طرفی، وضعیّت حاکمیتی تغییر یافته بود و مکه در قلمرو اسلام قرار می‌گرفت و همگان باید می‌پذیرفتند که قوانین دولت حاکم باید اعمال شود.

گفتنی است این حکم به مشرکان مکه و اطراف مربوط بود؛ و گرنه معاهده اهل کتاب و یا سایر اقوامی که در اطراف حجاز بودند و با پیامبر ﷺ پیمانی داشتند، محترم

۱. رک: تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین، قم، ج ۷، ص ۳۴۰ - ۳۳۸.

۲. همان، ص ۳۴۱، با اندکی تلخیص و تغییر.

۳. توبه / ۳ و ۴.

پس هر گاه شما مشرکان از شرک توبه کنید برایتان در دنیا و عقبی بسی بهتر خواهد بود و اگر رو بگردانید بدانید که شما بر قدرت خدا غالب نیابید و [چنانچه ایمان نیاوردند] مژده عذاب دردناک به آن کافران برسان، مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد کرده‌اید و هیچ عهد شما نشکستند و هیچیک از دشمنان شما را یاری نکرده باشند، پس با آنها عهد را تا مدتی که مقرر داشته‌اید، نگاهدارید که خدا متقیان را دوست دارد.»

سوره براءت

این براءت هم از شرک است، هم از انسانهای مشرک و هم از رفتارهای شرک‌آلود و اعمال دشمنان خدا. چه خوب است سنت حسنه گذشتگان را در آموزش اصول و فروع دین از جمله «تولی» و «تبری» به کودکانمان ادامه دهیم. در گذشته به کودک می‌آموختند که یکی از فروع دین «تبری»؛ یعنی بی‌زاری از دشمنان خداست. مسئله براءت تجلی همان تولی و تبری و بی‌زاری از هر چه سداً راه خدا است، می‌باشد. نظیر:

۱. بی‌زاری از شرک؛ حضرت هود علیه السلام به قوم عاد می‌گوید: ﴿أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ﴾^۱ «من خدا را شاهد می‌گیرم و شما نیز گواه باشید که من بری و بیزار هستم از آنچه شما آن را جز او شریک می‌گیرید. پس همگی درباره من حيله کنید که مهلت داده نمی‌شوید.»

۲. بی‌زاری از دشمن خدا؛ هر چند این دشمن خودی به معنای هموطن یا فامیل باشد. هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام از دشمنی عمویش آزر با خدای سبحان آگاه شد، از او تبری جست: ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾^۲ «وقتی بر حضرت ابراهیم علیه السلام روشن گشت که او دشمن خداست، از او تبری جست.»

۳. بی‌زاری از مشرکان و معبودهایشان؛ حضرت ابراهیم علیه السلام و یارانش به قوم خود گفتند: ﴿إِنَّا بُرَّاءُوا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۳ «ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم.»

۱. هود / ۵۵ - ۵۴.

۲. توبه / ۱۱۴.

۳. ممتحنه / ۴.

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛^۱ «خداوند هرگز بر (زیان) مؤمنان، راه تسلطی برای کافران قرار نداده است.» اکنون که جهان اسلام تحت سلطه همه‌جانبه جهانخواران و نوکران آنها است، حداقل تلاشی که می‌توان کرد، برائت و اعلان بیزاری از آنان است، تا هم فرزندان اسلام بیدار و متحد شوند و هم مستکبران در فشار افکار عمومی جهان عقب‌نشینی کنند.

در سراسر فقه، این آیه (نقی سبیل) سرلوحه فتاوی فقهای بوده و هست. از مواردی همچون بیع، ارتهان، ودیعه، عاریه، اجاره عبد مسلم به کافر، نکاح کافر با زن مسلمان گرفته تا مبارزه با میدان‌داری مستکبران نظیر حکم تحریم تنباکو از میرزای شیرازی بزرگ، حکم انحلال سلسله قاجار از سوی آیت الله سید عبد الحسین لاری به خاطر پذیرش سلطه انگلیس، حکم جهاد در برابر تجاوزات ایتالیا به وسیله آیات عظام: آخوند خراسانی، شیخ عبد الله مازندرانی و شیخ الشریعة اصفهانی رحمتهما الله، تحریم استفاده از کالاهای خارجی از سوی آیات عظام: سید اسماعیل صدر، آخوند خراسانی، شیخ

۴. بیزاری از رفتار مشرکان؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»^۱ «و من بیزارم از شرکی که شما می‌ورزید.» و «أَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ»^۲ «من بیزارم از عمل (شرک‌آلود) شما.»

گفتنی است که نقطه مقابل تبری، تولی است؛ یعنی دوست داشتن و ولایت‌پذیری؛ گاهی مسئله برائت با بیان نهی از «تولی» مطرح می‌شود، مثل آیات ذیل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را دوستان (خود) نگیرید و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمکاران را راه نمی‌نماید.»

نقی سلطه کفار

دسته دیگر از آیاتی که می‌تواند دلیل و یا مؤیدی بر لزوم اعلان برائت باشد، دستورهایی است که هرگونه سلطه‌ای بر مسلمانان از سوی کفار را نفی می‌کند: «وَ

۱. انعام / ۱۹.

۲. یونس / ۴۱.

۳. مائده / ۵۱؛ و شعرا / ۲۱۷ - ۲۱۴.

۴. نساء / ۱۴۱.

الشریعۀ اصفهانی و سید محمدکاظم یزدی رحمتهما، حکم جهاد در برابر ایتالیا، روسیه و انگلیس در تجاوز به ایران و لیبی از سوی سید محمد کاظم یزدی رحمتهما، حکم جهاد و اقدام به آن برای استقلال عراق، از سوی میرزا محمدتقی شیرازی؛ و احکام لزوم جلوگیری از تسلط کفار از سوی صدها فقیه اهل بیت علیهم‌السلام شاهد ضرورت جهاد فکری، اقتصادی و سیاسی علیه دشمنان اسلام است.

فریاد برائت در عصر ما

برنامه برائت از مشرکین نخستین بار در عصر نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجرا شد؛ ولی سالهای متمادی غبار غربت بر این وظیفه مهم اسلامی نشست.

پس از پیروزی اسلام بر عوامل استکبار در ایران، هر ساله در ایام حج یک روز جمعه در شهر مکه بین حاجیان جهان راهپیمایی با شکوهی به عنوان برائت از مشرکین برپا می‌شد و مسلمین را به وحدت علیه دو قطب استعمار شرق و غرب فرا می‌خواند. آل سعود به عنوان نوکران آمریکا و مدعیان خدمت به حرمین شریفین، بزرگ‌ترین مانع در برابر اعلام برائت و

بیداری امت اسلام‌اند که اجازه تظاهرات در حمایت از مسلمانان مظلوم جهان و اعلام برائت از ستمگران جهانی و اهانت‌کنندگان به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نمی‌دهند. آنان در مرداد ماه سال ۱۳۶۶ ش مصادف با ۱۹۸۷ م به تظاهرات برائت در مکه وحشیانه هجوم آوردند و ارتش سعودی به قتل عام زائران پرداخت. بیش از ۴۰۰ نفر - که عمدتاً ایرانی بودند - شهید و هزاران نفر مجروح و مصدوم و اسیر وهابیان سرسپرده شدند. این جنایات همزمان با جنگ تحمیلی ۸ ساله علیه ایران بود که عمده کشورهای منطقه و جهان به پشتیبانی از صدام به جنگ با انقلاب اسلامی ایران شرکت داشتند.

در پی این کشتار وحشیانه زائران، سه سال تشریف ایرانیان به حج تعطیل شد و پس از آن حکومت حجاز دیگر نگذاشت مثل سابق این راهپیمایی باشکوه برگزار شود و مراسم برائت از مشرکان در حدّ تجمع و گردهمایی، گاه در مکه و یا منی و اخیراً هر ساله در روز عرفه در عرفات آن هم در چادرهای حجاج ایرانی برگزار می‌شود.

پیام و سیره امام خمینی رحمتهما نشان می‌دهد که سنت اعلام برائت و اعتراض به

أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»^۳؛ «و در بزرگ‌ترین روز حج، خدا و رسولش به مردم اعلام می‌دارند که از مشرکین بیزارند.»^۴

۲. حج، این کنگره سراسر سیاست که به دعوت ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله برپا می‌شود و از هر گوشه دنیا و از هر فج عمیق در آن اجتماع می‌کنند، برای «منافع ناس» است و برای «قیام به قسط» است و در ادامه بت شکنیهای ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله است و طاغوت شکنیها و فرعون زدودنهای موسی علیه السلام است.^۵



نگهبانان شرک در سرزمین وحی فرمان خدا و راه و رسم رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اولیای الهی است. امام در پیام برائت فرموده است:

۱. کعبه معظم، یکتا مرکز شکستن بتها است. ابراهیم خلیل علیه السلام در اوّل زمان، و حبیب و فرزند عزیزش مهدی موعود - روحی فداه - در آخر زمان، از کعبه ندای توحید سردادند و می‌دهند. خداوند تعالی به ابراهیم فرمود: «وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكَّرِ جَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»؛^۱ «و مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن تا مردم پیاده و سواره و از هر راه دور به سوی تو آیند.» و فرمود: «وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛^۲ «و [به او وحی کردیم که] خانه مرا برای طواف حاجیان و نمازگذاران و رکوع و سجود کنندگان (از لوث بتان) پاک و پاکیزه دار.» و این تطهیر، از همه ارجاس است که بالاترین آنها شرک است که در صدر آیه کریمه است. و در سوره توبه می‌خوانیم: «وَ أَذَانُ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ

۳. توبه / ۳.

۴. صحیفه نور، امام خمینی رحمته الله علیه، مرکز نشر آثار امام خمینی،

تهران، ج ۱۷، ص ۸۷.

۵. همان، ج ۲۰، ص ۱۸.

۱. حج / ۲۷.

۲. حج / ۲۶.



سید جعفر ربّانی

زهرا و اولاد پاکشان علیه السلام را برده، بر آنان درود بفرستند.^۲

۳. شایسته است خطیب جمعه در مقام نصیحت، بعضی از خطبه‌های منسوب به حضرت علی علیه السلام یا سایر ائمه علیهم السلام را انتخاب و برای شرکت‌کنندگان بیان کند.^۳

۴. بنابر احتیاط واجب شخص بی‌وضو، جنب، حائض و نفساء نباید به نام مقدس حضرت علی علیه السلام و فرزندان طاهرین ایشان دست بزند؛ ولی

فقها درباره حضرت علی علیه السلام احکامی را بیان فرموده‌اند:

۱. لقب «امیرالمؤمنین» از القاب مختص حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و به هیچ‌کس حتی امامان دیگر نیز این لقب را نمی‌شود اطلاق کرد. بعضی از فقهای شیعه در این باب، رساله‌ای مستقل نگاشته‌اند.^۱

۲. بنابر احتیاط، ائمه جمعه، مکلف‌اند در خطبه دوم نماز جمعه، نام پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام، حضرت

۱. مانند «عبد علی بن جمعة العروسی» که درباره او گفته‌اند: «له ایضا کتاب فی اختصاص لقب امیر المؤمنین بعلی علیه السلام و أن من اختاره لنفسه ابتلی بمرض خبیث». ر.ک: تاریخ الفقهاء و الرواة، جمعی از بزرگان، گردآوری شده در مجموعه نرم‌افزاری فقه اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۶.

۲. صلاة الجمعة، آیت الله شیخ مرتضی حائری، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۳۳.

۳. تحریر الوسیلة، امام خمینی، دار العلم، قم، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۳۳.

۱. مانند «عبد علی بن جمعة العروسی» که درباره او گفته‌اند: «له ایضا کتاب فی اختصاص لقب امیر المؤمنین بعلی علیه السلام و أن من اختاره لنفسه ابتلی بمرض خبیث». ر.ک: تاریخ الفقهاء و الرواة، جمعی از بزرگان، گردآوری شده در مجموعه نرم‌افزاری فقه اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۶.

به حسب عرف شرعی کلمهٔ مسلمان شامل آنان نمی‌گردد.^۴

۹. گرچه شهادت ثالته (أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَوَلِيًّا لِلَّهِ) جزء اذان و اقامه نیست؛ ولی نباید ترک گردد. آیت الله تبریزی در این زمینه می‌نویسد: «از آن جهت که شهادت ثالته، شعار شیعه گردیده است و حفظ شعار شیعه در تبلیغ وصایت علی علیه السلام لازم است، باید شهادت ثالته باقی بماند، مخصوصاً در زمان ما که هجمه بر اعتقادات شیعه از جانب دشمنان زیاد شده است؛ الشهادة الثالثة في الاذن صارت شعار للشيعة، و يجب حفظ شعار الشيعة لتبليغ الأمر بالوصاية للناس، خصوصاً في هذا الزمان، حيث تكاثرت الهجمات ضد عقائد الشيعة من أعدائهم. و الشهادة الثالثة لعلی علیه السلام بالولاية ليست جزءاً لا من الاذان و لا من الإقامة، و إنما هي تبليغ للوصاية بعد النبي ﷺ كما أن الشهادة بالرسالة تبليغ للرسالة.»^۵

برخی از فقها در این زمینه احتیاط مستحب کرده‌اند و لازم است در این باره به نظریات فقها مراجعه شود.^۱

۵. خوارج و شورش‌کنندگان بر امیرالمؤمنین علیه السلام و هر امام معصوم دیگر، محکوم به کفر می‌باشند؛ هر چند ادعای اسلام داشته باشند.^۲

۶. دروغ‌بستن بر خدا و پیامبران و امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر امامان از گناهان بزرگ بوده، سبب باطل شدن روزه است.

۷. غلوکنندگان درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و معتقدین به الوهیت آن حضرت یا هر شخص دیگر، اگر ملتفت به گفتهٔ خویش هستند، کافر می‌باشند.^۳

۸. نواصب (دشمنان و بدگویان حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصوم ایشان علیه السلام) در حکم کافرند و احکام مسلمان بر آنان مترتب نمی‌گردد؛ زیرا

۱. توضیح المسائل محشی، امام خمینی علیه السلام، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۱۲.
 ۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد بن حسن بن باقر نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۳۷.
 ۳. جواهر الکلام، محمد بن حسن نجفی، ج ۲۸، ص ۳۸.

۴. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق، ج ۲۲، ص ۱۹۹.
 ۵. صراط النجاة، آیت الله تبریزی، دارالصدیقة الشهيدة، قم، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۱۵۵.

جعفر، طالب، عبدالله و از زنان نام فاطمه باشد.» و در روایتی از امام حسین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «اگر صد پسر داشته باشم، دوست دارم نام تمام آنها را علی بگذارم.»^۳

۱۲. گاهی حکم شرعی مختص به شیعه دوازده امامی شده است؛ یعنی حکم به کسی مختص است که امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام بر حق را پذیرفته باشد. این احکام شامل سایر مسلمین نمی‌گردد که برخی از آنها به این ترتیب است:

(الف) مرجع تقلید باید شیعه دوازده امامی باشد،^۴ مگر در موارد تقیه.

(ب) امام جمعه و جماعت لازم است شیعه دوازده امامی باشند.^۵

۳. همان، ص ۳۹۶: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبُرَيْقِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَزْرَمِيِّ قَالَ اسْتَعْمَلَ مُعَاوِيَةَ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ عَلَى الْمَدِينَةِ وَأَمْرَهُ أَنْ يَفْرَضَ لِشَبَابِ قُرَيْشٍ فَفَرَضَ لَهُمْ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ مَا اسْمُكَ فَقُلْتُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَقَالَ مَا اسْمُ أَخِيكَ فَقُلْتُ عَلِيُّ قَالَ عَلِيُّ وَعَلِيُّ مَا يُرِيدُ أَبُوكَ أَنْ يَدْعَ أَحَدًا مِنْ وُلْدِهِ إِلَّا سَمَّاهُ عَلِيًّا ثُمَّ فَرَضَ لِي فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ وَيْلِي عَلِيُّ ابْنُ الزَّرْقَاءِ دِبَاعَةَ الْأَدَمِ لَوْ وُلِدَ لِي مِائَةٌ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أَسْمَى أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا عَلِيًّا»

۴. توضیح المسائل محشی، امام خمینی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳.

۵. همان، ص ۷۹۰.

۱۰. احتیاط در ترک شهادت ثالثه در تشهد است. امام خمینی در این زمینه می‌نویسد: «باید تشهد نماز، همان‌گونه که وارد شده و متعارف است، خوانده شود.»^۱

۱۱. نام‌گذاری فرزندان به نامهای ائمه علیهم السلام مانند محمد، علی و فاطمه مستحب است. شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) در کتاب گرانسنگ «وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة» بابی را تحت عنوان «باب استحباب التسمیة بعلی» مطرح کرده است. در این باب این روایت ذکر شده: «عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتًا فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدٍ أَوْ عَلِيٍّ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ أَوْ جَعْفَرٍ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ»^۲ سلیمان جعفری می‌گوید: از

امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمودند: فقر وارد خانه‌ای نمی‌گردد که در آن نام محمد، احمد، علی، حسن، حسین،

۱. استفتانات، امام خمینی علیه السلام، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۹۵.

باشد.^۶

(ط) قاضی باید شیعه دوازده امامی باشد.^۷ امامان معصوم علیهم السلام شیعیان را بر حذر داشته اند که در ترافعات خود به دیگران مراجعه نمایند.^۸

۱۳. عید غدیر «عید الله الاکبر» و روز نصب رسمی امام علی علیه السلام به مقام امامت و خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله (۱۸ ذی حجه سال دهم هجری) می باشد. این عید از اعیاد مسلم نزد شیعیان، بلکه تمام مسلمانان است و درباره آن شایسته است به نکاتی توجه نماییم:

اول: این روز به تمام معنی عید بوده و مستحب است آنچه شایسته روز عید می باشد در آن انجام شود؛ مانند عطر زدن، شاد بودن، شاد کردن مؤمنین،

۶. توضیح المسائل محشی، امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۱، ص ۳۱۸.

۷. قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، علامه حلی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ج ۳، ص ۴۱۹.

۸ «عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقَضَاءِ أَيْحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يُحْكَمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سِحْنًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا تَابَسًا لَهُ لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ مَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ﴾ الكافي، كليني، دار الكتب الاسلاميه، بيروت، ۴۰۷ ق ج ۱، ص ۶۷.

(ج) گیرنده زکات که به عنوان فقیر به او زکات داده می شود، باید از شیعیان دوازده امامی باشد.^۱

(د) بنا بر احتیاط یکی از شرایط گیرنده کفاره این است که شیعه دوازده امامی باشد.^۲

(ه) بنا بر احتیاط کسی که به او زکات فطره داده می شود، در کنار بقیه شرایط، باید شیعه دوازده امامی باشد.^۳ (و) سیدی که به او خمس پرداخت می شود، باید از شیعیان دوازده امامی باشد.^۴

(ز) شخصی که به عنوان نایب به حج فرستاده می شود لازم است شیعه دوازده امامی باشد.^۵

(ح) کسی که می خواهد میت را غسل دهد، باید شیعه دوازده امامی

۱. همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. صاحب جواهر در این باره می گوید: «اذ لاخلاف بین الاصحاب فی ان من اعتقد معتقد الشيعة الإمامية مؤمن، يعلم ذلك من كلامهم فی الزكاة و النكاح و الكفارات» (جواهر الكلام، ج ۱۲، ص ۹).

۳. همان، ص ۱۷۶.

۴. توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۴۱.

۵. نجات العباد، امام خمینی رحمته الله علیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، بی تا، ص ۲۱۱.

صله ارحام، عفو و بخشش دیگران، توسعه بر عیال و برآورده کردن حاجات نیازمندان و

دوم: استحباب زیارت مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام در این روز؛ «در حدیثی احمد بن ابی نصر بزنطی» از حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ای پسر ابی نصر! هر کجا که باشی، سعی کن روز غدیر نزد قبر مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حاضر شوی.»^۱

سوم: صدقه و احسان به دیگران؛ در روایات وارد شده است یک درهم در این روز به برادران مؤمن احسان شود برابر است با هزار درهم که در اوقات دیگر انجام گیرد.^۲

چهارم: استحباب روزه؛ صاحب وسائل الشیعه بابی تحت عنوان «بابُ اسْتِحْبَابِ صَوْمِ يَوْمِ الْغَدِيرِ وَ هُوَ الثَّامِنَ عَشَرَ ذِي الْحِجَّةِ وَ اتِّخَاذِهِ عِيداً وَ كَثْرَةَ الْعِبَادَةِ فِيهِ وَ خُصُوصاً الْإِطْعَامَ وَ الصَّدَقَةَ وَ الصَّلَاةَ وَ لُبْسَ الْجَدِيدِ»^۳ منعقد کرده

است که یعنی: پاداش روزه در این روز، کفاره شصت سال گناه است، و در روایتی وارد شده که روزه این روز برابر است با روزه عمر دنیا و معادل است با صد حج و صد عمره.^۴

پنجم: غسل روز غدیر.^۵
ششم: وقتی که در این روز مؤمنی را ملاقات کند، این جمله را بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بَوْلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةِ عليهم السلام»^۶

هفتم: عقد اخوت؛ شایسته است در این روز با برادر دینی خود عقد اخوت ببندد، به این صورت که دست راست خود را بر دست راست او بگذارد و بگوید: «أَخِيَّتُكَ فِي اللَّهِ وَ صَافِيَّتُكَ فِي اللَّهِ وَ صَافِيَّتُكَ فِي اللَّهِ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ كُتُبُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ وَ الْأئِمَّةُ الْمَعْصُومِينَ عليهم السلام عَلَيَّ أُنِّي إِنْ كُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الشَّفَاعَةَ وَ أُذُنَ لِي بَأَنَّ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ لَأَدْخُلُهَا إِلاَّ وَ أَنتَ مَعِيَ» آن‌گاه طرف مقابل بگوید: «قبلت» و سپس بگوید: «أَسَقَطْتُ عَنْكَ جَمِيعَ

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، نشر اسوه، قم، ص ۲۷۵.

۲. همان.

۳. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۴۴۰.

۴. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۲۷۶.

۵. همان، ص ۲۷۶.

۶. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، دار الکتاب الاسلامیه،

تهران، ۱۳۳۷ش، ص ۶۶۴.

زیارتهای مختلفی ذکر کرده‌اند، مانند تولد و شهادت آن حضرت، مبعث، تولد پیامبر ﷺ و ...

۱۶. فقها در بیان احکام دفن میت پوشانند، دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «اسْمِعْ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ» و به جای فلان، اسم میّت و پدرش را بگویند. آن‌گاه ضمن شهادتین، امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد طاهرين ایشان را ذکر نمایند که به این عمل در اصطلاح، «تلقین» گفته می‌شود.^۳



حُقُوقِ الْأَخُوَّةِ مَا خَلَا الشَّفَاعَةَ وَالدُّعَاءَ وَ الزِّيَارَةَ.»

باید توجه داشت که این عقد اخوت استحبابی، نمادین است و هیچ اثر فقهی مانند ارث و محرمیت زنهای طرفین ندارد.

هشتم: خواندن دعای ندبه.^۱

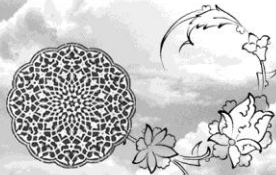
۱۴. حضور قلب و تبعیت از امام علی علیه السلام: فقها جهت حضور قلب در نماز چنین گفته‌اند: همان‌طور که در حال نماز، تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند، شایسته است انسان در حال نماز به یاد خدا و با خضوع، خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز بیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود.^۲

۱۵. محدثان و فقیهان برای آن حضرت در مناسبتهای گوناگون،

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۲۷۷.

۲. توضیح المسائل محشی، امام خمینی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. همان، ص ۳۴۴.



در محضر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

عبدالکریم تبریزی

جواد آقا ملکی تبریزی برخی از این افتخارآفرینان عرصه علم، اجتهاد، عرفان و شهادتند. در این مقاله به معرفی یکی از این ستارگان پرفروغ می‌پردازیم.

از تبار شایستگان

میرزا جواد آقا، از خانواده‌های متمول و اعیان تبریز بود و به دلیل نسبتش با خانواده ملک التجار تبریزی به «ملکی» معروف شد. پدر ایشان میرزا شفیع، ابتدا یکی از کارگزاران مهم دستگاه حکومتی ناصرالدین شاه بود و از ثروتمندان بزرگ تبریز به شمار می‌آمد؛ ولی با تأثیرپذیری از عالم وارسته، حاج میرزا علی نقی همدانی رحمته الله علیه به مقامات معنوی بلندی دست یافت و فرزندی شایسته، چون میرزا جواد آقا را

مهد روحانیان عارف

تبریز از زمانهای گذشته مهد علم، فقه و عرفان بوده و در آغوش خود عالمان، فقیهان و عارفان بسیاری را تربیت کرده و به جامعه اسلام تحویل داده است.. میرزا صادق آقا دینوری، ملا محمد فاضل شریانی، سید ابوالحسن انگجی، سید محمد حجت کوه کمری، میرزا فتاح شهیدی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، علامه شیخ عبدالحسین امینی، استاد محمدتقی جعفری، شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی، میرزا محمدحسن مامقانی، سید حسین ترک کوه کمری، میرزا محمود دوزدوزانی، شهید سید اسدالله مدنی، شهید حسین غفاری، سید علی آقا قاضی - عارف نامدار - و میرزا

حدود سال ۱۳۲۱ق به ایران آمد و در موطن اصلی‌اش تبریز به ترویج علوم دینی و تهذیب نفوس مستعده پرداخت و در حلقه‌ی جلسات وی حدود چهارصد نفر گرد آمده و از برکات انفاس قدسی ایشان بهره می‌بردند؛ اما در اوایل مشروطه به سال ۱۳۲۹ق به علت نامساعد بودن اوضاع تبریز و ورود نظامیان روس به آذربایجان، به قم هجرت کرد و یازده سال قبل از تأسیس حوزه علمی قم، به تربیت مشتاقان اخلاق و عرفان در این شهر مشغول شد. در سال ۱۳۴۰ ق زمانی که آیت الله شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله به قم آمد و حوزه علمی قم را تأسیس کرد، میرزا جواد مکتب اخلاقی خود را گسترش داد و شاگردان زیادی زیر نظرش تربیت شدند.

درس اخلاق او بر دو قسم بود: درسی که در منزل تشکیل می‌شد و برای تعدادی از شاگردان خاصش بود، و درسی که در مدرسه فیضیه برای عموم مردم می‌گفت. همچنین محور درس فقه ایشان کتاب «مفاتیح الشرایع»^۳ ملا محسن فیض کاشانی

تربیت کرد.^۱

تحصیلات

میرزا جواد آقا تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش تبریز فرا گرفت، سپس در سال ۱۲۹۵ق برای خوشه‌چینی و کسب معرفت و تهذیب نفس از محضر علما و اساتید بزرگ، عازم شهر امیرالمؤمنین علیه السلام شد و به فضای ملکوتی و علمی نجف اشرف وارد گردید. وی از میرزا حسین نوری صاحب «مستدرک الوسائل» در علم حدیث، آیت الله حاج آقا رضا همدانی صاحب «مصباح الفقیه» در فقه، و ملا محمد کاظم خراسانی صاحب «کفایة الاصول» در علم اصول بهره‌ها برد و به مقام اجتهاد نائل آمد. همچنین در زمینه اخلاق و عرفان از بهترین شاگردان مکتب آخوند «ملا حسینقلی همدانی»^۲ بود، که در چند اثر خود، به این بهره‌گیری اشاره کرده و مراتب حق‌شناسی خود، نسبت به استاد را به جا آورده است.

بازگشت به ایران

او پس از ۲۶ سال تحصیل و تهذیب،

۱. مجله گلبرگ، بهمن ۱۳۸۲، شماره ۴۷، ص ۱۴۱.

۲. مشروح زندگی‌نامه وی را در: گلشن ابرار، نشر معروف، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، ج ۳، ص ۱۶۰، به قلم نگارنده بخوانید.

۳. این کتاب یکی از آثار گرانقدر فقه شیعه است که مورد توجه شدید فقهای عظام قرار گرفته و برایش قریب به سی حاشیه و شرح نوشته شده است. از عالم بزرگوار ملا

بود.

خوب و شایسته نمی‌دانسته، از آنان انتقاد می‌کند. آخوند ملا حسینقلی در جواب می‌فرماید: «هر وقت توانستی کفش آنها را که بد می‌دانی، پیش پایشان جفت کنی، من خود به سراغ تو خواهم آمد.»

فردای آن روز که میرزا جواد آقا به درس می‌رود، با فشار روحی فراوانی که برایش داشته،^۱ سعی می‌کند پایین‌تر از بقیه شاگردان بنشیند و رفته‌رفته طلبه‌هایی را که از آن فامیل در نجف بودند و ایشان آنها را خوب نمی‌دانسته، مورد محبت خود قرار دهد، تا جایی که کفششان را جلوی پای آنها جفت می‌کند و چون این خبر به آن طایفه - که در تبریز ساکن بودند - می‌رسد رفع کدورت فامیلی می‌شود. بعد آخوند، او را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: «دستور تازه‌ای نیست، تو باید حالت اصلاح شود تا از همین دستورهای شرعی بهره‌مند شوی!» ضمناً یادآوری می‌کند که کتاب «مفتاح الفلاح» شیخ بهایی رحمته‌الله برای عمل کردن، خوب است.^۲

در مکتب ملاحسینقلی همدانی رحمته‌الله

میرزا جواد آقا، پس از تلاش فراوان به محضر استاد بزرگ اخلاق و عرفان، ملاحسینقلی همدانی بار یافت و به مدت چهارده سال همراه ایشان بود. شدت تأثیر تعلیمات مرحوم همدانی در این شاگرد جوان به حدی بود که از وی عارفی پارسا و مجتهدی وارسته ساخت. در اینجا به ذکر چند نمونه از تعلیمات استاد همدانی به مرحوم ملکی تبریزی اشاره می‌شود:

الف) رفع حجاب

روزی مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی پس از دو سال شاگردی مرحوم آخوند همدانی به استاد عرض می‌کند: من در سیر و سلوک خود به جایی نرسیده‌ام. آقا در جواب او از اسم و رسمش سؤال می‌کند. او تعجب کرده، می‌گوید: مرا نمی‌شناسید؟ من جواد ملکی تبریزی هستم. ایشان می‌گوید: شما با فلان ملکی نسبتی دارید؟ میرزا جواد آقا چون او را

محمد صالح خاتون آبادی (داماد علامه مجلسی) نقل شده که ایشان در عالم رؤیا به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام شرفیاب می‌شود و از حضرت درباره کتابی در موضوع عمل به مسائل دینی سؤال می‌کند، امام همین کتاب را سفارش می‌نماید.

۱. زیرا او یک اشراف‌زاده و دارای موقعیتی ویژه بود.

۲. کیهان اندیشه، ص ۱۱، تاریخ حکما و عرفا، منوچهر صدوقی سها، نشر حکمت. مجله گلبرگ، بهمن ۱۳۸۲ش، شماره ۴۷، ص ۱۳۳.

گوهری دارم و صاحب‌نظری می‌جویم^۲
 هر کدام از دانش‌آموختگان محضر
 میرزای تبریزی چون چراغی فروزان در
 آسمان علم و معرفت درخشیدند و با عمل
 به دستورهای استاد، توشه‌های فراوانی
 اندوختند. مهم‌ترین مصاحبان و شاگردان
 ایشان را می‌توان امام خمینی رحمته‌الله، آیت الله
 خوئی، آیت الله مرعشی نجفی، آخوند
 ملاعلی معصومی همدانی، حاج شیخ عباس
 تهرانی، حاج سید حسین فاطمی، سید
 محمود مدرسی یزدی، حاج میرزا عبدالله
 شالچی تبریزی، حاج سید مهدی کشفی،
 حاج شیخ محمدحسین غروی، حاج سید
 جعفر شاهرودی، شیخ اسماعیل تائب
 تبریزی و میرزا خلیل کمره‌ای نام برد.

خاطراتی از شاگردان

الف) برو منبر! بگو من خطا کردم!

آیت الله سید حسین فاطمی قمی (از
 شاگردان برجسته میرزا جواد آقا) می‌گوید:
 «من در ایوان مدرسه فیضیه پس از نماز ظهر
 و عصر و خاتمه فرمایشات ایشان به عادت
 همه روزه ذکر مصیبت می‌کردم. روزی قبل
 از ذکر مصیبت خاطره‌ای را از تفریح اهل

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست
 تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

ب) خطر حبّ جاه

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ
 يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ فَيَأْمَأُ فُلَيْبُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛^۱
 هر کس دوست دارد که مردم در برابر او
 سرپا بایستند [و به احترام او از جای خود
 بلند شوند]، پس جایگاه خود را از آتش
 [دوزخ] فراهم سازد.»

میرزا جواد ملکی در خاطرات خود
 می‌فرماید: «در مجلس استاد، جناب آخوند
 ملاحسینقلی همدانی رحمته‌الله مذاکره حبّ جاه
 شد. من عرض کردم: بحمدالله من حبّ جاه
 ندارم! استاد به مرحوم حاج شیخ کاظم رو
 کرد و فرمود: بین میرزا جواد چه می‌گوید؟!
 این مطلب گذشت تا موقعی که عده‌ای از
 ملکیهای تبریز به زیارت کربلا آمدند، بر من
 ظاهر شد که معاشرت با آنها همه، ناشی از
 حبّ جاه است.»

افتادگی آموز اگر طالب فیضی
 هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است
تربیت‌یافتگان
 دوستان، عیب من بی‌دل حیران نکنید

۲. حافظ.

۱. آملی، شیخ طوسی، نشر دارالتقافه، ص ۵۳۸.

(ب) یار امام زمان (عج)

حضرت آیت الله حاج سید جعفر شاهرودی رحمته الله علیه می‌گوید: «شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرا بی حضرت صاحب الامر (عج) با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده‌اند. جلو رفتم که جمالش را زیارت و دستش را بوسه زنم. چون نزدیک شدم، شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت ایستاده و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست. چون بیدار شدم، در اطراف آن شیخ فکر کردم، او کیست که تا این حد نزدیک به امام زمان (عج) است. از پی یافتن او به مشهد رفتم، نیافتم. به تهران آمدم، ندیدم. به قم مشرف شدم، او را در حجره‌ای از حجرات مدرسه فیضیه که مشغول به تدریس بود، دیدم. پرسیدم: کیست؟ گفتند: عالم ربانی حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است. خدمتش مشرف شدم. تقفد بسیاری کردند و فرمودند: کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته و از قضیه آگاهند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و او را چنان یافتم که دیده بودم و می‌خواستم.»^۲

علم نقل کرده و گفتم: چرا باید اهل علم در ماه رمضان که ماه عبادت است، به تفریح بروند و به سایرین از جلالت این ماه تذکر ندهند؟ آن روز گذشت. صبح روز دیگر در مسجد بالاسر پس از نماز خواستم سؤالی از ایشان بکنم. تا چشم شریفش به من افتاد، مرا در معرض عتاب درآورده، فرمود: دیدی روز قبل چه کردی؟ در حضور اشخاص مختلفه از عوام و غیره، چرا باید به این نحو اسم اهل علم و علما را ببری؟ مگر تفریح غیر مشروع است؟

سرم به زیر افتاد، عرض کردم: خطا رفتم. اکنون بفرمایید چه باید کرد؟ فرمود: برو منبر و بگو من خطا کردم!

اظهار خطا برای من مشکل بود؛ ولی در ذهنم بود. تا یک روز آقا شیخ ابراهیم ترک زیر بغل مرا گرفت و گفت: تو باید امروز منبر بروی به جای من، و به سختی مرا بلند کرد. رفتم منبر، فرمایش آن مرحوم به یاد آمد، گفتم: در آن روز که گفتم چرا باید اهل علم در ماه رمضان به تفریح بروند، من خطا کردم! چیزی از اهل علم ندیدم. ذکر مصیبت کرده، فرود آمدم.»^۱

۲. آیت عرفان، سید عباس موسوی مطلق، نشر مه‌راس، قم، ۱۳۷۹ش، ص ۵۳.

۱. طیب دلها / صادق حسن زاده، نشر مطهری، قم، مقدمه.

که صدای شیون خانه را پر کرده، از اتاق خود بیرون می‌آید، می‌بیند که جنازهٔ پسرش در کنار حوض گذاشته شده است. رو به زنها کرده و خطاب می‌کند: ساکت! همگی سکوت می‌کنند و همین سکوت ادامه می‌یابد تا آنکه مرحوم ملکی از همهٔ میهمانان پذیرایی می‌کند و طبق معمول سنواتی، عده‌ای از آنان ناهار را در منزل ایشان صرف می‌کنند و پس از پایان غذا که عازم رفتن می‌شوند، مرحوم ملکی به چند نفر از خواص میهمانان می‌فرماید: شما اندکی تأمل کنید که با شما مرا کاری است و چون بقیه میهمانان بیرون می‌روند، واقعه را برای آنان بازگو می‌کند که: یک جنازه‌ای اینجا هست. اگر موافقید، تشییع جنازه‌ای هم بشود. معلوم می‌شود فرزند ایشان از دنیا رفته. یک چنین صبری، چنین قدرتی، چنین عظمتی. سپس از آنان برای مراسم تجهیز فرزند از دست رفته کمک می‌گیرد و می‌گوید:

این داستان گذشته از آنکه حاکی از اعلا درجهٔ مقام رضا و تسلیم آن بزرگوار است، نشانگر قدرت روحی و نیروی تصرف در نفوس دیگران نیز هست.^۱

۱. به نقل از: آقای فاطمی‌نیا تبریزی در کنگره بانو

تألیفات

ایشان در طول عمر بابرکت خویش، آثار و تألیفات زیادی به یادگار گذاشتند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. اسرار الصلاة؛
۲. المراقبات یا اعمال السنّة؛
۳. رساله لقاءالله یا سیر الی الله؛
۴. کتابی در فقه؛
۵. رساله‌ای در حج؛
۶. حاشیهٔ فارسی بر غایة القصوی؛
۷. رساله‌ای در اصول.

ویژگیهای اخلاقی

۱. قدرت روحی و آرامش

آیت الله فهری نقل می‌کنند: «میرزا جواد آقا ملکی تبریزی پسری داشته که شمع فروزان شبستان خانواده بوده است. در روز عید غدیر که ایشان در منزل جلوس کرده و قشربهای مختلف به زیارتشان می‌آمدند، خادمهٔ منزل به کنار حوض خانه می‌آید و ناگاه چشمش بر بیکر بی‌جان پسر که بر روی آب بوده می‌افتد. بی‌اختیار فریاد می‌زند. اهل خانه که از اندرون با صدای خادمه بیرون می‌آیند و با منظرهٔ دلخراشی این چنین مواجه می‌شوند، بی‌اختیار همه فریاد می‌کشند. مرحوم ملکی متوجه می‌شود

۲. تأثیر نفس

درباره تأثیر نفس ایشان می‌نویسند: وقتی در مجلسی می‌نشست، می‌فرمود: «ای مردم! یکی از نامهای خدا "غفار" است!» همین را که می‌گفت، چند نفر غش می‌کردند و آنان را از مجلس بیرون می‌بردند! آیت الله شیخ علی پناه اشتهاردی می‌فرمودند: «میرزا جواد آقا تبریزی در مدرسه فیضیه درس اخلاق داشت و آن چنان تأثیر آتشین بر دلها می‌گذاشت که در درسش از اثر صحبت ایشان غش می‌کردند و بیهوش می‌شدند. روزی به میرزا جواد آقا عرض کردند که تأثیر صحبت شما چنان است که یکی از تجار در این جلسه حضور داشته بیهوش بر زمین افتاده است! فرموده بودند: اینکه چیزی نیست، مولایشان امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه از خوف خدا چنین حالتی بهش دست می‌داد!»^۱

۳. تبلیغ با نگاه

حاج میرزا عبدالله شالچی تبریزی، از شاگردان ایشان می‌گوید: «یک وقت بنده رفته بودم خدمت آقا، ایشان آمد روبه‌روی من نشست؛ به گونه‌ای که زانوی من به

زانوهای ایشان چسبید و نگاه‌های ممتدی به من کرد. من فهمیدم مطلب چیست. من هم شروع کردم به ایشان نگاه کردن؛ چون بعضی از بزرگان با نگاه کردن، معارفی را منتقل و القاء می‌کنند؛ بعد [میرزا جواد آقا] فرمودند: پاشو برو! چرا تکلیف را انجام ندادی؟!»^۲

۴. عتاب استاد

حاج میرزا عبدالله شالچی تبریزی در خاطره دیگری نقل می‌کند: «روزی در درس حاج میرزا جواد آقا شرکت کردم. پس از درس، آقا دستوری را به من فرمودند تا انجام دهم. من با اینکه تصمیم به انجام آن در نیمه‌های شب داشتم، به علت کار زیاد موفق به بیتوته و انجام دستور استاد در سحرگاه نشدم. فردا چون به درس استاد رفتم، هنگام بازگشت، چون برخاستم بیایم، استاد فرمود: شما تشریف داشته باشید! آنگاه که شاگردان رفتند، فرمود: چرا تکلیف تعیین شده را دیشب انجام ندادی؟! من به یکباره در حیرت شدم که من با کسی این حال نگفتم و کسی جز خدا از این واقعه خبردار نبود. پس، از ایشان عذر تقصیر خواستم. این بی‌توفیقی در شب بعد نیز رخداد و باز استاد

۱. به نقل از خطیب محترم استاد فاطمی‌نیا تبریزی در کنگره بانو اصفهانی.

۲. آیت عرفان، سید عباس موسوی مطلق، نشر مهراس، قم، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲.

جایی رسیده‌ای؟! اینجا در برابر آنچه در سیر و سلوک و تقرب الی الله به سالک می‌دهند، هیچ است.»^۲

۶. عارف شکرگزار

سرهنگ محمود مجتهدی که محضر ایشان را درک کرده بود و نیز از انفاس او بهره‌ای داشت، می‌گفت: «روزی پس از پایان درس، عازم حجره‌ی یکی از طلبه‌ها که در مدرسه دارالشفاء بود، گردید و من نیز در خدمتش بودم، به حجره‌ی آن طلبه وارد شد و مراسم احترام معمول گردید و پس از اندکی جلوس، برخاسته و حجره را ترک گفتند و چون منظور از این دیدار را پرسیدم، فرمود: شب گذشته به هنگام سحر، فیوضاتی بر من افاضه شد که فهمیدم از ناحیه‌ی خودم نیست و چون توجه کردم، دیدم که این آقای طلبه به تهجد برخاسته و در نماز شب به من دعا می‌کند و این فیوضات اثر دعای اوست. این بود که به عنوان سپاسگزاری از عنایتش به دیدار او رفتم!»^۳

به من خاطر نشان کرد که دستورش را انجام نداده‌ام. پس از آن با تلاش و همت دوچندان موفق به انجام دستور استاد شدم و از آن بهره‌مند گشتم.»^۱

۴. تصرف در ملکوت

ساقی بیا که یار ز رخ پرده بر گرفت
کار چراغ خلوتیان باز در گرفت
ایشان همچنین می‌گوید: «یکی از روزها صبح پس از نماز برای شرکت در جلسه اخلاق میرزا جواد آقا به فیضیه رفتم. استاد به من فرمودند: میرزا عبدالله چه می‌بینی؟! این صحبت استاد گویا خود تصرفی بود که آن بزرگ در جان من کرد و حجاب ملکوت از برابر چهره‌ام برداشته شد. دیدم اشخاصی را که در فیضیه هستند و در ظاهر می‌بینم؛ اما باطن آنان را نیز مشاهده می‌کنم به صورتهای گوناگون‌اند! بار دیگر فرمودند: فلانی چه می‌بینی؟ و من چون توجه کردم، دریافتم ارواح مؤمنین روی صحن مدرسه فیضیه دور هم نشسته‌اند و با هم مذاکره می‌کنند!

پس از آن استاد به من فرمودند: میرزا عبدالله! فکر نکنی اینها مقاماتی است و به

۲. همان.

۳. همان.

۱. همان.

نخواهای عاشقانه

جواد بن شفیع کجاست؟!

خنده و گریه عشاق ز جایی دگر است
می‌سرایم به شب و وقت سحر می‌مویم
ایشان راز و نیاز شورانگیز و
اعجاب‌آوری داشته است که اهل دل را به
تفکر و انقلاب روحی وا می‌دارد. ایشان در
یک مناجاتی چنین می‌سوزد و می‌گوید: ای
خدای ارحم الراحمین! به من رحم کن
هنگامی که از میان شعله‌های سوزناک جهنم
فریادی برخیزد که: جواد بن شفیع
کجاست؟! همان کسی که با آرزوهای
طولانی خود و امروز و فردا نمودن
وقت‌گذرانی کرد و با پرداختن به کارهای
زشت، عمرش را ضایع نمود، پس از این
[ندای هولناک] مأموران ویژه جهنم با
عمودهای آهنین با سرعت تمام به سراغ من
می‌آیند و مرا کشان‌کشان به سوی عذاب
سخت و شدید می‌برند و به قعر جهنم
سرنگونم می‌کنند، در حالی که می‌گویند:
بچش که تو به پندار خود بسیار قدرتمند و
محترم بودی!

و در جایی مرا مسکن می‌دهند که به
اسارت گرفته شده، برای همیشه در آنجا
اسیر است و آتش آن شعله‌ور و نوحابه من

بسیار داغ و اقامتگاهم جهنم است که با
شعله‌های برافروخته مرا از جا برکنند، در
حالی که قعر دوزخ مرا به کام خود می‌کشد.
[در چنین وضعیتی نهایت] آرزوی من این
است که هلاک شوم و بمیرم؛ ولی در آنجا
از مرگ خبری نیست و امکان جدایی از آن
وجود ندارد. پاهایم به پیشانی بسته شده و
چهره از ظلمت گناهان سیاه گشته [در چنین
حالتی] از هر طرف فریاد می‌کشیم و از هر
سو صیحه می‌زنیم که: ای مالک! وعده‌های
عذاب دربارہ ما محقق شد. ای مالک!
سنگینی زنجیرهای آهنین ما را ناتوان
ساخت. ای مالک! پوستهای تن ما بریان
گردید. ای مالک! ما را از جهنم سوزان و
طاقت‌فرسا بیرون بیاور که ما هرگز به
کارهای زشت و گناهان باز نخواهیم گشت.
جواب می‌شنویم: هرگز! اینک وقت
امان‌خواهی نیست و امکان خروج از آتش
سوزان برای شما وجود ندارد، دور شوید و
با من سخن مگویید، [که اگر به فرض
محال] شما از آتش دوزخ خارج شوید و
نجات پیدا کنید، باز هم به آن گناهایی که از
آن نهی شده‌اید، باز خواهید گشت! ^۱

۱. گنجینه‌های نور، برگزیده رساله لقاءالله، میرزا جواد آقا
ملکی، نشر کنگره بزرگداشت، ص ۳۹. برگرفته از آیات

دربه‌دری برای اهل و عیال تو نبود.»^۱

جام باده گلگون

رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام در دیدار متولیان کنگره بزرگداشت مرحوم میرزا جواد آقا فرمود: «من سالها پیش در مجمعی^۲ گفتم که مرحوم میرزا جواد آقا در نماز شب، حالا چه نماز شبی، با چه کیفیاتی، چه حالاتی، سه ساعت مانده به اذان صبح بلند می‌شود تا برود وضو بگیرد. نقل می‌کردند که به آسمان نگاه می‌کرد و اشک می‌ریخت. به آب نگاه می‌کرد، اشک می‌ریخت. صورتش را می‌شست، اشک می‌ریخت؛ یعنی خشوع کامل، تضرع کامل و دائم. ایشان چنین شخصیتی بود. در قنوت نماز شب، همان طور که دعا می‌کردند و ذکر می‌گفتند، این شعر را می‌خواندند:

زان پیش‌تر که عالم فانی شود خراب
ما را ز جام باده گلگون خراب کن^۳

۱. المراقبات، آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، نشر

مؤمنین، قم، ص ۵۲. در مراقبت ماه محرم الحرام.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در کنگره بزرگداشت حافظ، ۳۳۶۷ش.

۳. یعنی قبل از آنکه به طور طبیعی خراب و فرسوده و پیر شویم و از این جهان برویم، به وسیله (باده گلگون) شراب ناب، شراب معرفت و محبت خالص، نیست و تکبر و تعلقات مادی و هوا و هوس ما را خراب کن! (نگارنده)

این غزل عرفانی حافظ چنین است:

پسرم علی فدای پسرت علی!

این عارف واصل در کتاب «المراقبات» نجوای صادقانه با امام حسین علیه السلام را به عاشقان حضرت این‌گونه می‌آموزد: «یا سیدی؟! ای کاش من در تمام این بلایا و کلیه این رزایا فدای تو می‌شدم، و ای کاش اهل و اولاد من به جای اهل و اولاد تو کشته و اسیر می‌گشتند، و ای کاش تیر حرمله به گلوی شیرخوار من می‌رسید، و ای کاش پسرم علی به جای پسرت علی علیه السلام قطعه‌قطعه می‌شد... و ای کاش از آلم این جراحات جان من در عوض جان تو قربان می‌گشت، و ای کاش آن تیر، محل نحر مرا می‌درید، و ای کاش آن تیر دل مرا می‌شکافت، و ای کاش حرم من و خواهران و دختران من به ذلت اسیری گرفتار می‌شدند، و در شهرها و بازار برده‌فروشان آنها را می‌گردانیدند و این خواری و

مبارکه سوره مؤمنون: «حَسْبِيَ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰) ... تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴) أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵) قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عِادٌ فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ أَوْسُوا فِيهَا وَلَا تَتَكَلَّمُونَ (۱۰۸)»

این حال، حالاتی است که ما فقط می‌شنویم، شاید تصورش هم برای ما آسان نباشد. این چه حالی است که مرد فقیه بزرگواری در قنوت نماز شبش شعر حافظ را این طور باحال می‌خواند.^۱

از منظر اهل نظر

الف) مراد ویژه امام خمینی ره

امام خمینی ره در بیست سالگی^۲ یکی از مصاحبان و معاشران این عارف

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن دور فلک درنگ ندارد شتاب کن زان پیش‌تر که عالم فانی شود خراب ما را ز جام باده گلگون خراب کن خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد گر برگ عیش می‌طلبی ترک خواب کن روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند زنهار کاسه سر ما بر شراب کن ما مرد زهد و توبه و طامات نیستیم با ما چه جام باده صافی خطاب کن کار صواب، باده پرستی ست حافظا برخیز و عزم جزم به کار صواب کن طامات به معنای ادعای کذب کرامت و سخنان پریشان صوفیان است. حافظ گوید:

یکی از عقل می‌لافتد، یکی طامات می‌بافتد
بیا! کاین داوریه‌ها را به پیش داور اندازیم!

۱. بیانات مقام معظم رهبری در کنگره بزرگداشت حافظ، ۱۳۶۷ش.

۲. تولد امام در روز بیستم جمادی الثانیه ۱۳۲۰ق مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ش (۲۱ سپتامبر ۱۹۰۲م) در شهرستان خمین بوده است.

کامل بوده است و در قم سه سال^۳ محضر ایشان را درک کرده و شرکت در نماز ایشان را جزء برنامه‌هایش قرار داده بود. امام آن چنان به میرزا جواد آقا ملکی ارادت می‌ورزید که هنگام بازگشت از پاریس به قم - در اوج عزت و احترام مردم ایران - حق‌شناسی و ارادت خود را به این استاد فقه و اخلاق و عرفان نشان داد و به قبرستان شیخان رفته، با کمال تواضع و با تحت الحنک عمامه خویش - با آنکه همیشه دستمال همراه داشت - غبار سنگ قبر استاد را زدود و به قرائت فاتحه و تلاوت قرآن پرداخت.^۴

استاد محمد حسین تهرانی می‌نویسد:
«مرحوم صدیق ارجمند آیت الله شیخ مرتضی مطهری ره به حقیر گفت: من خودم از رهبر انقلاب، آیت الله خمینی ره شنیدم که می‌فرمود: در قبرستان قم یک مرد خوابیده است و او حاج میرزا جواد آقای تبریزی است!»^۵

۳. از سال ۱۳۴۰ق سال تأسیس حوزه قم تا سال ۱۳۴۳ ق سال وفات ایشان.
۴. گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، نشر معروف. قم، ج ۳، ص ۱۶۴.
۵. روح مجرد، سید محمد حسینی طهرانی، نشر علامه طباطبایی، تهران، ص ۲۸۵.

در آرزوی جرعه‌های ناب

«امام خمینی علیه السلام با آن عظمت روحی و تهذیب نفس بی نظیر خود باز هم در آرزوی نفس قدسی میرزا جواد آقا تأسف می‌خورد و شوق درسهای اخلاق ایشان را بعد از ده‌ها سال پنهان نمی‌کند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای علیه السلام می‌فرماید: «من از امام علیه السلام پرسیدم: شما مرحوم آقا میرزا جواد آقا را درک کردید؟ ایشان با اظهار تأسف گفتند: افسوس! نه، نشد که من درس ایشان و جلسات ایشان را به طور کامل درک کنم. فرمودند: آقای شیخ محمدتقی اراکی آمدند و به من گفتند که چنین جلساتی هست و شما هم بیایید. من هم یکی دو جلسه رفتم. متنها آن وقت (مضمون فرمایششان این بود) ذهن ما پر بود از مفاهیم عرفانی، عرفان نظری که مرحوم آقای شاه‌آبادی تدریس می‌کردند. مرحوم شاه‌آبادی عرفان نظری تدریس می‌کردند. عرفان نظری برای آن کسانی که وارد این راه می‌شوند، یک عالم برآقِ پرطمطراقِ شیوایی است؛ دل را جذب می‌کند. مرحوم آقای میرزا جواد آقا سلیقه‌شان این نبود؛ به عرفان نظری خیلی نمی‌پرداختند. تربیت اخلاقی و تربیت سلوکی می‌کردند، انسانها را پرورش

می‌دادند. اگر مراجعه کنید به «المراقبات» ایشان یا «لقاء الله» می‌بینید مطالب مطالبی است که برای تربیت مخاطب از قلم ایشان صادر شده و آن طمطراق و اصطلاحات عرفان نظری را ندارد»^۱

ب) شهید مطهری علیه السلام

ایشان میرزا جواد آقا را اینگونه توصیف می‌کند: «مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از بزرگان اهل معرفت زمان ماست و من هر وقت به قم مشرف می‌شوم، آرزو دارم قبر این مرد بزرگ را زیارت کنم. در یکی از نوشته‌هایشان درباره استاد بزرگوارشان مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی که از اعاجیب اهل معنا بوده می‌نویسد که: یک آقای آمد پیش مرحوم آخوند و مرحوم آخوند او را توبه داد. چهل و هشت ساعت بعد وقتی آمد، ما او را نشناختیم. آنچنان از نظر چهره و قیافه عوض شده بود که ما باور نمی‌کردیم که این همان آدم چهل و هشت ساعت پیش است»^۲

۱. سایت رهپویان عدالت. گفتاری از مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار با برگزارکنندگان کنگره بزرگداشت میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (فلسفه اخلاق)، انتشارات صدرا، تهران، ج ۲۲، ص ۴۱.

همدانی بودند. حاج آقا رضا همدانی جزء فقهای بسیار پخته و قوی است. کتابهای فقهی حاج آقا رضا الان در حوزه‌های علمیه، مرجع است. ایشان شاگرد آن مرد بزرگ بودند؛ اما مطلقاً به عنوان فقاقت، ایشان نمی‌خواستند خودشان را معرفی کنند و درس فقهی و بساط فقهی دائر کنند. بحثشان تربیت سلوکی طلاب و حوزه‌های علمیه بود. مرحوم حاج شیخ رحمته‌الله (آیت الله عبدالکریم حائری) در آن سالهایی که ایشان (آقا میرزا جواد آقا) در قم بودند، (دو سه سال بعد از ورود حاج شیخ به قم، ایشان فوت کردند) خیلی ایشان را تجلیل و احترام می‌کردند.^۲

«مرحوم میرزا جواد آقا جزء برجسته‌ترین فقهای سالک و عارف در دوره متأخر به حساب می‌آیند که نظیر ایشان در نجف و بقیه شهرهایی که در این دوره اخیر چند نفری از این قبیل بوده‌اند، معدود است. اینها شاگردان برجسته مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی هستند که آن بزرگوار خود داستانی است از عظمت مرحوم آخوند

استاد مطهری رحمته‌الله در جای دیگر می‌نویسد: «حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی از مجتهدین بزرگ و از تحصیل کرده‌های نجف است، که آخر عمر در قم مقیم بوده و در سال ۱۳۴۳ ق؛ یعنی پنجاه سال پیش از دنیا رفته است و کتابهایی از ایشان در دست است. ایشان وقتی مسئله خودآگاهی خودش را با مقدماتی شرح می‌دهد، به آن مرحله خودآگاهی عرفانی - که نفس خود را درک می‌کند و می‌شناسد - می‌رسد و می‌گوید: من کسی را می‌شناسم که اولین بار در عالم رؤیا این خودآگاهی برایش پیدا شد و در بیداری برای او ادامه پیدا کرد. بعد با یک وضعی در کتاب خودش این مطلب را شرح می‌دهد. این آگاهی به خود، به معنی واقعی و شناخت نفس به معنی واقعی فرع بر خداآگاهی است و جز از راه عبادت واقعی پیدا نمی‌شود.»^۱

ج) رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله

آیت الله العظمی خامنه‌ای رحمته‌الله در مقام علمی ایشان می‌فرماید: «آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از نظر فقهی هم برجسته بودند. ایشان شاگرد حاج آقا رضا

۲. سایت رهپویان عدالت. گفتاری از مقام معظم رهبری رحمته‌الله در دیدار با برگزارکنندگان کنگره بزرگداشت میرزا جواد آقای ملکی تبریزی.

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (انسان کامل)، ج ۲۳، ص ۳۱۵.

مشاهده با چشم نیست؛ چراکه خداوند منزّه از کیفیّسی است که موجب رؤیت شود؛ همچنین منظور از لقاء الله ملاقات ثواب و نعمت او در قیامت نیست؛ بلکه منظور نوعی «شهود» و ملاقات قلبی و روحی و مشاهده با چشم دل است.

سپس برای پیمودن این راه طولانی و پرفراز و نشیب، برنامه‌ای را پیشنهاد می‌کند که در جهات زیر خلاصه می‌شود:

۱. تصمیم و نیت برای پیمودن این راه؛
۲. توبه صحیح از گذشته؛ توبه‌ای که در اعمال و اعمالق انسان نفوذ کند و او را دگرگون سازد و آثار گناه را از جسم و جان و روح او بشوید.
۳. برگرفتن توشه راه؛ و برای آن چند برنامه ذکر کرده است:

الف) در صبح، «مشارطه»؛ با خود شرط کند که جز راه حق نبوید. در روز «مراقبه»؛ توجه به اینکه از راه منحرف نگردد. در شامگاهان «محاسبه»؛ توجه به اینکه در طول روز گذشته چه انجام داده است.

ب) توجه به اوراد و اذکار و وظایف بیداری و هنگام خواب.

ج) توجه به نماز شب و خلوت با خداوند و شب‌زنده‌داری و ریاضت در مسئله خواب و خوراک که از حد لازم تجاوز نکند.

ملاحسینقلی و شاگردانی که ایشان تربیت کرده (همین بس که) یکی مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است.

مرحوم آقا میرزا جواد آقا، «ملکی» است؛ یعنی از خانواده اعیان، ملک التجار، و خانواده ایشان از اعیان هستند. این مرد از آن منشأ اجتماعی بلند می‌شود؛ می‌آید نجف و سالهای متمادی در آنجا اقامت می‌کند و همش هم فقط این نیست که درس بخواند و فقیه بشود یا حتی یک فقیه متقی بشود. بالاتر از اینها، ایشان همت می‌کند حجابهایی که در مسیر انسان وجود دارد و در مسیر تکامل انسان مانع حرکت هستند را از مقابل خودش بردارد؛ مجاهدت می‌کند واقعاً، لذا به مقامات خیلی عالی عرفانی هم می‌رسد.^۱

رهنمود عرفانی برای مبلغان

حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در «رساله لقاء الله» دستوری را برای سیر و سلوک بیان می‌کند که برای رسیدن به هدف مناسب است. ایشان نخست لقاء الله را عنوان مقصد اعلامی سیر و سلوک معرفی می‌کند و از آیات مختلف قرآن بهره می‌گیرد و شواهد زیادی از روایات برای آن می‌آورد و صریحاً به این نکته اشاره می‌کند که منظور از لقاء الله

۱. همان.

نمی‌رسد، و هنگامی که به عالم عقل رسید و نفس خویش را خالی از ماده و صورت شناخت، به معرفت پروردگار دست می‌یابد، و مصداق «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» می‌شود.^۱

وفات

مرحوم آیت الله حسین فاطمی قمی رحمته الله فرمود: «از مسجد جمکران بازگشتم. در منزل به من گفتند که آقای حاج میرزا جواد جویای حال تو شده است. من با سابقه کسالتی که از ایشان داشتم، با عجله به خدمتش رفتم (و به گمانم فرمود عصر جمعه بود) دیدم ایشان استحمام کرده، خضاب بسته و پاک و پاکیزه در بستر بیماری افتاده و آماده ادای نماز ظهر و عصر است.

در میان بستر شروع به گفتن اذان و اقامه کرد و دعای تکبیرات افتتاحیه را خواند و همین که به تکبیره الاحرام رسید و گفت: الله اکبر! روح مقدسش از بدن اقدسش به عالم قدس پرواز کرد.^۲

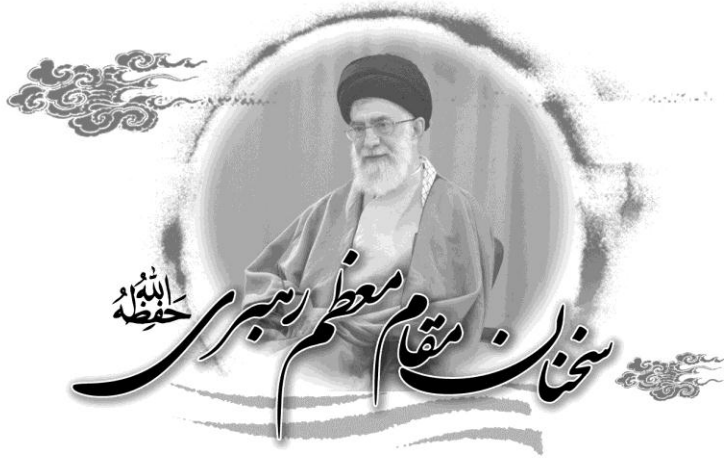
۴. بهره‌گیری از تازیانه سلوک، و آن عبارت است از مؤاخذه کردن خویشان به خاطر توجه به دنیا و قصور و کوتاهی در برابر حق، و پوزش خواستن از پروردگار و سرزنش خویشان به خاطر بی‌وفاییها و اطاعت از شیطان در حضور پروردگار، و سعی در طریق اخلاص.

۵. در آستانه تحویل؛ و در این مرحله باید قبل از هر چیز، به پایان زندگی و مرگ بیندیشد که فکر مرگ برای سوزاندن حب دنیا و اصلاح بیشتر صفات زشت داری مؤثری است. سپس به عظمت پروردگار و اسماء و صفات او بیندیشد و به یاد اولیای حق باشد و بکوشد خود را به صفات آنان نزدیک سازد.

۶. در آستانه سر منزل مقصود؛ در این بخش اشاره به این معنی می‌کند که انسان دارای سه عالم است: الف) عالم حس و طبیعت؛ ب) عالم خیال و مثال؛ ج) عالم عقل و حقیقت.

عالم حس و طبیعت یکپارچه ظلمت است و تا از آن نگذرد، به عالم مثال - عالمی است که حقایق آن دارای صورت و عاری از ماده‌اند - نمی‌رسد و تا از عالم مثال نگذرد، به عالم عقل - عالمی که حقیقت و نفس انسان در آن، نه ماده دارد و نه صورت -

۱. اخلاق در قرآن ناصر مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ج ۱، ص ۱۳۹؛ توضیح بیشتر را در رساله لقاءالله مرحوم ملکی تبریزی مطالعه فرمایید.
۲. آیت عرفان، سید عباس موسوی مطلق، ص ۴۶.



اشاره:

بازشناسی درسهای قوی و فعلی

پیامبر اسلام ﷺ

صهیونیستها و دولتهایی که زیر نفوذ صهیونیسم هستند، دستگاه استکبار و در رأس آنها آمریکای جنایتکار، وقتی می‌خواهند با امت اسلامی دریفتند و با اسلام معارضه کنند، آماج حمله خودشان را نبی معظم و مکرم اسلام قرار می‌دهند. این به چه معناست؟ این به خاطر این است که یاد آن بزرگوار، نام آن بزرگوار، ولادت آن بزرگوار، هجرت آن بزرگوار، حکومت ده ساله آن بزرگوار در مدینه و یکایک اقدام و تعلیم و آموزش آن بزرگوار، امروز برای مسلمانها، اگر تدبر بکنند و تأمل بکنند، یک درس است؛ گشایش یک در بازی

اهانت اخیر دشمنان اسلام به ساحت نورانی رسول اعظم^ﷺ و اکنشهای گسترده‌ای را در جهان اسلام در پی داشته است. مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^{رحمته‌الله‌علیه} در برهه‌هایی که این اهانتها رخ داده، علاوه بر هشدار درباره این روند خطرناک و تحلیل اهداف پشت صحنه این حوادث، راهکارهایی را برای مقابله با زنجیره پلید اهانت به اسلام و توقف آن مطرح کرده‌اند. در ادامه برخی از این راهکارها به مبلغان گرامی تقدیم می‌شود:^۱

۱. جمع‌بندی راهکارها از پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR اخذ گردیده است.

به سوی زندگی است. پیغمبر^[۱] الهام‌بخش است برای امت اسلامی. چون این را می‌دانند؛ چون از بیداری امت اسلامی می‌ترسند؛ چون از قدرت جامعه یک میلیارد و پانصد میلیونی مسلمان در سرتاسر عالم وحشت دارند، در مقابل پیغمبر صف‌آرایی می‌کنند، رحمة للعالمین را، منشأ عظیم‌ترین خیرات و برکات برای بشریت را در مطبوعاتشان، در زبان سیاستمداران‌شان، در کتاب‌نوشته‌هایشان، به وسیله مزدوران‌شان مورد اهانت قرار می‌دهند.

این باید ما مسلمانها را بیدار کند؛ بفهمیم که در وجود پیامبر، در شخصیت پیامبر، در خاطرات زندگی پیامبر، در هجرت پیغمبر، در جهاد پیغمبر، در سیره پیغمبر، در درسهای قولی و عملی پیغمبر، چه گنجینه عظیمی برای مسلمانها نهفته است. ما از این گنجینه اگر استفاده کنیم، امت اسلامی به آنچنان موقعیتی خواهد رسید که نتوانند دیگر به او زور بگویند؛ نتوانند او را زیر فشار قرار بدهند؛ نتوانند او را تهدید کنند؛ این درس

است برای ما.^۱

معرفی چهره بی‌پیرایه اسلام

مهم آن است که چهره بی‌پیرایه اسلام، دیده و شناخته شود. دشمنان در طول چند قرن و دوستان نادان و غافل در زمانی درازتر، چهره نورانی اسلام را زشت کرده و به غرض یا به سلايق جاهلانه، به آن افزوده یا از آن کاسته‌اند. امروز هم اگر چه کژفهمیها و سودطلبیها از سوی خودیها در کار تیره‌کردن تصویر اسلام است؛ ولی حَقاً تبلیغات دشمنان در این باره بسی بیش از آن است و آنان از راههای ظریف و موزیانه به این کار مشغول‌اند... برادران مسلمان! بر این اساس، کار بزرگ ما شناسایی اسلام و شناساندن آن و نیز آشنایی بیشتر با یکدیگر است.^۲

وحدت حول وجود رسول اعظم

اسلام ﷺ بر ضد دشمنان اسلام

وجود مقدس نبی مکرم و رسول اعظم اسلام ﷺ، مهم‌ترین نقطه ایجاد

۱. بیانات مقام معظم رهبری ﷺ در سالروز میلاد

پیامبر اعظم ﷺ ۸۶/۱۲/۲۲

۲. بیانات مقام معظم رهبری ﷺ در آغاز اجلاس سران

کنفرانس اسلامی، ۷۶/۹/۱۸.

وحدت است. قبلاً هم این را عرض کردیم که دنیای اسلامی می‌تواند در این نقطه به هم پیوند بخورد؛ اینجا، جایی است که عواطف همه مسلمانها در آنجا متمرکز می‌شود؛ این، کانون عشق و محبت و دنیای اسلام است. حالا شما ببینید قلمهای پول‌گرفته از صهیونیستها، همین کانون را مورد توجه قرار می‌دهند و به آن اهانت می‌کنند؛ برای اینکه اهمیت اهانت به امت اسلامی و تحقیر دنیای اسلام، کم‌کم از بین برود. این، نقطه اصلی است؛ سیاستمداران، نخبگان علمی و فرهنگی، نویسندگان، شعرا و هنرمندان ما روی این نقطه تکیه کنند و همه مسلمانها با این شعار به هم نزدیک شوند. موارد مورد اختلاف را در نظر نگیرند، یکدیگر را متهم نکنند، یکدیگر را تکفیر نکنند و یکدیگر را از حوزه دین خارج نکنند. دلها در سراسر امت اسلامی، به یاد پیامبر و به عشق پیغمبر طراوت پیدا می‌کند؛ همه ما دل‌باخته و عاشق آن بزرگواریم.^۱

کینه‌توزانه بر ملت‌های مسلمان، حجت را تمام کرده و به بیداری اسلامی کمک رسانده است. امروز چه بخواهند و چه نخواهند حرکتی عمیق و ریشه‌دار در دنیای اسلام آغاز شده است و همین حرکت است که در زمان متناسب خود به استقلال و عزت و حیات دوباره امت اسلامی خواهد انجامید.

این یک مقطع تاریخی تعیین‌کننده است. نخبگان و علماء و روشنفکران، وظیفه سنگینی در این مقطع بر دوش دارند. هرگونه ضعف و سست‌عنصری و غرض‌ورزی و کوتاهی آنان می‌تواند به فاجعه منتهی شود. علمای دین در برابر اختلاف‌افکنی مذهبی ساکت نشینند؛ روشنفکران در دمیدن روح امید در جوانان کوتاهی نکنند؛ سیاستمداران و زمامداران، مردم خود را در صحنه نگه‌دارند و به آنان تکیه کنند؛ دولت‌های اسلامی، همبستگی میان خود را تقویت کنند و از این قدرت حقیقی در برابر تهدید سلطه‌گران بهره‌مند شوند.^۲

۲. پیام مقام معظم رهبری علیه السلام به مراسم باشکوه حج، ۸/۱۰/۸۵

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام به مناسبت میلاد پیامبر و هفته وحدت ۲۷/۱/۸۵

توجه به پشت صحنه اهانتها و اغراض عاملان آن

پشت صحنه این حرکات شرارت بار چیست و کیست؟ مطالعه این روند شرارت که در این سالها با عملیات جنایت بار در افغانستان و عراق و فلسطین و لبنان و پاکستان همراه بود، تردیدی باقی نمی گذارد که طراح و اتاق فرمان آن در دستان سران نظام سلطه و اتاق فکرای صهیونیستی است که از بیشترین نفوذ بر دولت آمریکا و سازمانهای امنیتی و نظامی آن و نیز بر دولت انگلیس و برخی دولتهای اروپایی برخوردارند.^۱

پشت صحنه این حرکت شرارت بار، سیاستهای خصمانه صهیونیسم و آمریکا و دیگر سران استکبار جهانی است که به خیال باطل خود می خواهند مقدسات اسلامی را در چشم نسلهای جوان در دنیای اسلام از جایگاه رفیع خود فروافکننده و احساسات دینی آنان را خاموش کنند.

اگر از حلقه های قبلی این زنجیره پلید، یعنی سلمان رشدی و

کاریکاتوریست دانمارکی و کشیشهای امریکایی آتش زنده قرآن حمایت نمی کردند و دهها فیلم ضد اسلام را در بنگاه های وابسته به سرمایه داران صهیونیست سفارش نمی دادند، امروز، کار به این گناه عظیم و غیر قابل بخشش نمی رسید.^۲

پرهیز از درگیری اسلام با

مسیحیت

ماجرای ۱۱ سپتامبر بهانه حمله به افغانستان و عراق را به رئیس جمهور جنایتکار وقت آمریکا داد و او اعلان جنگ صلیبی کرد و همان شخص بنابر گزارشها، اعلام کرده است که این جنگ صلیبی با ورود کلیسا به صحنه، کامل شد. هدف از اقدام نفرت انگیز اخیر (قرآن سوزی) آن است که از سوی مقابله با اسلام و مسلمانان در جامعه مسیحی به سطوح همگانی مردم کشیده شود و با دخالت کلیسا و کشیش، رنگ مذهبی گرفته و پشتوانه ای از تعصبات و تعلقات دینی بیابد، و از سوی دیگر ملت های مسلمان را که از این جسارت بزرگ به خشم آمده و جریحه دار

۱. پیام مقام معظم رهبری علیه السلام در پی حادثه قرآن سوزی،

۸۹/۶/۲۲

۲. پیام مقام معظم رهبری علیه السلام در پی اهانت به ساحت

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ۹۱/۶/۲۳

برسانند.^۳

ما اصرار نداریم اثبات جرم برای کسانی یا مسئولانی و دست‌اندرکارانی بکنیم، اما رفتار و شیوه سردمداران استکبار، سیاستمداران امریکا و برخی کشورهای اروپایی، موجب شده است که انگشت اتهام از سوی ملت‌ها به سمت آنها دراز بشود. باید خودشان را تبرئه کنند. باید ثابت کنند که در این جرم بزرگ شرکت ندارند. اثبات هم با این نمی‌شود که به زبان چیزی بگویند، باید عملاً این را اثبات کنند، باید جلوی این تجاوزها را بگیرند؛ البته نخواهند گرفت.^۴ متهم اول در این جنایت، صهیونیسم و دولت امریکا است. سیاستمداران امریکا اگر در ادعای دخالت نداشتن خود صادق‌اند، باید عاملان این جنایت شنیع و پشیمانان مالی آن را که دل ملت‌های مسلمان را به درد آورده‌اند، به مجازات متناسب با این جرم بزرگ برسانند.^۵

می‌شوند از مسائل و تحولات دنیای اسلام و خاورمیانه غافل سازد.^۱ همه باید بدانیم که حادثه اخیر، ربطی به کلیسا و مسیحیت ندارد و حرکات عروسکی چند کشیش ابله و مزدور را نباید به پای مسیحیان و مردان دینی آنان نوشت. ما مسلمانان هرگز به عمل مشابهی در مورد مقدسات ادیان دیگر دست نخواهیم زد. نزاع میان مسلمان و مسیحی در سطح عمومی، خواسته دشمنان و طراحان این نمایش دیوانه‌وار است و درس قرآن به ما، در نقطه مقابل آن قرار دارد.^۲

مطالبه مجازات اهانت‌کنندگان از

سران امریکا

طرف مطالبه همه مسلمانان، امروز دولت امریکا و سیاست‌مداران آنند. آنها اگر در ادعای دخالت‌نداشتن خود صادق‌اند باید عوامل اصلی این جنایت بزرگ و بازیگران میدانی آن را که دل یک و نیم میلیارد مسلمان را به درد آورده‌اند، به گونه‌ای شایسته به مجازات

۳. همان.

۴. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دانشگاه علوم دریایی

نوشهر، ۹۱/۶/۲۶.

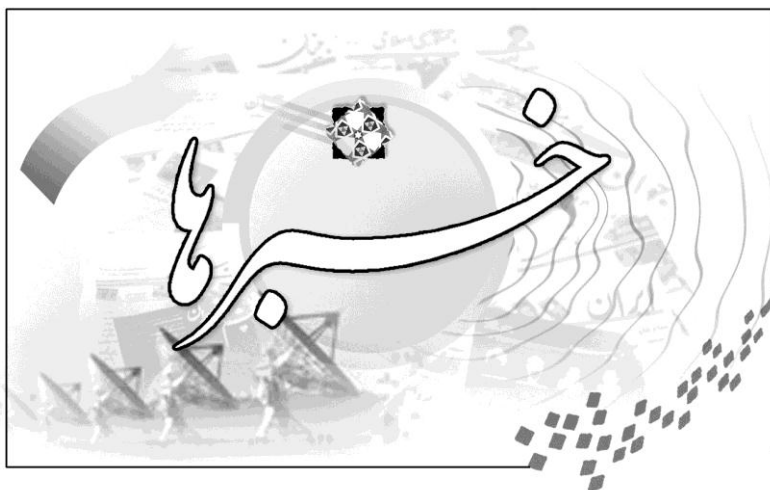
۵. پیام مقام معظم رهبری علیه السلام در پی اهانت به ساحت

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ۹۱/۶/۲۳.

۱. پیام مقام معظم رهبری علیه السلام در پی حادثه قرآن‌سوزی،

۸۹/۶/۲۲

۲. همان.



الف) اخبار حوزه

در حوزه، جای هیچ‌گونه دوگانگی وجود

ندارد

اعضای شورای عالی حوزه‌های علمیه در ادامه دیدارهای خود با مراجع عظام تقلید، با آیات عظام مکارم شیرازی و سبحانی دیدار و گفت‌وگو کردند.

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی در این دیدار اظهار داشتند: حوزه‌های علمیه سراسر کشور، چشم به شورای عالی در قم دوخته و به‌عنوان پناهگاه به آن نگاه می‌کنند.

ایشان رسالت شورای عالی و مدیریت حوزه‌های علمیه را سنگین و نیازمند همکاری مسئولان دانستند و با تأکید بر استقلال حوزه‌ها گفتند: البته مقام معظم رهبری بر استقلال حوزه تأکید دارند و

حضرت امام‌تکلی نیز در جلسه‌ای با جامعه مدرسین حوزه بر این مسئله تأکید داشتند تا در صورتی که مشکلی در حوزه علمیه قم به وجود آمد، دیگر حوزه‌ها فعال باشند. ولی چشم همه آنها به شما و راهنماییهای شماست و به شورای عالی به‌عنوان پناهگاه نگاه می‌کنند.

این مرجع تقلید با اشاره به ویژگی این دوره شورای عالی حوزه‌های علمیه، اظهار داشتند: در این دوره شورای عالی حوزه، نمایندگان مراجع حضور دارند تا میان نظرات مقام معظم رهبری و خواسته‌های مراجع و جامعه مدرسین جمع شود.

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی افزودند: لازم است جامعه مدرسین مصوبه‌ای داشته باشد که مثلاً سه نفر از

کردند: حوزه علمیه هم‌چنان که مقام معظم رهبری تأکید دارند، باید پشتیبان نظام به تمام معنا باشد و در عین حال استقلال خود را نیز حفظ کند.

حضرت آیت الله سبحانی در ادامه افزودند: اداره حوزه باید با سهم امام و زیر نظر مراجع باشد؛ اگر بخواهیم حوزه را به حد کمال برسانیم، باید همه در حفظ و صیانت حوزه از نظر علمی و عملی تلاش کنیم.

ایشان با بیان اینکه حوزه، تکامل خوبی پیدا کرده است و از نظر قلمی، نهضت خوبی، بعد از انقلاب در حوزه‌های علمیه به وجود آمده است، به برخی کاستیها در حوزه اشاره کردند و گفتند: امروز توجه شیعه به حوزه علمیه قم است. وهابیت اطراف ایران را شدیداً احاطه کرده و در بعضی استانها تبلیغ می‌کنند و باید حوزه مبلغان و مدرسانی تربیت کند که با هجرت خود به سراسر کشور و اقامت دائم در آن مناطق، اجازه فعالیت به این گروه ضاله ندهند.

حضرت آیت الله سبحانی بر حفظ زی طلبگی هم تأکید کردند و گفتند: باید در زندگی قناعت داشته باشیم و به حداقل‌ها

سوی مراجع، در این شورا حضور داشته باشند و این مسئله به صورت قانون باشد و تمام آنهایی که انتخاب می‌شوند، مورد انتخاب جامعه مدرسین هم باشند.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در ادامه، به ارتباط حوزه با منابع مالی دولت اشاره کردند و گفتند: ما باید کاری کنیم که شورای عالی و کل حوزه، روی پای خود بایستد؛ اگر حوزه نیازمند دولت باشد، سبب می‌شود که ملاحظاتی از سوی حوزه وجود داشته باشد.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی به ضرورت هماهنگی اساتید اشاره کردند و گفتند: با اساتید صریحاً صحبت کرده‌ایم که از نظر ما در حوزه، جای هیچ‌گونه دوگانگی وجود ندارد؛ اینکه گروهی تابع شورای عالی و گروهی دیگر مخالف آن باشند، نمی‌شود و باید به نحوی میان اینها یکپارچگی ایجاد شود.^۱

باید همه در حفظ و صیانت حوزه از نظر علمی و عملی تلاش کنیم

حضرت آیت الله سبحانی در دیدار اعضای شورای عالی حوزه‌های علمیه سخنانی ایراد فرمودند و ضمن آن تأکید

۱. افق حوزه، کد خبر: ۳۰۲۱۹۲.

اکتفا کنیم.

معظم‌له همچنين گفتند: باید حداقل‌های زندگی طلبه را تأمین کرد و زمینه را برای تحصیل آنان مهیا نمود و نظارت کافی بر طلاب داشت؛ صیانت از حوزه، از نظر علمی و عملی و وظیفه همه است، گرچه شورای عالی در رأس است ولی دیگران نیز در این زمینه تکلیفی دارند.^۱

تهذیب در حوزه‌های علمیه، کلیدی‌ترین بحث در تربیت طلاب است

حجت‌الاسلام و المسلمین نبوی مسئول مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ در مراسم افتتاحیه اجلاس‌یه معاونت‌های تهذیب حوزه‌های علمیه سفیران هدایت کل کشور به تبیین اهمیت ارتقاء کمی و کیفی فعالیت‌های معاونت‌های تهذیب در مدارس سفیران هدایت و تشریح طرح تربیتی این مدارس پرداختند.

ایشان هدایت و تهذیب انسانها را رسالت اصلی پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام ذکر کردند و گفتند: اگر تهذیب نفوس صورت بگیرد، قطعاً احتمال تخلف در بین اقشار مختلف جامعه کاهش پیدا می‌کند. این استاد حوزه و دانشگاه اهمیت

تهذیب در بین طلاب را بیش از اقشار دیگر جامعه دانست و اظهار داشت: اگر طلبه‌ای مهذب نباشد، به دین و سرمایه‌های معنوی مردم لطمه خواهد زد.

حجت‌الاسلام و المسلمین نبوی با اشاره به حدیثی در مذمت عالمان بدون عمل تأکید کرد: بحث تهذیب در حوزه‌های علمیه کلیدی‌ترین بحث در تربیت طلاب است که نباید مورد غفلت واقع شود.

مسئول مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ امام راحل را به عنوان الگویی ناب در اخلاق و عرفان برای طلاب دانست و گفت: بر اساس طرح تربیتی مدارس علمیه سفیران هدایت، باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی و حرکت کنیم که طلاب از لحظه ورود به حوزه‌های علمیه به صورت تدریجی در مباحث اخلاقی رشد کنند.^۲

قرآن کریم به گویش‌های گوناگون دنیا ترجمه شود

حجت‌الاسلام و المسلمین محسن قرائتی، رئیس ستاد اقامه نماز، در مراسم افتتاحیه بیست و یکمین دوره مسابقات برنامه تلویزیونی درس‌هایی از قرآن با اشاره به

۲. پایگاه اطلاع رسانی معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه، کد خبر: ۳۰۲۷۵۴.

۱. همان، کد خبر: ۳۰۲۱۹۲.

«محمد» بگذارند تا نیم میلیون محمد داشته باشیم.

ایشان با بیان اینکه ما در تبلیغ اسلام عقب هستیم، گفت: قرآن به پنجاه زبان، اما انجیل به دوهزار زبان و گویش ترجمه شده است و طلابی که از کشورهای مختلف در ایران هستند باید بروند و اسلام را به دنیا معرفی کنند.^۱

نمایندگان در تصمیم‌گیریها شجاعت داشته باشند

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی با اشاره به مسائل اقتصادی کشور، گفتند: نمایندگان مجلس باید در تصمیم‌گیریهای خود شجاعت داشته باشند. به گزارش خبرگزاری حوزه، این مرجع تقلید، در دیدار اعضای فراکسیون روحانیون مجلس، اظهار داشتند: نمایندگان باید مسائل کل کشور را در نظر بگیرند، نه شهر و منطقه را، تا مملکت در مسیر صحیح اداره شود و همه مردم بهره‌مند شوند.

معظم‌له ادامه دادند: نمایندگان به‌ویژه روحانیون باید متوجه مسئولیت سنگین خود باشند و حساب قیام و قعودهای خود در مجلس را داشته باشند.

وعده قرآنی «يُظهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، تأکید کرد: خداوند متعال، دو مرتبه در قرآن، وعده داده است که مکتب اسلام، کره زمین را فرا خواهد گرفت.

ایشان با تأکید بر اینکه ما نسبت به پیامبر اکرم ﷺ وظیفی داریم که مهم‌ترین آن ایمان است، بیان داشت: گاهی برخی افراد می‌گویند مگر فلان مطلب را کجای قرآن نوشته‌اند؟ اما اگر نوشته هم نشده باشد، چون پیامبر ﷺ فرمودند ما به آن ایمان داریم و خداوند در قرآن فرموده است که هرکس از پیامبر اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است.

رئیس ستاد اقامه نماز با بیان این که یاری کردن، وظیفه دیگر ما نسبت به پیامبر ﷺ است، اظهار داشت: خداوند در قرآن در آیات مختلف از پیامبر اکرم ﷺ دفاع کرده است، از جمله این که به پیامبر نسبت ابتر را دادند و خداوند در سوره کوثر فرمود:

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی با اشاره به اهانت به رسول الله ﷺ تأکید کرد: حالا که به پیامبر ﷺ ما اهانت کردند، شایسته است در سال نود و یک و نود و دو، نام هر نوزاد پسری که متولد می‌شود را

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۱۴۱۵۴۹.

ریا، گفتند: در بانکهای ما ربا مشاهده می‌شود و نامه‌های فراوانی در این باره داریم که از ما سؤال می‌کنند و ما صریحاً می‌گوییم که مباحثی چون اخذ جریمه دیرکرد حرام است. مجلس باید با قانونگذاری جلوی این موارد را بگیرد.^۱

حوزه علمیه، آماده پشتیبانی علمی از مجلس است

آیت الله حسینی بوشهری مدیر حوزه‌های علمیه سراسر کشور در دیدار با اعضای فراکسیون روحانیون مجلس، ابراز داشت: حضور دانش‌آموختگان حوزه در بخشهای مختلف نظام، به معنای حضور نهاد حوزه در نظام نیست در حالی که لازم است نهاد حوزه علمیه به صورت نظام‌مند از حاکمیت اسلامی حمایت و پشتیبانی علمی داشته باشد.

ایشان با بیان اینکه خاستگاه این نظام، حوزه علمیه بوده است، گفتند: شایسته است که قوانین مصوب مجلس قبل از آنکه به دست شورای نگهبان برسد، از یک جایگاه و عقبه عمیق دینی و اسلامی برخوردار باشد و لازمه این امر وجود ارتباط جدی بین حوزه و مجلس است.

ایشان با تأکید بر اینکه مجلس در رأس امور است، گفتند: مجلس باید بر همه جا اشراف و نظارت داشته و در تصمیم‌گیریها شجاع باشد؛ نمایندگان روحانی هم با اتحاد و هم‌فکری کار خود را پیش ببرند.

گرانی و مشکلات اقتصادی، ناشی از ضعف مدیریت است

حضرت آیت الله نوری‌همدانی در دیدار اعضای فراکسیون روحانیون مجلس شورای اسلامی با اشاره به مشکلات اقتصادی و گرانی، تأکید کردند: باید با مدیریت درست، بر مسائل اقتصادی کشور اشراف داشته باشیم.

ایشان در ادامه گفتند: قوه مجریه هم، باید عملاً، قولاً و فکراً با حوزه مرتبط باشد؛ همه ما برای اسلام و انقلاب گام بر می‌داریم و تفرقه و تشّت معنا ندارد.

معظم‌له خاطر نشان کردند: مردم نباید از مسئولان سستی ببینند و مسئولان باید با شجاعت سخن گفته و به میدان بیایند و از امام و رهبری تبعیت کنند.

حضرت آیت الله نوری‌همدانی، مسئله ربا و بانکداری را نیز مورد توجه قرار دادند و با اشاره به آیات و روایات درباره تقبیح

۱. افق حوزه، کد خبر: ۳۰۲۱۴۶.

جمع علما و روحانیان حوزه علمیه در مسجد اعظم قم اظهار داشتند: ما مسلمان و موحدیم اما توحید در زندگی ما نیست، در نماز و روزه و حج و عمره ما هست؛ اما در زندگی ما نیست؛ موحدانه زندگی نمی‌کنیم، نشانه‌اش هم این است که مواظب حرفهایمان نیستیم، اگر یک سبد میوه‌ای به ما برسد می‌گوییم چیست؟ می‌گویند میوه است می‌گوییم کی داد؟ می‌گویند فلان باغبان!! همین، به جای این که بگوییم کی آورد می‌گوییم کی داد، این فرهنگ ما است، اصلاً نمی‌دانیم چگونه باید حرف بزنیم، یک عده معتقدند که دین از سیاست جدا است ولی ما متأسفانه عملاً معتقدیم که دین از زندگی جدا است، در نماز و روزه خدا را عبادت می‌کنیم، اما باید بدانیم اگر چیزی به ما داده شده خدا داده است.

این استاد عالی حوزه علمیه قم خاطر نشان کرد: چون دین در زندگی ما نیست، اگر شنیدیم یک مخذولِ منکوبِ ملعونِ ازل و ابد در صدد تحریم است، می‌رنجیم و می‌گوییم چه خواهد شد؟ هیچ نخواهد شد، خداوند فرمود اگر شما به راه باشید، «وَأَكُوْا أَنْ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَّخْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»، ما مسلمانیم

مدیر حوزه‌های علمیه ادامه داد: انجمنهای علمی و مراکز تخصصی حوزه، فرصتها و ظرفیتهای بسیار خوبی هستند که می‌توان از آنها برای پشتیبانی علمی مصوبات و برنامه‌های مجلس بهره جست.^۱

با مدرک‌گرایی در حوزه مخالفم

حضرت آیت الله استادی در مراسم افتتاحیه هفدهمین سال تحصیلی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، مدرک‌گرایی را آسیبی به قم و حوزه علمیه دانستند و افزودند: حوزه نباید خود را با چنین کارهایی سبک کند، بلکه باید اجازه اجتهاد دهد.

ایشان در ادامه گفتند: متأسفانه این کار مدرک‌گرایی در حوزه انجام شده، اما مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام باید این افتخار را برای خود حفظ کند که طلاب آن با علم به اینکه در این مرکز علمی، مدرکی به آنها داده نمی‌شود، برای مطلوبیت ذاتی علم به آن رجوع می‌کنند.^۲

اگر دین در زندگی ما بیاید، نه از گرانی می‌رنجیم نه از تحریم، چون خدا ما را اداره می‌کند

آیت الله جوادی آملی از اساتید برجسته درس خارج حوزه علمیه قم، در

۱. همان، کد خبر: ۳۰۲۱۴۶.

۲. همان، کد خبر: ۳۰۲۱۵۵.

ولی متأسفانه با این عقیده که دین از زندگی جدا است، روش ما [به اشتباه] این است که دین در نماز و روزه است و زندگی امر عادی است.^۱

دیدگاه مراجع تقلید درباره سوداگری در بازار ارز و سکه

چندی است که بازار برخی از کالاها دچار التهاب است و همواره بر قیمت کالاها افزوده می‌شود و در این بین نرخ تورم برخی کالاها مانند ارز و سکه بیش‌تر است، برخی از افراد که سابقه‌ای در این کسبها نداشتند هم وارد این صنف شده تا به درآمدی برسند. برخی هم به سودهای کلانی رسیدند.

حال از محضر برخی از مراجع تقلید در این رابطه سؤالی پرسیده شده که پرسش و پاسخ آن به شرح زیر است:

پرسش: با توجه به بازار ملتهب بعضی از کالاها مانند ارز و سکه، حکم کسانی که با امید سودهای کلان وارد این بازار شده و به التهاب آن دامن می‌زنند، چیست؟ و آیا درآمدهای گاه‌ها زیاد، ناعادلانه و بدون تلاش این افراد از این بازارهای ملتهب حلال است؟

پاسخ:

حضرت آیت الله مکارم شیرازی: بدیهی است که هرگونه درآمدی که از راههای نامشروع کسب گردد حرام است و بر همگان لازم است از آنچه که موجب بدتر شدن اوضاع اقتصادی می‌گردد پرهیز نمایند.

حضرت آیت الله نوری همدانی: اگر ورود این افراد بر بازار اثر بگذارد و موجب کمبود کالا شود، بازار داغی درست کند حرام است و این کسب برکت نخواهد داشت.^۲

حوزه و روحانیت پدیدآورنده انقلاب بوده و باید نگهبان آن نیز باشند

حضرت آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، در دیدار دبیر شورای عالی حوزه، مدیر حوزه‌های علمیه و مدیران استانی شوراهای مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، انتظارات و توقعات از حوزه‌های علمیه و روحانیت را در شرایط کنونی بسیار مهم، حساس و سنگین دانست و گفت: روحانیت باید بر همه امور اشراف داشته باشند؛ چراکه مسئله اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام است و مهم این است که ما از این خط

۲. همان.

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۱/۰۷/۱۷.

کارکنان این مرکز با تأکید بر لزوم خدمت‌گزاری هر چه بهتر به طلاب و فضایی حوزه، مطالبی را بیان فرمودند که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

- پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام علاوه بر بُعد هدایتی و اصلاح‌گری مردم، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایشان، گره‌گشایی از کار مردم بوده است.

- این مهم به قدری در آموزه‌های اسلامی اهمیت دارد که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شرط مسلمانی را خیر داشتن از برادران و خواهران مسلمان و تلاش در مسیر حل مشکلات آنها عنوان می‌کنند.

- هدف از تشکیلات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه در نهایت خدمت به آحاد حوزویان بوده است.

- هدف از همه این برنامه‌ها و نیروی انسانی و امکانات، عملی ساختن پیام آیه مبارکه «نفر» است برای این که عده‌ای بیایند مراتب دین را یاد بگیرند و در جایگاه‌های اجتهاد، مرجعیت و تبلیغ به وظایف خود به درستی عمل کنند.

- خدمت به سربازان حضرت حجت (عج) بی‌شک جزو بالاترین توفیقاتی است که نصیب شما کارمندان عزیز شده

خارج نشویم.

آیت الله صافی گلپایگانی نقش روحانیت را هدایتگری و امر به معروف و نهی از منکر دانست و گفت: روحانیان باید تذکرات لازم را ارائه دهند و هرکجا نصیحتی لازم است باید بگویند چرا که انتظار از علما و روحانیان فراتر از دیگران است.

این مرجع تقلید با بیان این مطلب که روحانیت آشنای به مشکلات مردم و درد آنان است و در مواقع لزوم تذکرات لازم را ارائه می‌کنند، گفت: پدید آورنده این انقلاب روحانیت بوده و نگهبان آن نیز باید روحانیت باشند، مرحوم امام رضوان الله تعالی علیه در این باره تأکیداتی داشته اند؛ از این رو همه امور باید تحت اشراف روحانیت و مرضی رضای بقیه الله الاعظم (عج) باشد؛ امیدواریم خداوند، حوزه و نظام را از شر دشمنان داخلی و خارجی و بداندیشان حفظ کند.^۱

هدف از تشکیلات حوزه‌های علمیه، عملی ساختن پیام آیه نفر است

مدیر حوزه‌های علمیه سراسر کشور حضرت آیت الله حسینی بوشهری در جمع

است.

سیره و روش حوزه فاصله بگیریم.^۱

(ب) اخبار رسانه‌ها

پروژه چند میلیاردی لاله

به دستور مقامات ارشد دولت، ساخت فیلمی با عنوان «لاله» به مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی با کارگردانی اسدالله نیک‌نژاد سفارش داده شده است.

فیلم سینمایی «لاله» که نگارش فیلمنامه آن را هم اسدالله نیک‌نژاد بر عهده داشته است، داستانی با محوریت زندگی لاله صدیق، قهرمان اتومبیل رانی ایران دارد که با این داستان محوری، سوژه‌های اجتماعی را طرح می‌کند.

پروژه سینمایی «لاله» ابتدا در دستور کار بنیاد سینمایی فارابی قرار داشت؛ اما این بنیاد بنا به دلایلی، حاضر نشد از این فیلم حمایت کند. این پروژه پس از خروج از فارابی بر زمین نمانده و به دستور مستقیم رئیس سازمان سینمایی به مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی واگذار شد که اکنون این مرکز با بودجه‌ای «پنج میلیاردی» تولید این پروژه را آغاز کرده است.

گفته شده است دلیل مخالفت فارابی با این پروژه اختلاف فاحش فضای فرهنگی حاکم بر این فیلمنامه با فرهنگ ایرانی -

- واقعیت آن است که ما امروز بر سر سفره آماده‌ای نشسته‌ایم که تلاشهای مستمر مراجع تقلید و بزرگان حوزه، این بستر را فراهم کرده و در عصر ما نیز شورای عالی و مدیریتهای گذشته این مسیر خدمت را هر چه بیش‌تر هموار کرده و در اختیار ما قرار دادند و ما هم اینک باید با عمل‌کرد درست خود ادامه دهنده این راه مقدس باشیم.

- تلاش ما باید این باشد که حوزه بالنده‌ای داشته باشیم و به این طریق بتوانیم، منویات مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید را عملیاتی کنیم.

- اعتقاد ما بر این است که بدون جلب نظر مقام معظم رهبری، مراجع معظم تقلید، اداره حوزه و تحول در آن امکان پذیر نیست. - ما باید ضمن حفظ اصالت‌های حوزوی، در راستای شکوفایی و تحول حوزه گام برداریم و به این وسیله در مقابل توطئه‌های دشمنان بایستیم.

- حوزه همواره خط مقام معظم رهبری و مراجع عظام را محور کاری خود قرار داده و می‌دهد.

- امروز در کشورهای غربی با روش حوزه‌های علمیه مباحث آموزشی و تسهیلات خود را دنبال می‌کنند و ما نباید از

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۰۳۲۵۲.

است و لوکیشن‌ها هم تقریباً نهایی شده و به زودی کار تولید فیلم به طور رسمی آغاز خواهد شد.

وی در پاسخ به این سؤال که با وجود مخالفت کمیسیون فرهنگی مجلس، چرا پیش تولید این فیلم، همچنان ادامه دارد گفت: من به عنوان تهیه‌کننده با کمیسیون فرهنگی، طرف نیستم و وظیفه پاسخگویی به مجلس را ندارم بلکه سازمان سینمایی باید با کمیسیون به نتیجه برسد.^۱

نارضایتی از فیلم دفاع مقدس

سریال بیدار باش به کارگردانی احمد کاوری و تهیه‌کنندگی جواد نوروزیگی در ایام دفاع مقدس، ماجرای آدمهایی را روایت می‌کند که مصمم می‌شوند با تشکیل یک گروه تئاتری به مناطق جنگی بروند و برنامه‌های مختلفی برای رزمندگان اجرا کنند. پخش این سریال از حواشی دور نبوده و نقدهایی بر آن سریال وارد شده است؛ از جمله اینکه بسیج، این مجموعه را تأیید نکرده است. معاون فرهنگی اجتماعی بسیج با انتقاد شدید از سریال بیدار باش گفت: سریال بیدار باش به هیچ عنوان مورد تأیید معاونت فرهنگی بسیج نیست.

۱. برگرفته از: www.caffecinema.com و fararu.com، کدخبر: ۱۲۵۹۹۳/۶.

اسلامی بوده است.

نیک‌نژاد کیست؟

اسدالله نیک‌نژاد (متولد ژوئن ۱۹۶۰ در تهران) کارگردان و تهیه‌کننده ایرانی مقیم کالیفرنیا است که در هالیوود با عنوان اسی نیک‌نژاد شناخته می‌شود. این فیلمساز از سال ۱۹۹۷ وارد جریان فیلمسازی هالیوود شده و به گفته روزنامه کیهان، سالهاست در استودیوهای درجه ۳ و ۴ به تولید آثار مستهجن و پورنو اشتغال دارد.



این تذکر لازم است که از آغاز انتشار زمزمه‌های ساخت پروژه چندین میلیاردی لاله به کارگردانی اسدالله نیک‌نژاد، اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس درباره ساخت این فیلم واکنش نشان دادند و معتقد بودند که ساخت آن در اولویت تولیدات سینمایی و فرهنگی کشور نیست. با این حال به نظر می‌رسد عوامل تولید و مسئولان سینمایی همچنان بر تولید آن اصرار دارند.

به گفته تهیه‌کننده پروژه سینمایی «لاله»،

این پروژه هم‌اکنون در مرحله انتخاب بازیگر

سردار بهروز اثباتی خاطر نشان کرد: تعریف ما از جبهه، شهید و رزمنده، چیزی نیست که در این سریال نمایش داده می‌شود. وی تصریح کرد: در این سریال به آرمانها و نمادهایی که به آنها باور داریم و همچنین به نمادهای دفاع مقدس بسیار کم توجه شده است.

از سوی دیگر احمد کاوری (کارگردان) درباره حواشی پخش سریال بیدار باش گفت: این حواشی، بیش‌تر از طرف کسانی ایجاد شده است که این موضوعات را انحصاری می‌بینند.



وی افزوده: جنگ در حال حاضر، موضوع غیر جذابی است. در واقع، پرداختن به موضوع جنگ در فیلمها و سریالها دستخوش تکرار شده است. روابط، شرایط و اتفاقات در خیلی از این آثار بدون نگاه هنرمندانه دیده می‌شود و همینها باعث شده این آثار به تکرار و ملال برسند و مخاطب، از

این‌گونه موضوعات، زیاد استقبال نکند.^۱

لیست سیاه و فیلمهای اکران نشده

حوزه هنری طی نامه‌ای به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اسامی ۶ فیلم را اعلام کرده است که در سینماهایش اکران نمی‌کند.

به گزارش فارس، حوزه هنری، طی نامه‌ای به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرده است: فیلمهای «برف روی کاجها» (پیمان معادی)، «من همسرش هستم» (مصطفی شایسته)، «پل چوبی» (مهدی کرم‌پور)، «بی‌خود و بی‌جهت» (عبدالرضا کاهانی)، «پذیرایی ساده» (مانی حقیقی) و «من مادر هستم» (فریدون جیرانی) را در سینماهای حوزه هنری اکران نمی‌کند.

این فیلمها که در جشنواره سی‌ام فیلم فجر اکران شدند، دارای محتوای خلاف شرع و اعتقادی فراوانی بودند و اعتراض شدید و گسترده جامعه و اқشار مذهبی را فراهم آوردند.

از ابتدای سال پس از اکران پرتنش فیلمهای «گشت ارشاد» و «خصوصی» که با اعتراضهای زیادی مواجه شد، حوزه هنری اعلام کرد در هر شرایطی به وظیفه‌اش عمل و از شأن اجتماعی و اعتقادی کشور دفاع

۱. برگرفته از: www.caffecinema.com

وزیر ارشاد در سخنرانی خود با اشاره به ساخت فیلم موهن درباره پیامبر اسلام ﷺ و تقاضای جواد شمعقدری، رئیس سازمان سینمایی برای تحریم اسکار، از توافق با مسئولان حوزه هنری خبر داد و گفت: با نظر مثبت مسئولان حوزه هنری در واکنش به این اهانت، امسال از شرکت در جایزه اسکار ممانعت می‌کنیم و از دیگر کشورهای اسلامی نیز چنین اقداماتی را انتظار داریم.

حسینی با اشاره به عدم ابراز واکنشی از سوی هالیوود نسبت به ساخت این فیلم توهین‌آمیز گفت: وقتی دولتمردان آمریکا در مقابل توهین به پیامبر ﷺ سکوت می‌کنند و اسم آن را آزادی بیان می‌گذارند، ما باید واکنش نشان دهیم. دست‌اندرکاران اسکار هم هیچ کاری در ارتباط با این توهین نکردند، در حالی که انتظار است فیلمی موهن به ساحت مقدس پیامبر ﷺ را محکوم کنند.

گفتنی است در پی این تصمیم، بیش از ۸۰۰۰ نفر از اصحاب فرهنگ، هنر و رسانه سراسر کشور با صدور بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن فیلم اهانت‌آمیز به ساحت قدسی پیامبر گرامی اسلام ﷺ از اقدام وزیر ارشاد در تحریم اسکار قدردانی کردند.^۲

می‌کند؛ در همین راستا فیلمهای «خوابم می‌آد»، «نامزد آمریکایی من» و «همه چی آرومه» در سالن سینماهای حوزه هنری اکران نشد.

گفته می‌شود دو فیلم «خرس» به کارگردانی خسرو معصومی و «بیتابی بیتا» ساخته مهرداد فرید نیز به این فهرست اضافه شده‌اند تا از نمایش در سینماهای حوزه هنری (بیش از ۸۰ سالن سینما در کشور) محروم باشند.

به گزارش فارس، ۳۰۰ تشکل مذهبی از تحریم فیلمهای غیرارزشی توسط حوزه هنری حمایت کرده‌اند.

پیش از این تهیه‌کنندگان و کارگردانان این فیلمها در یک کنفرانس مطبوعاتی با رسانه‌ای کردن نام فیلمهایشان از عملکرد حوزه هنری انتقاد کردند.^۱

تحریم اسکار

سید محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراسم افتتاحیه جشنواره فیلم مقاومت اعلام کرد: جمهوری اسلامی ایران، مراسم اسکار را تحریم می‌کند.

۱. برگرفته از: fararu.com/fa/news کد خبر:

۶۱۲۵۹۹۳ و www.caffecinema.com، کد خبر:

۷۷۲۹-۱۳۹۱-۰۷-۱۰-۲۰-۲۰-۳۰ و www.farsnews.com،

کد خبر: ۳۹۱۰۷۱۴۰۰۳۳۵.

۲. برگرفته از: www.jamejamonline.ir، کد خبر:

۱۰۰۸۲۳۶۰۴۹۲۰.

تقویم تبلیغی



ماه ذی الحجه ۱۴۳۳ هـ

مناسبتهای قمری

اول ذی الحجه:

- ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت

فاطمه علیها السلام (ق۲)

- اعزام حضرت علی علیه السلام به جای

ابوبکر برای ابلاغ سوره براءت (ق۹)

سوم ذی الحجه:

- ورود پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام به مکه معظمه

در سفر حجة الوداع (ق۱۰)

پنجم ذی الحجه:

- درگذشت فقیه بزرگ آیت الله حاج

شیخ محمدحسین غروی اصفهانی

«کمپانی» (ق۳۶۱)

ششم ذی الحجه:

- جمعه خونین شهادت مظلومانه

زائران خانه خدا در مکه (ق۱۴۰۷)

هفتم ذی الحجه:

- شهادت امام محمد باقر علیه السلام (ق۱۴)

- رحلت آیت الله العظمی سید

محمدتقی خوانساری (ق۳۷۱)

هشتم ذی الحجه:

- یوم الترویبه و آغاز مراسم حج تمتع

- حرکت حضرت امام حسین علیه السلام از

مکه به سوی کوفه

- واقعه فخ و شهادت حسین بن علی

بن حسن

نهم ذی الحجه:

- روز عرفه (روز نیایش)

- ماجرای سدّ ابواب باستانای باب

بیت حضرت علی علیه السلام (ق۲)

- شهادت جناب مسلم و هانی بن

عروه (ق۶۰)

هجدهم ذی الحجه:

- عید سعید غدیر خم (۱۰ق)
- بیعت مردم با امیرالمؤمنین علی علیه السلام (۳۵ق)
- قتل عام مردم کربلا توسط وهابون جلد (۲۱۶ق)
- درگذشت عالم بزرگ محقق کرکی (۹۴۰ق)
- درگذشت آیت الله حاج آقا رحیم ارباب

نوزدهم ذی الحجه:

- درگذشت فقیه میرزا مهدی غروی اصفهانی (۳۳۵ق)
- درگذشت علامه شیخ محمدتقی شوشتری (۱۴۱۵ق)

بیستم ذی الحجه:

- درگذشت فقیه اصولی آیت الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (۳۲۹ق)

بیست و دوم ذی الحجه:

- شهادت جناب میثم تمار (۶۰ق)
- درگذشت مرحوم آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی (۳۸۶ق)

بیست و سوم ذی الحجه:

- درگذشت محدث خیر آیت الله

- درگذشت مفسر بزرگ ابوعلی فضل

- بن حسن طبرسی (۵۴۸ق)
- رحلت حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (۳۳۵ق)
- دهم ذی الحجه:**

- عید سعید قربان
- نماز عید حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام (۲۰۱ق)

یازدهم ذی الحجه:

- درگذشت عالم عارف استاد اخلاق میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (۳۴۲ق)

سیزدهم ذی الحجه:

- درگذشت فقیه مجاهد میرزا محمدتقی شیرازی (۳۳۸ق)
- درگذشت محقق شیخ آقا بزرگ تهرانی (۳۸۹ق)

چهاردهم ذی الحجه:

- معجزه شق القمر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- بخشیدن فدک به حضرت فاطمه علیه السلام (۷ق)

پانزدهم ذی الحجه:

- فرخنده میلاد حضرت امام علی النقی الهادی علیه السلام (۲۱۲ق)

حاج شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ق)

بیست و چهارم ذی الحجه:

- روز مباحله پیامبر اسلام ﷺ با نصارای

نجران (۹ق)

- انگشتربخشی حضرت علی علیه السلام به

مستمند و نزول آیه ولایت (۱۰ق)

بیست و پنجم ذی الحجه:

- نزول سوره هل ائی در شأن اهل

بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و روز خانواده

بیست و هشتم ذی الحجه:

- واقعه حرّه و قتل عام مردم مدینه به

دست سپاهیان یزید ملعون (۱۳ق)

بیست و نهم ذی الحجه:

- درگذشت فقیه محقق آیت الله

محمدهادی معرفت (۱۴۲۷ق)

سیام ذی الحجه:

- وفات صحابی بزرگ جناب ابوذر

غفاری (۳۲ق)

- وفات زرارة بن اعین (۱۵۰ق)

مناسبتهای شمسی

بیست و نهم مهر ماه:

- روز صادرات

اول آبان ماه:

- روز آمار و برنامه ریزی

چهارم آبان ماه:

- اعتراض امام خمینی قدس سره به پذیرش

کاپیتولاسیون

هشتم آبان ماه:

- روز نوجوان و بسیج دانش آموزی

سیزدهم آبان ماه:

- روز ملی مبارزه با استکبار جهانی

چهاردهم آبان ماه:

- روز فرهنگ عمومی

بیستم آبان ماه:

- روز خانواده و تکریم بازنشستگان

بیست و چهارم آبان ماه:

- روز کتاب و کتابخوانی



پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند.

پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی‌تر شدن سؤالات، با آغوش باز

می‌پذیریم.

پرسشها

۱. ابرار نام دیگر کدام سوره است؟

الف. غافر

ب. انسان

ج. فجر

۲. روز ۲۵ ذی حجه در جمهوری اسلامی ایران به مناسبت..... روزنامیده شد.
- الف. نزول سوره انسان در شأن حضرت علی علیه السلام و خانواده ایشان - خانواده
 ب. نزول سوره کوثر در شأن حضرت زهرا علیها السلام - خانواده
 ج. نزول سوره انسان در شأن حضرت علی علیه السلام و خانواده ایشان - ایثار
۳. امام رضا علیه السلام می فرماید: «هر کس با عترت پیامبر صلی الله علیه و آله به مخالفت برخیزد،»؟
- الف. جایگاهش در آتش است.
 ب. از دین خدا خارج شده است.
 ج. گمراه و گمراه کننده است.
۴. هر کسی که در روز غدیر به چهره برادر (مؤمن) ش تبسم کند، ...
- الف. خداوند به او در روز قیامت، نظر رحمت افکند.
 ب. خداوند، هزاران حاجت (دنیایی) او را برآورده سازد.
 ج. خداوند، قصری از فیروزه در بهشت برای او بنا کند و چهره او را نورانی سازد.
۵. پاداش کسی که مؤمنی را در روز غدیر طعام دهد، چیست؟
- الف. گویا تمام انبیا و صدیقین را طعام داده است.
 ب. خداوند، قبر او را توسعه می دهد.
 ج. هر روز، هفتاد هزار ملک به زیارت او می شتابند.
۶. راز اینکه جوابهای امام باقر علیه السلام به شبهات، بر محور قرآن دور می زد، چه بود؟
- الف. پاسخهای قرآنی، محکم و متقن است.
 ب. تمام گروه های اسلامی، قرآن را می پذیرند.
 ج. قرآن، همه امور را توضیح داده است.
۷. وجه اینکه خدا در آیه ﴿فَنَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ روح را به خود نسبت داد چیست؟
- الف. چون روح، مخلوق اوست.
 ب. از باب تکریم و حرمت گذاری است.
 ج. برای اینکه علت همه هستی خداست.

۸. این سخن از کیست؟ «بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده‌اش نیکوکار باشد.»

الف. رسول اکرم ﷺ

ب. حضرت علی ؑ

ج. امام صادق ؑ

۹. طبق فرموده پیامبر اکرم ﷺ هر که در خانه به خدمت عیال پردازد و تکبر نورزد... .

الف. خداوند در قیامت او را از عذاب، رهایی می‌بخشد.

ب. خداوند، به او مدد می‌رساند.

ج. خدا نامش را در دفتر شهدا ثبت می‌فرماید.

۱۰. پیامبر ﷺ فرمود: «الْهَدِيَّةُ تَذْهَبُ السَّخِيمَةَ»، السَّخِيمَةَ به چه معناست؟

الف. کینه.

ب. دوستی.

ج. غضب.

۱۱. این سخن از کیست؟ «عبادت آن‌گاه اثر خود را می‌بخشد که جذب روح شود و

روح از آن به طور صحیح تغذیه نماید.»

الف. شهید مطهری ؒ

ب. امام خمینی ؒ

ج. شهید بهشتی ؒ

۱۲. آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ ناظر بر چیست؟

الف. براءت از کفار

ب. نهی قرآن از پذیرش ولایت دشمنان

ج. دشمنی با دشمنان خدا

۱۳. این روایت از کیست؟ «اگر صد پسر داشته باشم، دوست دارم نام تمام آنها را علی

بگذارم.»

الف. امام رضا ؑ

ب. امام موسی کاظم ؑ

ج. امام حسین علیه السلام

۱۴. گفتن شهادت ثالثه در تشهد چگونه است؟

الف. احتیاط در ترک شهادت ثالثه در تشهد است.

ب. طبق نظر همه فقها حرام است.

ج. مستحب است.

۱۵. آیت الله شیخ علی پناه اشتهاودی درباره کدام یک از علما می فرمودند که وقتی در

مدرسه فیضیه درس اخلاق داشت، آن چنان تأثیر آتشین بر دلها می گذاشت که برخی غش

می کردند و بیهوش می شدند.

الف. امام خمینی ره

ب. آیت الله بهجت ره

ج. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ره

پاسخنامه مجله مبلغان شماره ۱۵۸

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															الف
															ب
															ج

نام: نام خانوادگی: کد یا شماره پرونده:

آدرس:

.....

.....

بسمه تعالی

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۰۱۰۵۲۳۵۹۲۹۰۰۰ بانک ملی ایران شعبه ۲۷۰۴ بلوار محمد امین - قم، به نام محمدحسن حاج حسینی و محمدمهدی کرمی (مجله مبلغان) مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۳۰/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۱۵/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.

۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)

۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسباندن، داخل صندوق پست قرار دهید.

۲. جهت اطلاع بیشتر تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۲۹۳۳۱۹۰ - ۰۲۵۱

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.



نشانی فرستنده:

.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:
 اینجانب: مبلغ: ریال
 طی فیش شماره: از طریق بانک:
 شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای
 دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتیم.

از این قسمت تا بزنید

**نیاز به الصاق
 تمبر ندارد**

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۸۶۸
 معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه
 ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید لطفاً با چسب بچسبانید

